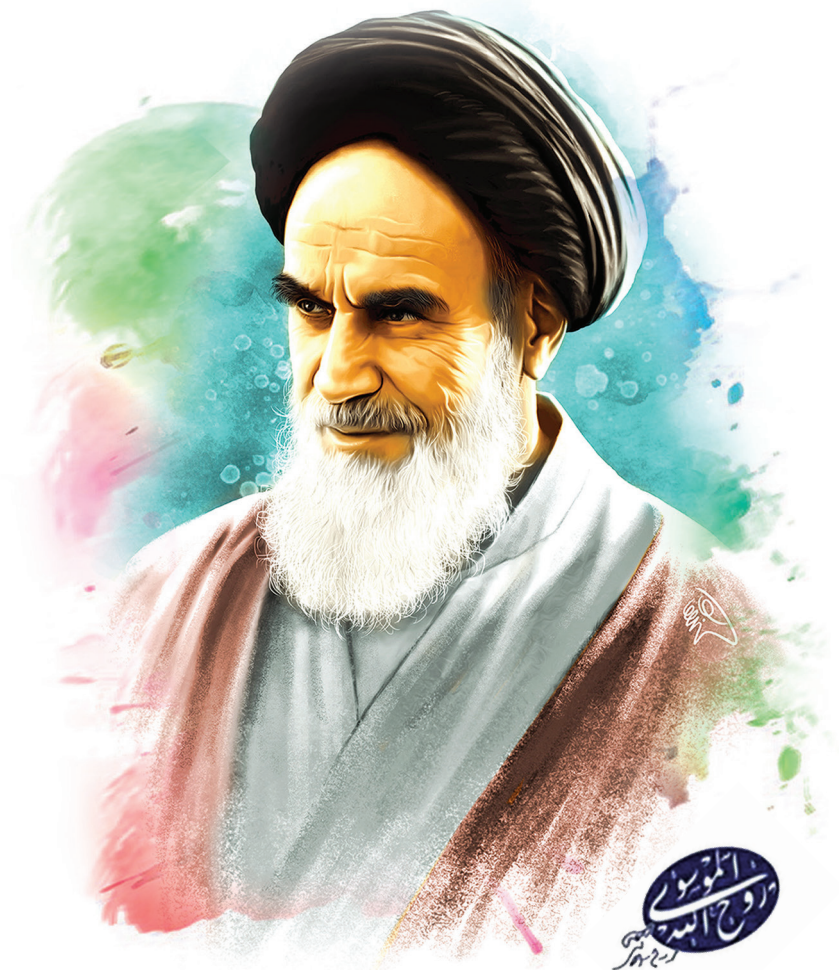


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سلام بر حماسه‌زنان همیشه جاوید روحانیت
که رساله‌علیه و عملیه خود را به دم شهادت
و مرکب خون نوشته‌اند.

معمار کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه



سلام خدا بر مجاهدین فی سبیل الله
 آنان که شرف جهاد را با فضیلت علم
 به هم آمیخته و مصداق عالم عامل شدند

فرمانده معظم کل قوا امام خامنه‌ای مدظله العالی



- ۱۰ **آیه جهاد: خورشید توکل نوری بر سایه های ترس:** نکات
تفسیری پیرامون آیه ۱۷۳ سوره آل عمران
- ۱۶ **روایت جهاد: امام علی علیه السلام هر ملتی که در خانه اش مورد
هجوم دشمن قرار گیرد، ذلیل خواهد شد.**
- ۲۱ **درس خارج جهاد:** روش شناسی اجتهادی امام خامنه ای مدظله العالی
در کتاب «ثلاث رسائل فی الجهاد»



کاشفان



- ۲۸ **مدح خورشید:** اصول مدیریت و راهبری امام خمینی رحمت الله
در انقلاب اسلامی
- ۳۴ **خورشید از پس دیوار:** مروری بر خاطرات امام خامنه ای مدظله العالی
از زندان های ستمشاهی



پرچمداران



- ۴۲ **آینه اخلاق در دل میدان نبرد:** درنگی بر سیره و آموزه های
نبوی در جنگ و جهاد
- ۴۶ **رسالت روحانیت:** روحانیت، مسئولیت و رسالت در کلام امام
خامنه ای مدظله العالی
- ۵۴ **ترور در آینه ی عقل و شرع:** چرا ما اقدام به ترور سران
اسرائیل نمیکنیم؟
- ۶۲ **آینده ی مقاومت:** با نظر به دیدگاه و بیانات رهبر معظم
انقلاب مدظله العالی



گفتنمان



شما عزیزان می‌توانید برای شرکت در نظر سنجی و ارائه پیشنهادات و انتقادات نسبت به محتوای مجله، QR Code را اسکن و یا لینک زیر را وارد نمایید.
<https://app.epoll.pro/41323100>
 همچنین تحریریه مجله از اهالی قلم و پژوهشگران حوزه‌ی و هنرمندان جهت همکاری دعوت مینماید. مطالب ارسالی خود را با حجم ۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ کلمه در قالب فایل word به لینک ایتای زیر ارسال نمایید.
<https://eitaa.com/parcham-enghelab>



با همکاری:

ابراهیم واعظیان، علی لقمان پور،
 جمشید باحور، سجاد بازماندگان قشمی

- ۶۸ عالم فداکار: شهید آیت‌الله سید محمد رضا سعیدی
- ۷۴ پلی از خون برای اسلام: شهید روحانی موسوی قوچانی
- ۷۸ توبه‌ی هزار نیروی ضد انقلاب: ملا مصطفی مردوخی
- ۸۳ خواب روشن شهادت: طلبه شهیده فاطمه اسدیان
- ۸۶ دیگر نمیتوانم زنده بمانم: روحانی شهید هادی ذوالفقاری
- ۹۴ محبوب مردم محله: روحانی شهید محمد اصلائی



شاهدان



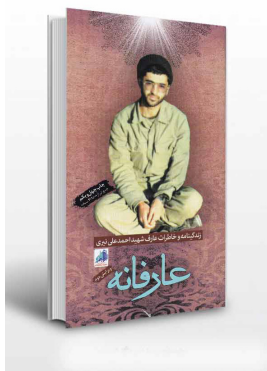
- ۱۰۰ یادداشت ویژه روز روحانیت (یکم اسفند ماه): نقش روحانیت در جهت‌دهی مردم و پایه‌ریزی انقلاب اسلامی.
- ۱۰۵ بهار سالکان: یادداشتی به مناسبت ایام نورانی ماه‌های رجب و شعبان و ماه مبارک رمضان



تاریخ نگاران



- ۱۱۴ معرفی کتاب "عارفانه": زندگینامه طلبه شهید احمد علی نیری.
- ۱۱۷ نگار خانه نقش روحانیت: نمایش تصویری از فداکاری‌های روحانیون در تاریخ انقلاب اسلامی.



حماسه سازان



صفحات جاویدان...

«فصلنامه فرهنگی، تبیینی پرچمداران انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و مقاومت اسلامی» بر آن است، فصل‌هایی از داستان ایستادگی و مجاهدت‌های روحانیت و شهدای آن را روایت کند، از عالمان و مجاهدت‌های علمی و عملی ایشان بگوید. مبانی جهاد و مقاومت را به قدرِ وسع خود بیان کند و خاطراتِ رزمندگانِ طلبه را تقدیم خوانندگان کند. نقش عقیدتی-سیاسی‌های نیروهای نظامی را شرح دهد و وقایع جاری جهاد و مقاومت را عیان کند.

این فصلنامه حاوی بخش‌های : ۱. کاشفان ۲. پرچمداران ۳. گفت‌مان ۴. شاهدان ۵. تاریخ نگاران ۶. حماسه سازان است و هر یک از این بخش‌ها متضمن مباحث زیر می‌باشد :

- بخش اول «کاشفان»: مبانی علمی و تخصصی جهاد و مقاومت. آیات، روایات و درس خارج علما
 - بخش دوم «پرچمداران»: مدیریت و رهبری امامین انقلاب در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و مقاومت اسلامی.
 - بخش سوم «گفت‌مان»: مباحث نظری و گفت‌مانی جهاد و مقاومت اسلامی.
 - بخش چهارم «شاهدان»: زندگی‌نامه و تاریخ شفاهی شهدا و رزمندگان روحانی و معرفی ایشان و خاطرات شهدا و رزمندگان، معرفی شهدای مدافع حرم و امنیت و شهدای روحانی اهل سنت و همچنین شهدای طلبه‌ی خواهر
 - بخش پنجم «تاریخ نگاران»: یادداشت‌هایی پیرامون مناسب‌های تقویمی فصل انتشار مجله
 - بخش ششم «حماسه سازان»: معرفی کتاب و نگارخانه جهاد و مقاومت.
- امید است کوشش‌های این مجموعه در انتشار این دفتر، مقبول درگاه حضرت حق قرار گرفته و بتواند در مسیر معرفی فرهنگ و مبانی جهاد و مقاومت و شهدای روحانیت قدمی اگرچه کوچک برداشته باشد. شهدا محرومانِ اسرارِ خداوندند. ما هر چه در راه معرفی ایشان تلاش کنیم باز حق ایشان را نپرداخته‌ایم که گفت: سِرِّ دَهانند که تا سِر ندهی سِر ندهند باشد که نَفحاتِ انفاسِ قدسی شهدای راه حق در فضای دل ما بوزد و ما را چون ایشان رهروی طریقِ علم و عمل قرار دهد. ان شاء الله.

- تحریریه مجله از اهالی قلم، پژوهشگران حوزوی و هنرمندان جهت همکاری دعوت مینماید تا مطالب ارسالی خود را با حجم ۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ کلمه در قالب فایل word به لینک ابتدای زیر ارسال نمایند. همچنین شما عزیزان میتوانید برای شرکت در نظر سنجی و ارائه پیشنهادات و انتقادات نسبت به محتوای مجله، Qrcode را اسکن نمایید و یا از طریق لینک زیر وارد نظر سنجی شوید.



جهت ارسال اثر https://eitaa.com/parcham_enghelab



شرکت در نظرسنجی <https://app.epoll.pro/۴۱۳۲۳۱۰۰>



پیام رهبر انقلاب اسلامی در پی شهادت دوتن از قضات برجسته قوه قضائیه:

شهادت عالم مجاهد جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ علی رازینی و همکار ایشان
قاضی شجاع جناب آقای حاج شیخ محمد مقیسه رضوان الله علیهما را به بازماندگان مگرم ایشان تبریک
وفقدان آنان را تسلیت عرض میکنم... رحمت و رضوان خدا بر همه‌ی آنان و بر خانواده‌های باگذشت و صبورشان باد.

عید
۱۳۸۳/۱/۲۹

روحانیت، همواره پرچمدار میدان جهاد و شهادت

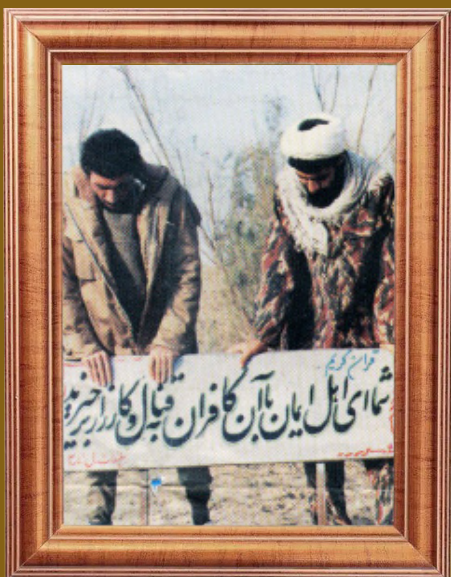
محمد رضا توکلی

روحانیت، مشعل داران همیشه بیدار قافله ایمان، همواره در صف اول میدان جهاد و شهادت تا پای جان ایستاده است. سال ۱۴۰۳ نیز، با فداکاری های بی بدیل این طلایه داران حقیقت، برگ زرین دیگری بر دفتر پرافتخار ایثار افزوده شد. این سال همچون سال های پیشین، شاهد جلوه های درخشانی از ایثار و شهادت روحانیونی بود که در مسیر خدمت به اسلام و انقلاب جان خود را تقدیم کردند. سالی که با از دست دادن شهیدان بزرگی همراه شد؛ از جمله **رئیس جمهور مردمی و خستگی ناپذیر حجت الاسلام والمسلمین شهید سید ابراهیم رئیسی، امام جمعه محبوب و معتبر تبریز آیت الله آل هاشم، عالم مجاهد حجت الاسلام والمسلمین شهید علی رازینی و قاضی شجاع حجت الاسلام والمسلمین شهید محمد مقیسه** که در عرصه های مختلف خدمت و تلاش بی وقفه، الگویی برای همه بودند. همچنین در جبهه مقاومت، **مجاهد کبیر** شهید سید حسن نصرالله، **سید مجاهد رشید و فداکار** شهید سید هاشم صفی الدین و **مجاهد نستوه** شیخ نبیل قاووق با نثار خون خود، بار دیگر پرچم مقاومت اسلامی را برافراشته نگه داشتند و نام خود را در زمره قهرمانان جاودان ثبت کردند. این شهدای عزیز، با شجاعت و اخلاص خود، نشان دادند که روحانیت همچنان در خط مقدم جهاد و شهادت ایستاده است.

روحانیت همواره نخستین هدف تهاجم دشمنان اسلام بوده است؛ در هر میدان نبرد، اولین تیرها به سینه آنان اصابت کرده و آنان همچنان سینه سپر کرده اند. مظلومیت روحانیت در



همین است که در خط مقدم جهاد، بی هیا هو ایستاده اند و بار سنگین دفاع از دین و ملت را به دوش کشیده اند، اما کمتر به فداکاری هایشان پرداخته می شود. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصف چنین جان فشانی هایی فرمودند: **«لَا يَخْمَلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ»؛ «این پرچم را بر دوش نمی کشد، مگر کسانی که بینش، صبر و شناخت جایگاه حق داشته باشند.»** (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳) روحانیت، با صبر و آگاهی، همواره این پرچم را بر دوش کشیده و در مظلومانه ترین شرایط، برای حفظ دین و شریعت، تا پای جان ایستاده است. راه آنان، چراغی برای نسل های آینده است تا بدانند که دفاع از اسلام و شریعت، بهای سنگینی دارد که تنها مردان خدا حاضر به پرداخت آن هستند. **وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ**



کاشفان

۱۵ | **آیه جهاد : خورشید توکل نوری بر سایه های ترس: نکات**

تفسیری پیرامون آیه ۱۷۳ سوره آل عمران

۱۶ | **روایت جهاد: امام علی علیه السلام هر ملتی که در خانه اش مورد**

هجوم دشمن قرار گیرد، ذلیل خواهد شد.

۲۱ | **درس خارج جهاد: روش شناسی اجتهادی امام خامنه ای** مدظله العالی

در کتاب «ثلاث رسائل فی الجهاد»



خورشید توکل

نوری بر سایه های ترس

نکات تفسیری آیه ۱۷۳ سوره مبارکه آل عمران

بیانات رهبر معظم انقلاب امام خامنه ای مد ظله العالی در تحلیل آیه

تطبیق آیه با مسائل روز



سُورَةُ آلِ اِمْرَانَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ
فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ

این ها کسانی بودند که (بعضی از) مردم، به آنان گفتند: «مردم [= لشکر دشمن] برای (حمله به) شما اجتماع کرده اند؛ از آن ها بترسید!» اما این سخن، بر ایمانشان افزود؛ و گفتند: «خدا ما را کافی است؛ و او بهترین حامی ماست.»



الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ
سوره العمران/ ۱۷۳

این‌ها کسانی بودند که (بعضی از) مردم، به آنان گفتند: «مردم [= لشکر دشمن] برای (حمله به) شما اجتماع کرده‌اند؛ از آن‌ها بترسید!» اما این سخن، برایمانشان افزود؛ و گفتند: «خدا ما را کافی است؛ و او بهترین حامی ماست.»

نکات تفسیری :

۱. الَّذِينَ : کسانی که

- این کلمه به افرادی اشاره دارد که در حال انجام عمل خاصی هستند، که در اینجا در مورد مؤمنانی است که به تهدیدات دشمنان توجه نمی‌کنند و به جای ترس، ایمانشان تقویت می‌شود.

- این ضمیر نشان‌دهنده افرادی است که به رغم تهدیدها، از ایمان خود دست نمی‌کشند.

۲. قَالَ لَهُمُ النَّاسُ : به آنان گفتند مردم

- این عبارت به این معناست که جمعی از مردم، چه دشمنان و چه افرادی که در آن زمان به گمان خود مشاور بودند، به مؤمنان گفته‌اند که دشمنان جمع شده‌اند و قصد دارند به شما آسیب برسانند. این بیان به‌ویژه اشاره به زمان جنگ اُحُد دارد که مؤمنان از تهدیدات دشمنان نگران بودند.

- نکته تفسیری: این عبارت نشان‌دهنده فشارهای اجتماعی و روانی است که به مؤمنان وارد می‌شود. دشمنان به طریقی سعی دارند که با تهدید، روحیه مؤمنان را تضعیف کنند.

۳. إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ : مردم به شما جمع شده‌اند این عبارت نشان می‌دهد که دشمنان، برای مقابله با مؤمنان، نیروهای خود را جمع کرده و آماده حمله به آن‌ها هستند.

- در اینجا «النَّاس» می‌تواند اشاره به دشمنان یا به طور کلی افرادی باشد که می‌خواهند مؤمنان را بترسانند. این تهدید در مواقع جنگ‌ها، برای ایجاد اضطراب در دل مؤمنین بسیار مؤثر است.

۴. فَاخْشَوْهُمْ : از آن‌ها بترسید

- این دستور، ترغیب به ترس از دشمنان است که برخی از مردم ممکن است بر اساس آن، مؤمنان را از ادامه مسیرشان باز دارند.

- این بخش به ما یادآوری می‌کند که تهدیدهای خارجی، به ویژه در مواقع جنگ یا بحران، می‌تواند به راحتی موجب ترس و اضطراب در دل افراد شود.

۵. فَزَادَهُمْ إِيمَانًا : اما همین سخن بر ایمانشان افزود

- در اینجا بیان می‌شود که تهدید دشمنان نه تنها باعث تضعیف ایمان مؤمنان نشد، بلکه باعث تقویت ایمان آن‌ها گردید. این نشان‌دهنده عمق و استحکام ایمان مؤمنان است که در برابر تهدیدها، رشد می‌کند.

- نکته تفسیری: این بخش از آیه نشان می‌دهد که مؤمنان در هنگام مواجهه با مشکلات و تهدیدات، به جای ترس و انفعال، به خداوند متعال و به قدرت ایمان خود اعتماد بیشتری پیدا می‌کنند.

۶. وَقَالُوا : و گفتند

- این کلمه بیانگر واکنش مؤمنان است. آن‌ها به تهدیدات توجه نکردند، بلکه با کلمات و عباراتی که نشان‌دهنده اعتماد و توکل به خداوند است، پاسخ دادند.

۷. حَسْبُنَا اللَّهُ : خداوند برای ما کافی است

- این جمله یکی از مهم‌ترین آموزه‌های اسلامی است که به معنای توکل و اعتماد به خداوند است. مؤمنان علاوه بر آرامش درونی با این کلمه به دشمنان پاسخ می‌دهند که هیچ نیازی به حمایت از دیگران ندارند، بلکه خداوند به‌تنهایی برایشان کافی است.



مقابله با تهدیدات است و به مؤمنان می‌آموزد که در بحران‌ها باید اعتمادشان به خدا بیشتر شود.

بیانات مقام معظم رهبری مدظله‌العالی در تفسیر آیه درس‌های کلی قرآن در بیان حوادث جزئی:

در قرآن، بیان مثل بیان کتاب‌های بشری نیست که یک فصل‌بندی بکنند، موضوع‌بندی بکنند؛ نه، خدای متعال در قرآن گاهی با یک کلمه، با یک اشاره، یک دریای معرفت را به سمت انسان سرازیر می‌کند که اگر چنانچه تدبّر کنیم، اگر فکر کنیم، اگر ابعاد را بسنجیم، اگر از خرد بشری برای فهم آن استفاده بکنیم، گاهی معارف عجیبی در یک کلمه برای انسان حاصل می‌شود. یا فرض بفرمایید که در ضمن یک حکایتی که قرآن دارد بیان می‌کند، کوتاه یا بلند، راجع به پیغمبران یا غیر پیغمبران - که در قرآن داستان‌های فراوانی وجود دارد از گذشتگان - در خلال آن، یک مطلبی را به ما تعلیم می‌دهد و ما از آن استفاده می‌کنیم، مثلاً فرض کنید در خلال گفتگوی دو نفر، یا یک حادثه‌ی معینی اتفاق افتاده، یک بیانی نسبت به آن حادثه در قرآن هست، اما این بیان اگر چه مربوط به یک حادثه است، اما مخصوص به آن حادثه نیست؛ این بیان کلیت دارد که حالا مثلاً یک مثال [اگر] من بزنم، این آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی آل عمران است: **الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ**. (آل عمران/ ۱۷۳) خب این مربوط به ماجرای بعد از جنگ اُحُد است؛ بعد از آنکه مسلمان‌ها از جنگ اُحُد، ناموفق، مجروح، خسته، کوفته، شهید داده، و مصیبت‌زده برگشتند، یک عده از منافقین افتادند بین مردم که شما اینجا نشسته‌اید، اما دشمنان آنجا حاضرند، نزدیک مدینه یک جایی

- **نکته تفسیری:** این عبارت تأکید دارد بر اینکه مؤمنان در شرایط سخت، تنها به خداوند به عنوان پشتیبان و مددکار خود تکیه می‌کنند و این می‌تواند به آن‌ها قوت قلب دهد.

۸. وَنِعْمَ الْوَكِيلُ: و او بهترین وکیل است

- این عبارت ادامه‌ی همان مفهوم است. خداوند را به عنوان وکیل و حامی خود انتخاب کرده‌اند و با این جمله، مؤمنان تأکید می‌کنند که خداوند بهترین سرپرست و پشتیبان است که می‌تواند به طور کامل از آنان حمایت کند. - **نکته تفسیری:** «وکیل» به معنای کسی است که امور را به نفع دیگری تدبیر می‌کند. مؤمنان با این جمله نشان می‌دهند که در برابر دشمنان، به خداوند به عنوان وکیل خود توکل دارند و به هیچ چیز غیر از او نیازی ندارند.

نکات تفسیری کلی از آیه:

۱. **آزمایش ایمان در شرایط سخت:** این آیه به ما یادآوری می‌کند که در هنگام تهدیدات خارجی و شرایط سخت، ایمان مؤمنان تقویت می‌شود و این همان آزمونی است که خداوند برای مؤمنان قرار داده است. آن‌ها با رد کردن ترس و افزایش ایمان، به خداوند اعتماد می‌کنند. ۲. **پاسخ به ترس با اعتماد به خدا:** عبارت «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» یکی از قدرتمندترین ابزارهای مقابله با ترس است. این کلمات به مؤمنان یادآوری می‌کند که تنها باید به خداوند تکیه کنند و نه هیچ چیز دیگر. ۳. **تقویت روحیه جمعی:** این آیه به ما نشان می‌دهد که ایمان فردی در درون یک جمع مؤمن می‌تواند تقویت یابد. وقتی که برخی از مؤمنان با تهدیدها مواجه می‌شوند، با تقویت یکدیگر و گفتن عباراتی مانند «حَسْبُنَا اللَّهُ»، روحیه جمعی تقویت می‌شود. ۴. **راهکاری برای مقابله با فتنه‌ها:** در زمان فتنه‌ها و جنگ‌ها، باید از هرگونه ترس بی‌مورد دوری جست و تنها به خداوند توکل کرد. این آیه راهکاری برای



اینجا هم همان است: **فَرَادَهُمْ اِيْمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيْلُ. الْبَيِّنَةُ «حَسْبُنَا اللهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيْلُ»** با نشستن گوشه‌ی خانه جور در نمی‌آید؛ بایستی آمد وسط میدان، کما اینکه آن‌ها رفتند وسط میدان. درس این است: بروید وسط میدان، کاری را که لازم است انجام بدهید و بگویید **«حَسْبُنَا اللهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيْلُ»**. (بیانات مقام معظم رهبری مدظله‌العالی: ۱۴۰۰/۰۱/۲۵)

سَنَتُ الهی پیروزی و شکست در ماجرای جنگ احد
«دومورد در سوره‌ی آل عمران هست و عجیب است که این دو مورد هر دو در یک سوره و تقریباً مربوط به یک قضیه است؛ البتّه دو قضیه است، منتها دو قضیه‌ی متّصل به هم است. دو جور سنّت‌ها را بیان می‌کند: سنّت پیروزی، سنّت شکست. یکی در آیه‌ی ۱۷۳ سوره‌ی آل عمران است: **اَلَّذِيْنَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ اِيْمَانًا وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيْلُ* فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللهِ وَ فَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّسْهُمْ سُوءٌ (آل عمران/۱۷۳ و ۱۷۴):** داستان‌ش را لابد شنیده‌اید؛ جنگ اُحد تمام شد،

اجتماع کرده‌اند و بزودی حمله می‌کنند پدر شما را درمی‌آورند؛ پیغمبر فرمود فقط آن کسانی که امروز در این حادثه در اُحد مجروح شدند بیایند؛ شب بلند شدند رفتند آن مجموعه را شکست دادند و برگشتند. **إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ؛** منافقین شایعه درست می‌کردند که بله، پدرتان در آمد، علیه شما دارند چنین می‌کنند، چنان می‌کنند، این‌ها رفتند و غائله را ختم کردند و برگشتند: **فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللهِ وَ فَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّسْهُمْ سُوءٌ (آل عمران/۱۷۴)؛** خب این یک «قضیه» است، این قضیه مال یک حادثه‌ی خاص است امّا مخصوص آن زمان نیست؛ امروز هم هست، در همه‌ی دوران‌ها هم بوده است. هر وقتی که ما از قرآن نسبت به حادثه‌ای شبیه آن حادثه استنتاج بکنیم، از قرآن هدایت بطلبیم، قرآن کریم همین مطلب را در اختیار ما خواهد گذاشت. امروز هم همین جور است؛ امروز هم ممکن است بعضی‌ها بیایند بین ما شایعه درست کنند که مثلاً «فلان دولت، فلان گروه، فلان ابرقدرت، فلان مجموعه دارند علیه شما توطئه می‌کنند، خلاصه بیچاره شدید» و مانند این‌ها؛



کردند و دشمن را منهزم کردند و بعد که آن تنگه را به خاطر دنیاطلبی از دست دادند، قضیه بعکس شد.» (بیانات مقام معظم رهبری^{مدظله العالی}؛ ۱۴۰۱/۰۴/۰۷)

وعدۀ صادق الهی

«باز در سوره‌ی آل عمران [آیه ۱۵۲]، قرآن این را بیان می‌کند؛ می‌فرماید: «وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ» (ترجمه:) خدا وعده‌ی خودش را با شما عمل کرد.» - ما وعده کرده بودیم که اگر در راه خدا جهاد کنید، شما را پیروز می‌کنیم؛ ما وعده‌مان را عمل کردیم - اِذَا تَخَسَّوْنَهُمْ يَأْذِنُ؛ شماها توانستید این‌ها را زیر فشار قرار بدهید و از پا در بیاورید باذن الله؛ اولش توانستید. خب پس اینجا خدا کار خودش را کرد؛ خدا وعده‌ای را که به شما داده بود عمل کرد، منتها بعد شما چه کار کردید؟ به جای اینکه این وعده‌ی الهی را شکرگزاری کنید، این لطف الهی را شکرگزاری کنید، حَتَّىٰ اِذَا فُتِلْتُمْ؛ پایتان سست شد؛ چشمتان به غنیمت افتاد، دیدید بعضی‌ها دارند جمع می‌کنند غنائم را، پای شما هم سست شد؛ فُتِلْتُمْ، فُتِلْتُمْ شدید؛ وَتَنَازَعْتُمْ؛ بنا کردید با همدیگر درگیر شدن، و اختلاف پیدا کردید. ببینید، [باید] یک نگاه‌های علمی جامعه‌شناسی روی این تعبیرات قرآنی انجام بگیرد؛ اینکه چطور می‌شود یک کشوری، یکی دولتی، یک حکومتی پیشرفت کند، چطور می‌شود متوقف بشود و چطور می‌شود سقوط کند، این‌ها را در این آیات قرآنی پیدا کنید. حَتَّىٰ اِذَا فُتِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ؛ عصیان کردید، نافرمانی کردید؛ پیغمبر به شما گفته بود که این کار را نکنید، نکردید. آن وقت، وقتی این جور می‌شد، مِنْ بَعْدِ مَا أَرْكَبُ مَا تُجِبُونَ؛ بعد از آنکه خدا آنچه را می‌خواستید - که همان نصرت الهی است - به شما داده بود، نشان داده بود، به نصرت کامل داشتید می‌رسیدید، اما این جور عمل کردید، آن وقت «مِنْكُمْ مَنْ يَرِيدُ الدُّنْيَا وَ مِنْكُمْ

کسی مثل حمزه‌ی سیدالشهدا در این جنگ به شهادت رسید، پیغمبر مجروح شد، امیرالمؤمنین مجروح شد، تعداد زیادی شهید شدند، خسته و فرسوده و زخمی شده برگشتند مدینه؛ حالا قریش، همین دشمنی که نتوانسته بود کاری [انجام بدهد] - ضربه زده بود، اما نتوانسته بود پیروز بشود بر مسلمین - این‌ها بیرون مدینه در فاصله‌ای در چند کیلومتری مدینه جمع شدند، گفتند امشب حمله کنیم؛ این‌ها خسته‌اند، کاری از این‌ها بر نمی‌آید، مسأله را تمام کنیم. عواملشان آمدند داخل مدینه شروع کردند هراس افکنی: الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ؛ آمدند گفتند خبر دارید؟ اطلاع دارید؟ این‌ها جمع شده‌اند، لشکر فراهم آورده‌اند می‌خواهند پدر شما را در بیاورند! امشب میریزند چنین و چنان می‌کنند! هراس افکنی. این‌هایی که مخاطب این هراس افکنی بودند، قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ؛ [گفتند:] نخیر، ما نمی‌ترسیم، خدا با ما است. پیغمبر فرمود آن کسانی که امروز در اُحد زخمی شدند، جمع بشوند؛ آن‌ها جمع شدند، گفت بروید مقابل این‌ها؛ رفتند آن‌ها را شکست دادند و برگشتند: فَأَنْقَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فُضِّلَ؛ یک مقدار زیادی غنیمت آوردند و هیچ مشکلی هم برایشان پیش نیامد، دشمن را ناکام کردند و برگشتند؛ این سنّت الهی است. پس بنابراین، اگر چنانچه در مقابل هراس افکنی دشمن، شما به معنای واقعی کلمه معتقد شدید که «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» و به وظایف‌تان عمل کردید، نتیجه‌اش این است. این [بخش از] سوره‌ی آل عمران این سنّت را برای ما بیان می‌کند. این مال قضیه‌ی بعد از اُحد بود، مثلاً شاید چند ساعت بعد از اتمام اُحد. آن [بخش دیگر] قضیه، مال داخل خود اُحد است؛ در جنگ اُحد مسلمان‌ها اول پیروز شدند دیگر؛ یعنی اول حمله



اتخاذ کنند، این رفتار در تناقض با روحیه‌ای است که آیه تأکید دارد. به طور مشخص:

وقتی دشمن تهدید می‌کند که اگر توافقی صورت نگیرد یا سیاست‌های مقاومت ادامه یابد، حمله نظامی صورت می‌گیرد و یا تحریم‌ها افزایش می‌یابد، برخی مسئولان به جای اعتماد به توان داخلی و روحیه مقاومت، دچار ترس شده و به دنبال امتیاز دادن به دشمن می‌روند. **مصدق بارز:** برخی اظهارنظرها در داخل کشور در باب تسلیم در برابر تهدیدات نظامی و اقتصادی آمریکا و غرب در واقع سخن کسانی است که در برابر تهدید قریش به مسلمانان می‌گفتند: «آنها علیه شما گرد آمده‌اند، پس بترسید».

۳. نیاز به روحیه "حسبنا الله و نعم الوکیل"

این آیه به ما می‌آموزد که در مواجهه با دشمنان، دو عنصر کلیدی را نباید فراموش کرد:

توکل بر خدا: نیروهای مقاومت منطقه، با اتکا به این روحیه، بزرگ‌ترین ائتلاف‌های نظامی و اقتصادی را شکست داده‌اند.

مثال: مقاومت مردم غزه در سال ۲۰۲۴ در برابر محاصره همه جانبه رژیم صهیونیستی و ایستادگی تا امروز و اجبار دشمن به عقب نشینی و آتش بس نمونه‌ای روشن از این توکل است. **اعتماد به ظرفیت‌های داخلی:** در ایران، با وجود تهدیدها، پیشرفت در حوزه‌هایی مثل صنایع نظامی (موشک‌های بالستیک و پهپادها و پدافند) و انرژی هسته‌ای، نشان‌دهنده قدرت توکل و خوداتکایی است. مسئولان کشور باید بدانند که روحیه "**حسبنا الله و نعم الوکیل**" تنها راه موفقیت در برابر تهدیدها و تحریم‌هاست. تجربه مقاومت در منطقه راهنمای روشنی برای ایستادگی عزتمندانه است.^۱

مَنْ يَرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ (آل عمران/۱۵۲)؛ اینجا باز خدای متعال به سنتش عمل کرد، صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ، دست شما را از سر آن‌ها کوتاه کرد، یعنی مغلوب شدید؛ این سنت الهی است دیگر. آنجا سنت الهی این بود که در مقابل دشمن‌هراسی بایستید و پیش بروید؛ اینجا سنت الهی این است که در مقابل میل به دنیا و دنیاطلبی و عافیت‌طلبی و کار نکردن و زحمت نکشیدن و دنبال طعمه گشتن و مانند این‌ها، خودتان را و دیگران را بدبخت کنید. دو آیه‌ی نزدیک هم در سوره‌ی آل عمران، این دو سنت را بیان می‌کند. (بیانات مقام معظم رهبری مدظله‌العالی؛ ۱۴۰۱/۰۴/۰۷)

تطبیق آیه شریفه ۱۷۳ سوره مبارکه آل عمران با تحولات اخیر:

آیه ۱۷۳ سوره آل عمران به طور عمیق به مفهوم توکل و ایستادگی در برابر تهدیدات اشاره دارد و در شرایط امروز محور مقاومت، می‌توان مصادیق روشنی از تطبیق آن یافت. این مصادیق هم شامل عملکرد نیروهای جبهه مقاومت در میدان نبرد و هم برخی رفتارها و تصمیمات داخلی می‌شود.

۱. نیروهای مقاومت در میدان نبرد

در یمن، فلسطین، لبنان، عراق گروه‌های مقاومت، با وجود تهدیدات مکرر رژیم صهیونیستی و حملات سنگین، نه تنها عقب‌نشینی نکرده‌اند، بلکه با عملیات‌هایی نشان دادند که می‌توان با توکل به خدا و اتحاد، در برابر تهدیدات بزرگ‌ترین قدرت‌های نظامی ایستادگی و مقاومت کرد.

۲. انتقاد به برخی رویکردهای ترس‌محور داخلی

اگر مسئولان در داخل کشور در مواجهه با تهدیدهای خارجی و تحریم‌ها، رویکردی مبتنی بر ترس و انفعال

منابع: ۱. تفسیر المیزان (علامه طباطبایی) ۲. تفسیر مجمع البیان

۳. تفسیر نمونه (مکارم شیرازی) ۴. بیانات مقام معظم رهبری مدظله‌العالی



حصار جان‌نشان

افتخار نیروهای مسلح ما این است که حصار و قلعه‌ای مستحکم نیستند برای کشور و ملت... این به معنای واقعی کلمه در کشور ما تحقق پیدا کرده و امروز سوارانهای نیروهای مسلح ارتش، سپاه نیروی انتظامی، بسیج به معنای واقعی کلمه مسیر دفاعی در برابر تهدیدهای سخت دشمنان بیرونی و درونی هستند.

مقام معظم رهبری

نهج البلاغه، خطبه‌ی بیست و هفتم:

**فَوَاللّٰهِ مَا غَزِيَ قَوْمٌ قَطُّ
فِي عَقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا**

به خدا سوگند! هر زمان، قوم
و ملتی در درون خانه‌اش مورد
هجوم دشمن قرار گرفته، ذلیل
و خوار شده است



امام علی علیه السلام :

فَوَاللَّهِ مَا عَزَيْ قَوْمٌ قَطُّ فِي عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا فَتَوَاكَلْتُمْ وَتَخَاذَلْتُمْ حَتَّى شُنَّتْ عَلَيْكُمُ الْغَارَاتُ، وَ مُلِكَتْ عَلَيْكُمُ الْأَوْطَانُ (خطبه ۲۷ نهج البلاغه)

ترجمه: به خدا سوگند! هر زمان، قوم و ملتی در درون خانه‌اش مورد هجوم دشمن قرار گرفته، ذلیل و خوار شده است، اما شما هر کدام مسئولیت را به گردن دیگری انداختید و دست از یاری یکدیگر برداشتید تا آن که مورد هجوم پی در پی دشمن واقع شدید و سرزمین‌هایتان از دست رفت.

شرح و تفسیر قسمتی از خطبه ۲۷ نهج البلاغه

پیامدهای غفلت و ترک جهاد

دلایل تاکتیکی برای دفاع خارج از مرزها

پیام‌های خطبه از نگاه رهبر انقلاب



شرح و تفسیر:

از دست داده و احساس ضعف می‌کنند و همین امر، به شکست آن‌ها می‌انجامد.

از سوی دیگر، مهاجم هیچ گاه رعایت حفظ مصالح خانه و کاشانه و شهر و دیار قومی را که مورد هجوم قرار داده نمی‌کند، می‌زند و می‌کوبد و ویران می‌کند و پیش می‌آید، ولی صاحب خانه ناچار است این امور را رعایت کند، چرا که سرمایه‌های او را تشکیل می‌دهد و همین گونه ملاحظات، فعالیت آن‌ها را محدود می‌کند و ای بسا منجر به شکست می‌شود.

هنگامی که جمعیتی در خانه خود مورد هجوم قرار می‌گیرد، زن و فرزندان و کودکان در لابه لای جنگجویان قرار می‌گیرند. مهاجم، بی پروا خون می‌ریزد و پیش می‌آید، ولی صاحب خانه مجبور است مراقب سلامت خانواده‌اش باشد. این امر نیز کار او را به کندی می‌کشاند.

مجموع این امور و اموری دیگر، دلیل بر شکست قومی است که در خانه خود مورد تهاجم قرار گیرند. به همین دلیل، در غزوات اسلامی، همیشه (جز در بعضی از موارد استثنایی که شرایط خاصی وجود داشته، مانند جنگ احزاب) دستور داده می‌شد که جنگجویان به خارج شهر و به استقبال دشمن بروند. سپس امام علیه السلام به عنوان نتیجه گیری می‌فرماید: «اما شما هر کدام، مسئولیت را به گردن دیگری انداختید و دست از یاری یکدیگر برداشتید تا آن که مورد هجوم پی در پی دشمن واقع شدید و سرزمین‌هایتان از دست رفت»؛ (فَتَوَاكَلْتُمْ وَ تَخَذَلْتُمْ حَتَّى شَنْتَ عَلَيكُمُ الْغَارَاتُ، وَ مُلِكْتُ عَلَيكُمُ الْأَوْطَانُ)

علامه محمد تقی جعفری در شرح این خطبه چنین بیانی دارند: هنگامیکه دشمن به وطن و خانه‌ی مردمی هجوم بیاورد، دو شکست قطعی را نصیب آن مردم خواهد ساخت: شکست اول عبارتست از

امام علیه السلام این خطبه را در اواخر عمر، و هنگامی ایراد فرمود که ارتش معاویه و مزدوران او به مناطق مختلف حوزه حکومت حضرت شبیخون می‌زدند و شهرها و آبادی‌ها را غارت نموده مردم را می‌کشتند و خانه‌ها را به آتش می‌کشیدند، و امام هر قدر عراقیان را به مقابله و مبارزه با معاویه و سپاهیان جنایتکار او دعوت می‌کرد، عراقیان بر اثر خستگی از جنگ، سستی و بی حالی از خود نشان می‌دادند چنانکه نیروهای معاویه به شهر «انبار» شبیخون زدند و به «هیت» حمله کردند و «مصر» سقوط کرد و «بصره» نزدیک بود سقوط کند! این حملات پی در پی دشمن به اعماق حوزه حکومت امام و سستی مردم عراق، امام را به شدت متأثر کرد و حضرت خطبه جهاد را ایراد فرمود و در فراز یاد شده در بالا از این خطبه، این اصل مهم اجتماعی و قانون مبارزه با دشمن را مطرح کرد که پیش از آن که دشمن به سراغ مسلمان‌ها بیاید، آنها باید به دشمن حمله کنند. امام این ناموس جاوید اجتماعی را بیان کرد که هر ملتی که در اثر سستی و غفلت یا ترس و ضعف در درون خانه‌اش مورد حمله دشمن قرار گیرد محکوم به ذلت و شکست خواهد بود. در این فراز از خطبه، امام علیه السلام بعد از ذکر آن مقدمه کوتاه و بسیار پرمعنا و پرمحتوا، وارد ذی المقدمه می‌شود و انگشت روی یک نمونه بارز از پیامدهای شوم ترک جهاد گذاشته است. حضرت، به استدلال مهم و روشنی در این باره پرداخته، می‌فرماید: «به خدا سوگند! هر زمان، قوم و ملتی در درون خانه‌اش مورد هجوم دشمن قرار گرفته، ذلیل و خوار شده است»؛ (فَوَاللَّهِ! مَا عَزِيَّ قَوْمٌ قَطُّ فِي عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذُلُّوا) روشن است آنهایی که در درون خانه خود، مورد تهاجم دشمن قرار می‌گیرند، به آسانی روحیه خود را



به این منطقه‌ی وسیع جغرافیایی که جزو وظایف و جزو مسئولیت‌های سپاه است، نگذارید در داخل سپاه تضعیف بشود. ۱۳۹۸/۰۷/۱۰

بصیرت

کسانی که این بصیرت را ندارند با خودشان فکر می‌کنند که خب اینجا کجا، مثلاً حلب کجا، سوریه کجا! ما حالا برویم آنجا مثلاً که چه؟ این در اثر بی‌بصیرتی است. [حضرت علی علیه السلام] قریب به این عبارت فرمود که -حالا عبارت درست شاید یادام نیاید- «مَا غَزَى قَوْمٌ فِي عَقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا دَلُّوا» نباید منتظر ماند که دشمن بیاید در خانه‌ی آدم، بعد آدم به فکر دفاع از خانه بیفتد. دشمن را باید در مرزهای خودش سرکوب کرد. افتخار جمهوری اسلامی امروز این است که ما در مجاورت مرزهای رژیم صهیونیستی نیرو داریم؛ [حالا یا] نیروهای خودمان یا نیروهای حزب الله یا نیروهای مقاومت یا نیروهای امل. اینکه اینها این قدر ناراضی اند و می‌گویند جمهوری اسلامی چرا دخالت می‌کند، به خاطر این است. ما امروز آنجا، بالاسر اینها نیرو داریم. این برای اسلام و برای جمهوری اسلامی خیلی افتخار بزرگی است. جوان‌هایی که رفتند در سوریه یا در عراق و به شهادت رسیدند، این بصیرت را داشتند، می‌فهمیدند که دارند چه کار می‌کنند. یک عده اینجا در خانه نشسته‌اند نمی‌فهمند که قضیه چیست؛ این بچه‌ها قضیه را فهمیدند و رفتند دفاع کنند. ۱۳۹۷/۱۲/۲۲

استحکام داخلی نظام

علاج صحیح در مقابل تجاوز امریکا، مستحکم کردن ساخت داخلی نظام است. نظامی که حقیقتاً متکی به مردم است و مردم از آن دفاع می‌کنند، در درون خودش مستحکم است. رخنه‌های گوناگونی که به

تارومار کردن نیروها و محو ساختن موجودیت آن مردم. شکست دوم -ذلت و پستی که در آنان بجای خواهد گذاشت. تفاوتی که این دو شکست با یکدیگر دارند اینست که ممکن است قدرت دفاع مردم در همان موقع یا از پیش، آماده‌ی کار باشد و از تار و مار شدن نیروها و محو ساختن موجودیت آن مردم جلوگیری نماید. ولی شکست دوم اجتناب ناپذیرتر و شکننده‌تر از اولی می‌باشد، زیرا نشستن و ناظر حمله به وطن و خانه بودن، به تلاشی کردن نیروها و کشتار مردم قناعت نمی‌کند، بلکه منطقه‌ی ممنوعه شخصیت مردم را نیز که می‌بایست برای حفظ آن، پیشدستی نموده عوامل مزاحم را برطرف بسازد فتح می‌شود و شخصیت شکست می‌خورد. این شکست را هیچ پیروزی نمی‌تواند جبرای نماید.

پیام‌های خطبه ۲۷ از نگاه امام خامنه‌ای مدظله العالی

امتداد عمق راهبردی؛ از واجب‌ترین واجبات کشور
این نگاه وسیع جغرافیای مقاومت را از دست ندهید؛ این نگاه فرامرزی را از دست ندهید. قناعت نکنیم به منطقه‌ی خودمان؛ ما غَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي عَقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا دَلُّوا؛ این حدیث از معصوم علیه السلام است که آن کسانی که در خانه نشستند تا به آنها حمله بشود دچار ذلت شدند. این جوری نباشد که یک چهاردیواری را انتخاب کنیم و دیگر کارمان به این نباشد که پشت این دیوار چه کسی است، چه تهدیدی وجود دارد. این نگاه وسیع فرامرزی، این امتداد عمق راهبردی گاهی اوقات از واجب‌ترین واجبات کشور هم لازم‌تر است که مورد توجه قرار بگیرد که خیلی‌ها متوجه به این نیستند، خیلی‌ها توجه به این ندارند. حالا بعضی‌ها هم توجه دارند و به نفع دشمن حرف می‌زنند - [مثلاً می‌گویند] «نه غزّه، نه لبنان» - اما خیلی‌ها هم توجه ندارند؛ واقعیت این است. این نگاه

باید می‌دیدند، ندیدند. در تهران هی گفته می‌شد و خبر می‌رسید که در منطقه‌ی کرمانشاه، در منطقه‌ی ایلام - بیشتر در این مناطق - دشمن مشغول آرایش نظامی است. آنجا که گفته می‌شد، سیاسیونی که مسئول کار بودند، انکار می‌کردند؛ می‌گفتند نه، چنین خبری نیست. تا وقتی تهران را بمباران کردند. در روز ۳۱ شهریور ۵۹ جنگ در واقع آغاز نشد - آن روز تهران بمباران شد - جنگ از پیش شروع شده بود. اگر مسئولانی که آن روز در رأس کار بودند - همان کسانی که بعد هم نشان دادند لیاقت اداری کشور را ندارند - می‌فهمیدند، تشخیص می‌دادند و آمادگی خود را بالا می‌بردند، نه خرمشهر آنجور می‌شد، نه قصرشیرین آنجور می‌شد، نه برخی از مناطق دیگر مرزی. آن غفلت اولیه موجب شد که بر این منطقه و منطقه‌ی خوزستان، آنطوری که من در برهه‌ی کوتاهی از نزدیک مشاهده کردم، آنچنان فضای غم‌آلودی حاکم شود که بعضی از مناظر آن را که من از نزدیک دیدم، نمی‌توانم فراموش کنم. وقتی دست مردم باشد، وقتی استعداد‌های مردمی و حضور مردمی میدان پیدا کند که وارد عرصه شود، این غفلت‌ها پیش نمی‌آید. ۱۳۹۱/۰۷/۲۱.

یک نظام صدمه می‌زند، بسته شده است و هیچ قدرتی نمی‌تواند این نظام را از بین ببرد. ما می‌توانیم ساخت داخلی را مستحکم کنیم؛ همان‌طور که امروز هم بحمدالله مستحکم است. ۱۳۸۲/۲/۲۲

غفلت از دشمن

غالباً کشورها و جوامع از ندانستن موقعیت و شناختن فرصت، ضربه می‌خورند. وقتی دشمنی کمین می‌گیرد و ما نمی‌دانیم که او کمین گرفته است، نمی‌شناسیم؛ یا اگر چنانچه اطلاع پیدا کردیم، علاج را زود و بهنگام ارائه نمی‌دهیم؛ آن وقت ضربه می‌خوریم. جمله‌ی خوبی را این برادر عزیز اینجا گفتند. گفتند خانواده‌ها می‌گفتند اگر این رزمنده را ما از خانه بیرون نفرستیم، فردا دشمن دم در خانه می‌آید، باید بجنگیم. این خیلی نکته‌ی مهمی است؛ این همان نکته‌ای است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: هر جماعتی که در داخل خانه‌ی خودشان مورد تهاجم دشمن قرار بگیرند، غفلت کنند از این که دشمن دارد می‌آید، اینها شکست خواهند خورد، مغلوب خواهند شد. دشمن را از دور باید دید، از دور باید شناخت؛ این غفلتی بود که آن روز آن کسانی که

۱. منابع: پیام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ج ۲، ص: ۱۵۶-۱۳۴ - کتاب شرح علامه جعفری بر نهج البلاغة خطبه ۲۷

امیرالمؤمنین فرمود: ملّتی که در خانه‌ی خودش درگیر با دشمن بشود ذلیل میشود؛ ... لذا نیروهای ما رفتند، سرداران برجسته‌ی ما رفتند، شهید عزیز ما سلیمانی و بارانش و همکارانش رفتند، جوانهای خود آنها را، هم در عراق، هم در سوریه سازمان دهی کردند، مسلّح کردند، ایستادند در مقابل داعش کمر داعش را شکستند و توانستند غلبه پیدا کنند.

رهبرانقلاب اسلامی | ۱۴۰۳/۹/۲۱





روش شناسی اجتهادی رهبر معظم انقلاب در کتاب «ثلاث رسائل فی الجهاد»

استاد آیت الله عباس کعبی دام عزه

نوآوری های فقهی در جهاد اسلامی

حضرت آیت الله العظمی خامنه ای بحث «جهاد» را به عنوان موضوع درس خارج فقه خود در سال های ۶۹ تا ۷۳ شمسی برگزیدند و حاصل آن، در کتاب «ثلاث رسائل فی الجهاد» ذیل سه مقاله «امان»، «الصائبه» و «المهادنة» منتشر شده است.

از این رو، حضرت آیت الله عباس کعبی استاد سطوح عالی حوزه علمی قم و عضو مجلس خبرگان رهبری، به تشریح روش اجتهادی حضرت آیت الله العظمی خامنه ای در کتاب «ثلاث رسائل فی الجهاد» پرداخته است که به قسمتی از آن در این شماره اشاره خواهیم کرد.





فرهنگ حاکم بر مبحث «جهاد» تقیه بود، نه مبارزه!

در باب موضوع اصلی این نشست که روش‌شناسی رهبر معظم انقلاب است، ابتدا مروری بر تراث فقهی شیعه در این باب داشته باشیم: فقه‌های پیشین - تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی - بسیار محدود به فروع مبحث جهاد پرداخته‌اند و به خصوص مشهور بر این عقیده بودند که جهاد ابتدایی جایز نیست و به اذن صریح و مستقیم امام معصوم علیه‌السلام نیاز دارد. همچنانکه فرهنگ حاکم بر مباحث فقهی جهاد، فرهنگ تقیه بوده است، نه فرهنگ مبارزه. تا آنجا که چه‌بسا حتی کسانی که در مبارزات پیش از انقلاب شرکت داشتند، از منظر فقهی تخطئه هم می‌شدند و مجبور بودند بر جواز مبارزه‌ی سیاسی با هدف انقلاب اسلامی، استدلال فقهی بیاورند! اما پس از پیروزی انقلاب که محصول مکتب فقهی و مبارزاتی امام راحل بود، تحوّل در این عرصه به‌وجود آمد و باعث احیای فقه حکومتی و خیلی از مباحث فقهی گردید که قبلاً مهجور واقع شده بودند.

اهمیت نوآوری فقهی در باب جهاد

اما پس از انقلاب اسلامی و به‌خصوص با آغاز دوران دفاع مقدّس و شکوفاشدن فرهنگ جهاد و ایثارگری، این شرایط باعث شد بازخوانی این باب فقهی با نگرش عمیق علمی ضرورت بیشتری پیدا کند و رهبر معظم انقلاب پیشگام این نهضت علمی بودند. لذا اصل اینکه رهبر معظم انقلاب ابتکارات و نوآوری‌های عمیق و روشمند فقهی وارد این عرصه شدند، خودش یکی از وجوه امتیاز مباحث ایشان است. اهمیت این موضوع زمانی روشن می‌شود که توجّه کنیم که اگر کسی بخواهد در بابی از ابواب فقه، مبتنی بر تراث پیشین بحث کند، کارش از نظر علمی چندان مشکل نیست. اما پیشگامی در مباحث فقهی،

به‌خصوص وقتی که همراه با ابتکار و ابداع و نوآوری باشد، کار ساده‌ای نیست. زیرا فقهی که بخواهد مسائل فقهی را در عرصه‌ی حکومت و متناسب با زمانه مطرح کند، نیاز به تحقیق و مطالعه‌ی گسترده، بررسی همه‌ی اقوال پیشینیان، تأمل در موضوعات معاصر، دقت‌های فقهی ویژه و اختصاص زمان زیادی دارد و بنده نیز به دلیل سال‌ها پژوهش و مطالعه‌ی همه‌ی کتب و آثاری که فقه‌های پیشین در این باب نوشته‌اند، اهمیت این مسأله را کاملاً درک می‌کنم و لذا پیشنهاد اکید می‌کنم که دفتر حفظ و نشر آثار معظم‌له با ملاحظه‌ی اولویت‌ها و مسائل جهان اسلام، متن کامل این مباحث را همچون درسنامه‌ی غناء و موسیقی منتشر کنند تا ابداعات و نوآوری‌های ایشان در این باب روشن گردد.

کلیات روش‌شناختی؛ جمع سالم میان «اصالت» و «تجدید»

درباره‌ی روش تدریس خارج فقه و روش تفقّه ایشان چند نکته‌ی کلی قابل توجّه است:

فقه: اصول کلی حاکم بر روش‌شناسی اجتهادی رهبر معظم انقلاب در کتاب «ثلاث رسائل فی الجهاد» فقه جواهری است. اما همان‌طور که گفته شد، ایشان در این کتاب صرفاً به کتاب جواهرالکلام اکتفاء نکرده‌اند؛ بلکه کتاب‌هایی که مرحوم صاحب جواهر از آن‌ها استفاده کرده و حتی کتاب‌های قدیمی‌تری که اساتید صاحب جواهر از آن‌ها بهره برده‌اند هم بسیار مورد توجّه ایشان بوده است. از جمله کتاب‌های مهمی همچون: ریاض المسائل، کشف الغطاء، مستند مرحوم نراقی، کشف اللثام، منتهی المطلب، تذکرة، المبسوط، الخلاف و غیره.

اصول: از لحاظ مبانی اصولی هم باید توجه داشت که گرچه درس اصول فقه مجزایی ندارند، اما در

مهم لغوی اشراف دارند و در وهله‌ی اول تلاش می‌کنند تا میان معنای لغوی و اصطلاحی جمع کنند.

مکتب فقه‌پژوهی: گاهی پرسشی مطرح می‌شود مبنی بر اینکه «بین روش‌های دو مکتب فقهی قم و نجف، رهبر معظم انقلاب بیشتر متأثر از کدام مکتب است؟» البته به عقیده‌ی بنده، این نوع تفکیک میان دو مکتب فقهی چندان صحیح نیست؛ لیکن اگر آن دیدگاه مشهور را بپذیریم که ویژگی ممتاز مکتب قم را «بیان و نقد اقوال گوناگون مسأله و تتبع تاریخی مسأله‌ی فقهی» گفته‌اند، ایشان به این نکته بسیار مقید و پایبند هستند؛ اما با توجه به تمایزات روش‌شناختی رهبر معظم انقلاب با هر یک از دو مکتب، نمی‌توان معظّم‌له را به یک مکتب خاصّ نسبت داد. ایشان همچنین نسبت به فهم فقهای متقدّم و توجیه دیدگاه‌هایشان بسیار حسّاس است. کما اینکه نسبت به شهرت فتواییه احتیاط ویژه‌ای دارند و حتی‌الامکان سعی می‌کنند از آن عدول نکنند. نهایتاً حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله‌العالی بین «اصالت» و «تجدید» و میان «فقه سنتی» و «فقه حکومتی و زعامتی» با شیوه‌های خاصّی که دارند، جمع‌بندی کرده‌اند که با تأمل در مباحث ایشان می‌توان انسجام و نظام‌واره‌ی مستحکمی را مشاهده نمود.

موضوع‌شناسی: علاوه‌بر تبخّر فقهی، ایشان در «موضوع‌شناسی» نیز تبخّر خاصّی دارد؛ چرا که موضوعات مسائل فقهی و متعلّقات احکام را متناسب با شناختی که از دولت، الزامات مدیریت دولتی و کشورداری و شرایط تحولات جهانی دارند، فهم می‌کنند و تلاش می‌کنند حکم این موضوعات محدّثه را به شکل مستقیم و بدون تحمیل بر روایات، استنباط نمایند. اساساً خصوصیت مباحث فقهی

مباحث فقهی هر زمان که استنباط مسأله متوقّف بر یک مبنای اصولی بوده، آن مسأله را مطرح کرده و با تسلّط کامل دیدگاه خود را در آن مبحث تبیین می‌کند؛ و از همین طریق می‌توان به تبخّر اصولی ایشان نیز پی برد. همچنان‌که در همین کتاب «ثلاث رسائل فی الجهاد» هم، فهرست فوائد اصولی ارائه شده است. ناگفته نماند که ایشان در سال‌های قبل انقلاب، از مدرّسان برجسته‌ی رسائل و کفایه در مشهد بوده‌اند و در قم هم ایشان سال‌ها شاگرد خصوصی آیت‌الله العظمی شیخ مرتضی حائری در درس اصول فقه بوده‌اند.

رجال: همچنین نکته‌ی دیگر درباره‌ی روش ایشان، مناقشات رجالی است. چراکه ایشان مکتب رجالی خاصّی دارند و نسبت به این مبانی رجالی بسیار حسّاس هستند. ایشان براساس مبانی رجالی‌شان، اصل را بر تلاش برای تصحیح و توثیق روایات می‌گذارند. به عنوان مثال مبنایی ارائه می‌دهند برای توثیق روایات واقفیه و بزرگ آن‌ها که علی بن ابی حمزه الباطنی است. البته این را هم براساس مبانی متقن رجالی اقدام می‌کنند؛ چراکه یکی از نظریات «تعویض سند» است که از این طریق یک قرینه‌ی عامّه برای تصحیح روایات‌شان اقامه می‌شود.

درایه: ایشان از آیات قرآن کریم بهره‌ی بسیاری می‌برند و تفسیر خیلی روشنی از آیات ارائه می‌کنند. در احادیث هم بسیار اهمّیت می‌دهند که از روایات فهم مستقیمی داشته باشند. همچنانکه به بررسی‌های سندی و دلّالی و ابعاد دیگر مسأله نیز توجه دارند. یکی از نکات برجسته‌ی ایشان در فهم نصوص دینی این است که معظّم‌له توجّه ویژه‌ای به اصطلاح‌شناسی دارند و در پژوهش‌هایشان معمولاً بر همه‌ی کتاب‌های



رهبر معظم انقلاب به خصوص در کتاب جهاد و امثالش این است که برخلاف رویکرد غالب فقهاء که نگرش فردمحور را مورد توجه قرار می‌دهند، مسأله‌ی اصلی معظم‌له فقه حکومت‌محور است و تلاش می‌کنند در استنباطات خویش، تکلیف دولت اسلامی و اُمت اسلامی و برنامه‌ها و مأموریت‌های کلان دولت اسلامی برای سعادت بشر را روشن نمایند. روش تدریس ایشان نیز به این صورت است که ابتدا مسأله را مطرح می‌کند و سپس اقوال مسأله را تبیین می‌کند. در قدم بعدی به بررسی و نقد اقوال می‌پردازد و نهایتاً بر اساس ادله‌ی اربعه قول مختار را بیان می‌کند.

نوآوری‌های اجتهادی در باب جهاد

اگر بخواهیم مهم‌ترین ابداعات آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدظله العالی در کتاب «ثلاث رسائل فی الجهاد» را بشماریم، به اختصار چنین می‌توان گفت:

۱. **نوآوری در تعریف فقهی جهاد:** فقهای پیشین غالباً دو تعریف مشهور برای مفهوم «جهاد» ارائه کرده‌اند که در هر دو تعریف، «نبرد نظامی» محور قرار گرفته است، اما رهبر معظم انقلاب بر اساس استنباط عمیقی که از ادله‌ی قرآنی و روایی داشته‌اند، تعریف جامع‌تری از این مفهوم ارائه کرده و جهاد را اعم از قتال می‌دانند. نکته دیگر اینکه ایشان اصطلاح «جهاد» را دارای «حقیقت شرعی یا متشرعی» می‌دانند و معتقدند که این اصطلاح -برخلاف تصور عموم فقهای پیشین- برخاسته از ابداعات شرع مقدس است. ایشان در این زمینه پژوهش لغوی بسیار گسترده‌ای کرده‌اند و حاصل آن را در درس خود ارائه کرده‌اند.

۲. **نوآوری در مؤلفه‌های رکنی جهاد:** خود این تعریف باعث نوآوری در عناصر اساسی «جهاد»

گردیده است. لذا معظم‌له عناصر اساسی جهاد را چنین شمرده است: ۱. تولید و به کارگیری قدرت. ۲. اعمال این قدرت در جهت تحقق مصالح کلی اسلام و اُمت اسلامی و دفع مفاصد (فی سبیل الله). ۳. اعمال قدرت در تقابل با دشمن باشد. ۴. باعث غلبه بر دشمن، تضعیف و یا از بین بردن دشمن باشد؛ و بنابراین دشمن‌شناسی یکی از عناصر مهم جهاد است. ۵. باید تحت امر فقیه مدیر مدبر عاقل باتقوا در عصر غیبت صورت بگیرد.

۳. **نوآوری در دسته‌بندی اقسام جهاد:** یکی دیگر از ابداعات رهبر معظم انقلاب در مبحث جهاد نوآوری در دسته‌بندی اقسام جهاد است. برخلاف مشهور فقهاء که جهاد را به ابتدایی و دفاعی تقسیم می‌کنند، ایشان معتقد است که این تقسیم‌بندی متعلق به فقهاء است، نه مستقیماً برگرفته از ادله‌ی شرعی؛ به همین دلیل ایشان مستند به ادله‌ی حیثیات متعددی برای جهاد مطرح کرده و حدود ۶ تقسیم‌بندی جدید برای جهاد مطرح می‌کنند. بنابراین ایجاد تحول در دسته‌بندی‌های فقهی نیز یکی دیگر از ابتکارات رهبری در اجتهاد است که تأثیر مهمی در فتوای نهایی مجتهد دارد.

۴. **نوآوری در مفهوم «دشمن» از نظر فقهی:** در کتب فقهی پیشین همواره «مشرکان و اهل کتاب و بُغاة» به عنوان دشمن معرفی شده‌اند، اما رهبر معظم انقلاب بر اساس ادله‌ی فقهی نوآوری ویژه‌ای در «متعلق جهاد» دارند. چرا که از نظر ایشان متعلق جهاد «طاغوت مُحارب» است و در این جهت، میان کافر و مسلمان هم تفاوتی نیست. لذا رهبری معظم با طرح این مسأله که آیا ریشه‌ی جهاد کفر است یا محاربه؟ گزینه‌ی دوم را قائل است. زیرا همه‌ی آیات جهاد معلل هستند به عنوان طاغوت و ظلم و افساد و استکبار و امثال این‌ها.



۴-۱. در جهاد باید ابتکار عمل را به دست بگیریم:

رهبر معظم انقلاب با نفی این انگاره‌ی مشهور که «به وسیله‌ی جهاد می‌خواهیم کفر را با شمشیر از بین ببریم»، معتقد است که هدف اصلی جهاد، این است که موانع پیشرفت اسلام را از بین ببریم و این غیر از جهاد دفاعی است. زیرا در جهاد دفاعی شما مورد حمله قرار می‌گیرید، و این یعنی انفعال! یعنی دست رو دست بگذاریم و منتظر باشیم تا دشمن چه اقدامی کند و ما عکس‌العملی نشان دهیم. اما جهاد مصطلح فقهی از نظر ایشان این است که شما ابتکار عمل را به دست می‌گیرید و می‌خواهید اسلام را ترویج و حاکم کنید. لذا جهاد در واقع وسیله و ابزاری است برای نشر اسلام؛ اما نه بدین صورت که -همچنان که انگاره‌ی معروف از جهاد ابتدایی است- شمشیر را بالاسر کفّار بگیریم و بگوییم که مسلمان شو وگرنه کشته می‌شوی!

۴-۲. جهاد اصلی و حقیقی با «حاکمیت کفر»

است، نه افراد کافر: نکته‌ی مهم دیگر این است که بر مبنای آرای فقهی آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدظله‌العالی، دشمنان اصلی که باید با آن‌ها جهاد کرد، حاکمیت‌های کفر و سردمداران افساد فی الأرض هستند. از نظر رهبری طرف مقابل ما در جهاد فی سبیل‌الله، طاغوت، ظالم، فاسد و مفسد و جنایت‌کار است. کسانی‌اند که مانع نشر توحیدند. زیرا هدف بزرگ جهاد فی سبیل‌الله «الدعوة الی الله» است و ایشان در فارسی امروزی نزدیک به آن معنا، جهاد را به «مبارزه» ترجمه می‌کنند.

۵. نوآوری در کیفیت جهاد: «دعوت به خدا» اصل

راهبردی سیاست خارجی

البته در این زمینه مسائل و پرسش‌هایی قابل طرح است که معظم‌له در مباحث مبسوط خویش به همه آن‌ها پاسخ داده است. به عنوان نمونه «شرایط

جهاد» با این تعریف و مختصات جدید است. طبق فتوای رهبری معظم، البته جهاد شرایطی دارد، شرط اولش «الدعوة الی الله» است که بحث است: دعوت اجمالی یا تفصیلی؟ یعنی همین که بگوییم مسلمان شوید و اسلام خوب است، کافی است و اگر نشدند باید با آن‌ها بجنگیم یا اینکه مقصود تبلیغ فرهنگی است؟ نظر رهبری این دوئی است. یعنی باید طبق آیه‌ی شریفه‌ی «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» با دشمن مبارزه‌ی فرهنگی کنیم، ولو اینکه چنین مبارزه‌ای سالیان متمادی طول بکشد. اما باید تا آنجا پیش برود که اتمام حجت شود و إغذار ایجاد شود. همچنانکه در زیارت اربعین درباره اباعبدالله الحسین علیه‌السلام می‌خوانیم «فَاعْزَرْ فِي الدَّعَاءِ وَمَنْحَ النَّصْحِ...». لذا یکی از اصول مهم سیاست خارجی دولت اسلامی باید «دعوت به خدا» باشد. زیرا «امریه معروف و نهی از منکر» جزء اصول سیاست داخلی است و «دعوت به خدا» یک اصل کلان و راهبردی برای سیاست خارجی. البته یک دعوت فرهنگی است؛ نه نظامی.

۶. نوآوری در مراتب جهاد: بنابر آنچه بیان شد،

روشن می‌شود که طبق دیدگاه رهبر معظم انقلاب مدظله‌العالی «جهاد ابزار است، نه هدف»، و بر این اساس، جهاد مراتبی دارد که پس از فعالیت فرهنگی، «حمایت از مستضعفین جهان و خدمت فرهنگی، عبادی و اجتماعی به آن‌ها از باب تألیف قلوب» مرتبه‌ی دوم جهاد است و «کمک به مستضعفین و محرومین تا خودشان بر علیه طاغوت کافر اقدام کنند» رتبه‌ی سوم جهاد عنوان می‌شود. نهایتاً آخرین مرتبه‌ی جهاد که تحقق آن هم شرایطی دارد «مبارزه‌ی مسلحانه برای رفع مانع دعوت» است. (پایان بخش اول)





مدافعان نهضت

تردیدی نیست که حوزه های علمیه و علمای متعهد در طول
تاریخ اسلام و تشیع مهمترین پایگاه محکم اسلام در برابر
حملات و انحرافات و کجروی ها بوده اند.





پیچمداران

مدح خورشید: اصول و مبانی رهبری امام خمینی رحمت الله

۲۸

در انقلاب اسلامی

خورشید از پس دیوار: مروری بر خاطرات امام خامنه‌ای مد ظله العالی

۳۴

از زندان‌های ستمشاهی





مبانی رهبری
رحمت الله
امام خمینی
در انقلاب اسلامی

امام خمینی رحمة الله عليه بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران رهبری خود را بر اصول و مبانی ناب اسلامی پایه گذاری کردند. ایشان پس از فراگیری تعالیم ناب اسلامی و کسب تجربه از مبارزات مصلحان پیش از خود و توجه به علت موفقیت ها و ناکامی ها و شناخت نقاط قوت و ضعف آنها، اهداف و برنامه های خود را بر اصولی استوار ساخت که کمتر کسی می توانست آن ویژگی و اصول را هماهنگ با هم در خود جمع کند در نتیجه به پیروزی شکوهمند ایران اسلامی و خصوصاً احیای مجدد اسلام در قرن حاضر انجامید با این تفاسیر اصول رهبری امام خمینی رحمة الله عليه به شرح زیر می باشد.

شجاعت و دلاوری: شجاعت و دلاوری از ویژگی های مهم اخلاقی برای رهبران و فرماندهان شجاعت و دلاوری است. این خصلت نقش حساسی را در ترغیب نیروهای رزمی به جنگ و پیروزی بر دشمن ایفا می کند. حضرت امام رحمة الله عليه خواه در دوران مبارزه با طاغوت و خواه در دوران دفاع مقدس با شجاعت و دلیری کم نظیری وارد صحنه مبارزه شد به تعبیری یکی از عالمان او ترس را ترساند که به دلای الهی راه نیابد. او هرگز نترسید و نترساند. این شجاعت و دلاوری یادآور شجاعت های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام در جنگ های صدر اسلام بود. هنگامی که وزیر دفاع امریکا علناً تهدید کرده بود که آمریکا در این جنگ هر زمانی که صلاح بداند از دوستان عرب خود پشتیبانی خواهد کرد، حضرت امام رحمة الله عليه در پاسخ به این گونه تهدیدهای نظامی دشمنان فرمودند که اگر آنها بخواهند تعدی بکنند ما تا آخرین فرمان می ایستیم و در مقابل آنها ایستادگی می کنیم.

طمأنینه: دل آرام و قلب مطمئن حضرت امام رحمة الله عليه پیامد ایمان محکم و اعتقاد راسخ به دریای بیکران الطاف الهی بود طمأنینه ای که حوادث ناگوار و کمرشکن قادر به تزلزل و درهم شکستن آن نبود

امام خمینی رحمة الله عليه بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران رهبری خود را بر اصول و مبانی ناب اسلامی پایه گذاری کردند. ایشان پس از فراگیری تعالیم ناب اسلامی و کسب تجربه از مبارزات مصلحان پیش از خود و توجه به علت موفقیت ها و ناکامی ها و شناخت نقاط قوت و ضعف آنها، اهداف و برنامه های خود را بر اصولی استوار ساخت که کمتر کسی می توانست آن ویژگی و اصول را هماهنگ با هم در خود جمع کند در نتیجه به پیروزی شکوهمند ایران اسلامی و خصوصاً احیای مجدد اسلام در قرن حاضر انجامید با این تفاسیر اصول رهبری امام خمینی رحمة الله عليه به شرح زیر می باشد.

خدامحوری: اولین ندای جان بخش امام خمینی رحمة الله عليه ندای فطرت و آزادی است که آدمی را از یوغ غیر جدا ساخته و به حقیقت رهنمون می سازد. آزادی خواهانی که سالیان سال در قرون متمادی آرزوی پاسخ دادن به فطرت پاک خود را داشتند این حقیقت را از زبان حکیمی شنیده و به آن لبیک گفتند تا حماسه حسینی دیگری خلق کنند و از بند شهوت پرستان پلید آزاد گردند. خدامحوری منشأ و مبدأ همه اصولی است که رهبران الهی جامعه خود را مبتنی بر آن نظام بخشیده و به آن مقصد متعالی هدایت می کنند. این اصلی است که دیگر اصول از آن مشتق گردیده است زیرا جامعه ای دینی است که بر محور خدا استوار است؛ که سبب ایجاد جهان بینی جدیدی است امام رحمة الله عليه محور و مدار همه امور را خدا می دانست و همه اهداف وی بر آن متمرکز بود امام خمینی رحمة الله عليه در راستای آیه ۴۶ سوره مبارکه سبأ معتقد بودند انجام هر کاری فقط باید برای خدا باشد، فقط برای خدا قدم برداشت، اگر در این راه یک جماعت همراهی کنند بهتر و اولی است، وگرنه در صورت عدم همراهی مردم نباید سکوت کرد و بایست در مقابل ظلم و





پرشور جوانان در عرصه جهاد و شهادت گرایش توده مردم و نوجوانان به ارزش‌های انسان ساز و متعالی اسلام و شکوفایی این ارزش‌ها در جبهه‌های جنگ همه در پرتو رهنمودها و راهنمایی‌های پیامبرگونه عارف و عالمی وارسته و استکبارستیز که مراحل و مدارج عالی سیر و سلوک را پیموده صورت گرفته است. اما خصلت تواضع و فروتنی امام رحمة الله علیه هیچگاه اجازه نمی‌داد که از کار خود سخن به میان آورد و خویشتن را یک خدمت گذار معرفی می‌کرد هرگاه در جمع رزمندگان حضور می‌یافت خود را خجل زده معرفی می‌کرد و خود را از خیل مشتاقان جنگ و شهادت عقب مانده می‌دانست اوج مرتبه و عالی‌ترین درجه تواضع و فروتنی امام رحمة الله علیه نسبت به رزمندگان جمله معروفی است که در وصف دلآوری نوجوان شهید حسین فهمیده بیان نموده‌اند که: رهبر ما آن طفل دوازده ساله‌ای است که با قلب کوچک خود، که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگ‌تر است با نازنچک خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و شربت شهادت نوشید.

حضرت امام رحمة الله علیه عالم را محضر حق تعالی می‌دید و به الطاف و عنایات الهی اعتماد داشت و مصداقی از آیه «**الابذکر الله تطمئن القلوب**» بود و این عنصر مهم تأثیری شگرف در تصمیم‌گیری‌های ایشان در رهبری دفاع مقدس داشت. واکنش ساده و آرام امام رحمة الله علیه در برابر هجوم سراسری دشمن به کشور ایران بارزترین نمونه این طمأنینه بود که فرمودند یک دزدی آمده یک سنگی انداخته و فرار کرده، فرماندهان و طراحان عملیات‌های جنگ پس از روزها مطالعه شناسایی و بررسی امکانات و تجهیزات و تهیه راه کارهای عملیاتی و نظامی باز هم به هنگام اجرای عملیات‌های مهم اضطراب و نگرانی خویش را از سرانجام عملیات و عدم اطمینان از موفقیت آن را پنهان نمی‌کردند و به نفس مطمئنه امام پناه می‌جستند.

تواضع و فروتنی: شخصیت عظیم و معنوی حضرت امام رحمة الله علیه، مهم‌ترین عامل در تحول معنوی و روحی ملت ایران و رزمندگان جبهه‌های نور علیه ظلمت در هشت سال دفاع مقدس بود. حضور

حقانیت و منطقی بودن مواضع : مواضع سیاسی

و شعارهای انقلابی امام در هر مقطعی برخاسته از متن نیاز جامعه و کاملاً مستدل و قابل قبول بود در اتخاذ این مواضع آنچه برای امام مهم بود مبانی مسلم شرعی در چهارچوب مستدل و منطقی آن مواضع و شعارها بود، نه ملاحظات محافظه کارانه یا رادیکال نخبگان جامعه نمی توانستند در برابر استدلال های محکم شفاف و مبتنی بر بدیهیات عینی، نقض یا نقصی بر آن وارد سازند. بنابراین درک عمومی جامعه از موضع گیری ها و روش سیاسی امام رحمة الله علیه حاکی از آن بود که این مواضع پخته جدی، منطقی و مبتنی بر استدلال و کاملاً منطبق با نیاز و مصلحت عمومی انقلاب و جامعه و همچنین متکی بر اصول مبانی و ارزش های اسلامی است صداقت و خلوص سیاسی آنچه امام رحمة الله علیه را از دیگران متمایز می ساخت و حتی برای کسانی هم که با مشی ایشان موافق نبودند نیز احترام و تحسین به همراه داشت خلوص سیاسی و عدم شائبه های مختلف علیه نظام را خنثی ساخت .

قاطعیت و استواری در رفتار سیاسی :

اساساً فضای بینشی امام رحمة الله علیه درباره مقوله سیاست، با آنچه در ذهن بسیاری از فعالان برجسته و مشهور سیاسی وجود داشت متفاوت بود انگیزه امام از ورود در عرصه سیاست و بر عهده گرفتن مسئولیت و رهبری یک انقلاب بزرگ، تنها انجام تکلیف الهی بود و همچنین این انگیزه موجب شد که بسیاری از آفات و آسیب هایی که تهدید کننده رهبران جنبش ها و نهضت های مردمی است از بین برود. وجود همین ویژگی در امام بوده است که تغییر مواضع بخش قابل توجهی از افراد مخالف را به دنبال داشت و در نتیجه توطئه های نتیجه

طبیعی منطقی بودن مواضع تصمیمات و نیز تکلیف مداری، ایستادگی برای رسیدن به اهداف و تحقق برنامه هاست امام در مقاطع حساس و سرنوشت سازی با استواری و قاطعیت آنچه را تشخیص داده بود بی پروا و شجاعانه دنبال می کرد و از آنجا که متکی بر پشتوانه قوی ایمان و انگیزه الهی، بود هرگز دچار سستی و تردید نمی شد. نمونه های بارزی از این استحکام و قاطعیت وجود دارد که تحلیل و بررسی موشکافانه هر کدام با توجه به همه شرایط و واقعیات آن دوران انسان را به شگفتی وامی دارد. تربیت نیروهای متفکر و انقلابی از ضرورت های هر ستاد یا سازمان مستقلی وجود نیروهای متخصص برای اداره آن می باشد. حال برای اداره کشور و سرزمینی پهناور این نیاز بیشتر خواهد بود و متفکرانی برای برنامه ریزی های کلان و نظریه پردازی برای الگوسازی و تشکیل نهادهای اجتماعی و پایه های نظام سیاسی لازم است لیکن امام رحمة الله علیه خود طرح حکومت ولایی - اسلامی و حکومتی که در رأس آن مجتهد جامع الشرایط و فقیه آشنا به احکام اسلامی باشد و نظام حکومتی اسلام که علاوه بر قانون گذاری مجری آن باشد، بررسی کردند و ارایه دادند. ایشان علاوه بر آن با تربیت شاگردان و متفکرانی، زبده چون شهید بهشتی شهید مطهری و غیره اساس و ایدئولوژی انقلاب را پایه گذاری کردند و پس از انقلاب نیز با تشکیل نهادهای انقلابی ارکان نظام را استحکام بخشیدند. از کارهای مهم امام نیروپروری و تربیت کادر انقلابی و متفکر بود و امام در این راستا احکام زیادی به افراد می دادند تا در حل و عقد امور یاری گر اسلام و مسلمین باشند. امام مکرراً به امر تربیت نیروهای مخلص تأکید داشتند و می فرمودند که مواظب باشید اعمالتان، اعمال صالح باشد.





آینده نگری: از اصول عملی امام رحمة الله علیه در طی سال‌های قبل از انقلاب و بعد از آن نگاه به آینده است. ایشان هیچگاه از برنامه‌ریزی برای آینده غافل نبود همین نکته بود که امام را به نوشتن کتب زیادی برای تهذیب فردی و اجتماعی و غیره. و اداشت ایشان برای بنیان پایه‌های حکومت اسلامی با نوشتن کتب مختلف از جمله کتاب ولایت فقیه، پایه‌های تشکیل حکومت الهی و اسلامی را بنیان نهاد و با بحث‌های متعدد طرح اصلاحی و انقلابی خود را با جدیت دنبال کرده و به فکر تربیت شاگردانی برای آینده نهضت تلاش کردند.

نقد و انتقاد پذیری: این عنصر یکی از مهم‌ترین عناصر اندیشه سیاسی امام تأکید بر نظارت درونی است. از منظر ایشان، قدرت فی نفسه خیر است و خداوند از آنجا که قادر مطلق است دارای کمال مطلق می‌باشد. از این رو گرایش انسان به قدرت نوعی کمال جویی و سیر به سوی کمال مطلق است. امام قدرت را در صورتی خطرناک و تهدیدی برای جامعه می‌دانستند که در دست اشخاص غیر مذهب باشد و بدین ترتیب فساد هم ناشی از همین قدرتمندان بدون تقوا است. با تأکید بر اهمیت نظارت درونی امام به اهمیت نظارت بیرونی بی توجه نیست و همواره بر نظارت مردم بر حکومت تأکید می‌کنند که نشان از پیوند آرمان گرایی با واقع گرایی در اندیشه ایشان است. از منظر امام رحمة الله علیه نظارت بیرونی باید از سوی مردم اعمال شود تا مانع انحراف دولت از مسیر اسلامی و انسانی شود، چون یکی از عوامل تباهی و فساد سیاسی عدم نظارت مردم بر عملکرد دولت است این نظارت بر عملکرد همه دستگاه‌ها، اعم از اجرایی و قانون گذاری قضایی و همراه با نقد آن می‌باشد و حتی حق فرد فرد اعضای جامعه

اسلامی است و رؤسای جامعه و نیز عالی‌ترین مقام آن یعنی رهبر، باید در قبال آن پاسخگو باشند.

قانون گرایی و تأکید بر قانون: در اندیشه سیاسی امام خمینی رحمة الله علیه آنچه بر همه حاکمیت دارد قانون است و هیچ کس از حاکمیت قانون بیرون و فراتر از قانون و فوق قانون نیست از این دیدگاه نظام اسلامی نظام حاکمیت قانون است نظامی که در آن همه چیز و همه کس تابع قانون است و نه اینکه حکومتی تابع رأی و آرای شخصی و خودسری باشد در اندیشه امام، معیار همه امور، میزان همه کارها مبنای عمل همه اشخاص سازمان‌ها و نهادهای یک جامعه قانون است و آنچه سلامت امور و پیشرفت کارها صلاح و سامان فرد و جامعه را تأمین می‌کند قانون گرایی است. الگوگیری از سیره معصومان تأسی به سیره عملی و نظری پیامبر اسلام و امامان معصوم علیهم السلام قوی‌ترین انگیزه‌ای است که امام خمینی رحمة الله علیه در آغاز قیام و انقلاب اسلامی تشکیل حکومت جمهوری اسلامی و رهبری دفاع مقدس به آن تمسک می‌جست امام نه تنها از معصومان علیهم السلام به عنوان بهترین الگو و اسوه پیروی می‌کردند بلکه، سیره آنان را برای خویشستن حجت شرعی می‌دانستند و در احتجاج با مخالفان مبارزه علیه رژیم ستم شاهی و استکبار جهانی، روش عملی پیامبر گرایی اسلام حضرت علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام در رویارویی با کفار و دشمنان داخلی را مطرح می‌کرد. استقامت امام در برابر فشارها و تهدیدهای دشمنان، صبر و تحمل در دوران تبعید و ایستادگی در برابر فشارها و تهدیدهای دشمنان، صبر و تحمل در دوران تبعید و ایستادگی در برابر ناملازمات، دستاورد پیروی ایشان از سیره عملی امامان معصوم علیهم السلام بود در نخستین روزهایی که ملت ایران جنگ



ناخواسته را تجربه می‌کرد، امام با اشاره به تاریخ صدر اسلام و جنگ‌های پیامبر و حضرت علی علیه السلام به ملت ایران دل‌داری می‌دادند.

نتیجه‌گیری

امام خمینی رحمه الله علیه، با تکیه بر اصول ناب اسلامی و ارزش‌های الهی، الگویی بی‌بدیل از رهبری را به نمایش گذاشتند. ایشان با خدامحوری به عنوان اصل محوری حرکت خود، و با ویژگی‌هایی چون شجاعت، تواضع، آینده‌نگری، قانون‌گرایی و حقانیت مواضع، توانستند ملتی به پاخاسته را در مسیر مبارزه با استبداد و استکبار هدایت کنند و انقلاب اسلامی را به پیروزی برسانند. رهبر کبیر انقلاب اسلامی، با بهره‌گیری از سیره انبیا و معصومین علیهم السلام، از یک سو نظامی مبتنی بر عدالت و معنویت را پایه‌ریزی کردند و از سوی دیگر، با تربیت نیروهای متفکر و انقلابی، آینده این نظام را تضمین نمودند. ایشان با ایمان راسخ به خداوند و قلبی مطمئن، هیچ‌گاه در برابر تهدیدها و فشارها دچار سستی نشدند و با قاطعیت و استواری، مسیری روشن برای جامعه اسلامی ترسیم کردند. در سایه رهبری امام خمینی رحمه الله علیه، انقلاب اسلامی ایران نه فقط یک تحول سیاسی، بلکه یک نهضت فرهنگی و معنوی بود که به احیای اسلام در عصر حاضر انجامید. اصول و ویژگی‌های رهبری ایشان، همچنان به عنوان الگویی کامل و الهام‌بخش برای ملت‌ها و رهبران آزادی‌خواه جهان باقی خواهد ماند.^۱

۱. منبع: سید محمد جواد قربی، مجله پانزده

خرداد، دوره سوم سال سیزدهم شماره ۴۵



خورشید از پس دیوار

مروری بر خاطرات آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی از زندان‌های ستمشاهی





خودم را برای اعدام هم آماده کرده بودم

«من بارها بازداشت شدم. مرا شش مرتبه بازداشت کردند؛ یک بار هم زندان بردند، یک بار هم تبعید شدم. مجموعاً این دوران‌ها نزدیک به سه سال طول کشیده است. دوره زندگی ما در آن زمان‌ها، برای ایرانی‌ها دوران بسیار بدی بود.» ۱۳۷۶/۱۱/۱۴

یاران انقلاب

نسل یاران انقلاب، که حالا بقية السلف آن‌ها، آیت الله سیدعلی خامنه‌ای، رهبری انقلاب را برعهده دارند، نسلی «مبارز» بود. مبارزه برای نسل‌های بعد، تصویری است ذهنی و برای این قوم نوعی از «زندگی» به شمار می‌آمد. نوعی از زیست اجتماعی و نه زیست سیاسی، که باید برای آن از همه آرزوهای خود می‌گذشتند و در راه آینده‌ای متعالی همه چیز را فدا می‌کردند. سال‌های قبل از انقلاب مشحون از واژگانی بود مثل ساواک، تعقیب، شکنجه و بازداشت. زندان سیاسی سال‌های قبل از انقلاب، نه محلی برای اجتماع و تنبه مشتی مخالف سیاسی که محل اقامت میزبانانی بود، درس‌آموخته‌ی تخصص‌های آمریکایی و اسرائیلی که در یک «دستگاه جهنمی»، «مبارزه را سخت کنند» که گاهی هم سخت می‌شد

واقعاً: «آن قدر از این داعیه‌داران و خیلی از کسانی که تحلیل‌های مارکسیستی و روشنفکری و ادعا و حرف داشتند، وقتی آن زندان‌ها را دیدند و شکنجه‌هایش را حتی بسیاری ندیدند، بلکه فقط شنیدند، از وسط راه برگشتند و خودشان را تسلیم کردند!» زندگی مبارزاتی آیت الله خامنه‌ای اما، نموداریکی از پرماجراترین زندگی‌نامه‌های آن عصر است. مردان مبارزی که زندان، ممنوع‌السفری، دوری از خانواده، ترس اعضای خانواده، شکنجه کشیدن، شکنجه‌ی دیگران را دیدن، تبعید و حتی هراس از گام برداشتن بر سنگفرش خیابان‌ها را بازیچه‌ی همت‌های بلندشان قرار داده بودند.

مأموریت از جانب خدا

نخستین دستگیری آیت الله خامنه‌ای به زمانی باز می‌گردد که در محرم سال ۱۳۴۲، یاران امام مأموریت یافتند که منابر را سیاسی کنند و علیه سیاست‌های دولت وابسته و جنایات مدرسه فیضیه اطلاع‌رسانی کنند. آیت الله خامنه‌ای عازم بیرجند، پایگاه خاندانی اسدالله علم شد. مسئولان امنیتی بیرجند در شب تاسوعا، آیت الله خامنه‌ای را بازداشت و پس از یک شب بازداشت، به شرط ترک منبر آزاد کردند. سه روز بعد،





۵۲ روز بازداشت انفرادی

بهانه بازداشت سوم در ۱۴ فروردین ۱۳۴۶، فعالیت‌های سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای در اعتراض به تبعید آیت‌الله سید حسن قمی (از علمای مبارز مشهد) به خاش بود. اما آنچه بیشتر در بازجویی‌ها و دادگاه، اتهام اصلی ایشان عنوان می‌شد، ترجمه یک کتاب بود؛ کتاب «آینده در قلمرو اسلام». این کتاب، نوشته سید قطب، اندیشمند انقلابی مصری بود که وجوه ضد استعماری و سیاسی اسلام را برجسته و با لحنی پرشور و پرمدها، آرزوی برتری اسلام بر دیگر مرام‌ها را تصویر می‌کرد. آنچه از مروری گذرا بر متن بازجویی‌های این دوره دیده می‌شود زیرکی و تمرکز آیت‌الله خامنه‌ای است که با تقیه و دادن پاسخ‌های هوشمندانه، کوشش بازجویان و قاضیان برای تطبیق اعمال ایشان بر موارد خرابکارانه را بی‌اثر گذاشت. با این حال، آیت‌الله خامنه‌ای پس از تحمل ۵۲ روز بازداشت انفرادی و بدون امکان ملاقات در زندان

واقعۀ پانزدهم خرداد در شهر قم به وقوع پیوست که ایشان به دلیل فعالیت‌های اعتراضی پس از این واقعه دوباره دستگیر و ده روز هم در زندان نظامی محبوس شد. گفتگوی آیت‌الله خامنه‌ای با ماموران امنیتی رژیم در ماجرای این دستگیری نشان از روحیه بالای ایشان می‌دهد: «پرسید: از طرف چه کسی مأمورید؟ گفتم: از جانب خدا... سخت تحت تأثیر قرار گرفت و گفت: این کار خطر دارد؛ مشکلات دارد؛ شما جوانید. گفتم: من فکر نمی‌کنم بالاتر از اعدام کاری باشد؛ شما بالاتر از اعدام ندارید و من خودم را برای اعدام آماده کرده‌ام. همه کارهای شما زیر اعدام است. واقعاً مبهوت شده بود و گفت: شما که خود را برای اعدام آماده کرده‌اید، من به شما چه بگویم.» رمضان (بهمن) همان سال، فرصت تبلیغ مجددی پیش آمد که آیت‌الله خامنه‌ای شهرهای کرمان و زاهدان را انتخاب کردند. پس از دو سه روز توقف در کرمان و سخنرانی و دیدار با علمای شهر، عازم زاهدان شدند. سخنرانی‌های متعوضانه و کنایه‌دار ایشان در این شهرها، به‌ویژه در روز ششم بهمن (سالگرد همه‌پرسی انقلاب سفید) به سرعت توجه مراقبان امنیتی رژیم را جلب کرد تا اینکه در روز پانزدهم رمضان، روز میلاد امام حسن علیه السلام، ساواک شبانه ایشان را دستگیر کرد و با هواپیما به تهران فرستاد. دو ماه زندان انفرادی در قزل‌قلعه، مجازات این سخنرانی‌ها بود؛ مجازاتی که پس از مراحل از بازجویی و شکنجه‌های روانی تعیین شد: «اذیت زبانی و تضییع و اهانت‌های خیلی بد [کردند]، حرف‌های خیلی زشت آنجا زدند که من یادم نمی‌رود. [جزئیات آن را] نمی‌خواهم... بگویم. برخورد خیلی تندی کردند... نه اینکه وحشت کنم بترسم، اما احساس تنهایی کردم؛ واقعاً احساس کردم هیچ کس نیست که به من کمک کند و پناه ببرد به خدا.»

این دفعه خود نداشتم ولی برای اینکه خاطر سرکار مستحضر باشد در همین مشهد آقای شیخ علی فصیحی را مثال می‌زنم که در یکی از کلانتری‌های مشهد (فکرمی‌کنم کلانتری ۲) آقایان پاسبان‌ها یکی دو ساعت به وسیله شلاق و باتوم از ایشان پذیرایی کرده بودند. آیا این هم بر طبق مقررات بوده است؟»

شکنجه، قرائت قرآن و روزه‌داری

در آستانه برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی، ساواک مامور بود که انتقادها را سرکوب و سازهای ناکوک را خاموش کند. برای همین و به قصد پیشگیری، ساواک افراد سابقه‌دار در اقدام علیه حکومت را تحت مراقبت قرار داد که نام آیت‌الله خامنه‌ای هم در فهرست مظنونین وجود داشت. چهارم مهرماه ۱۳۵۰، شانزده روز مانده به افتتاح جشن‌ها، ایشان را بازداشت کردند و به انفرادی بردند: «تا آن روز اتاقی به آن کوچکی ندیده بودم. به شکل مربع و هر ضلع آن یک متر و نیم طول داشت. هیچ منفذ و روزه‌ای نداشت. تاریکی مطلق بر همه جای آن سایه افکنده بود. ساکن آن از دیدن نور محروم بود، مگر در سلول باز می‌شد و یا نگهبان یا یکی از مسئولان زندان می‌خواست از پنجره کوچک روی در با زندانی صحبت کند.» همان شب، محل زندان را تغییر دادند اما در محل جدید هم فضای زندان به حدی تاریک بود که آیت‌الله خامنه‌ای نمی‌توانست تسبیح خود را هم ببیند. در این دور از بازداشت، بازجویی‌ها با استفاده از تازیانه و شکنجه‌های عذاب‌آور، سعی در تحقیر و اعتراف‌گیری از ایشان داشتند: «ناگهان سیلی محکمی بر چهره‌ی آقای خامنه‌ای زد. تعادلش به هم خورد، اما خیلی زود خودش را جابه‌جا کرد تا به

لشکر مشهد، به سه ماه زندان محکوم شد که با تبدیل قرار به وجه‌الکفاله در تاریخ ۲۶ تیر ۴۶ آزاد شد. فضای بازجویی‌ها و دستگیری‌ها به گونه‌ای تلخ و وحشتناک بود که بر فرزندان ایشان هم اثر می‌گذاشت. آیت‌الله خامنه‌ای، حالات فرزند بزرگ خود مصطفی را که در آن هنگام کودک خردسالی بوده است را به یاد می‌آورند که هنگام دیدار در زندان، «بچه را گرفتم و بوسیدم، اما او می‌هوت و حیرت‌زده و زبان‌بندآمده به من نگاه می‌کرد. سپس گریه بلندی سرداد که نتوانستم او را آرام کنم. دوباره او را به آن افسر دادم که به خانواده‌ام که حق ملاقات با من را نداشتند برگرداند.»

اتهام: تبلیغ برای امام خمینی رحمة الله علیه

تبلیغ برای امام خمینی و اشاعه‌ی خبر شهادت آیت‌الله سعیدی در زندان اتهام چهارمی بود که دست‌مایه دستگیری آیت‌الله خامنه‌ای بوسیله ساواک شد. اتهامی که به یک اتهام دیگر تقویت شد: گوش دادن به رادیو عراق! مدت زندانی این دوره، بیش از سه ماه بود و ایشان در ۲۱ دی‌ماه آزاد شدند: «این، یکی از دفعات سه‌گانه دستگیری من بود که در مهرماه اتفاق افتاد، به طوری که من این ماه را به جای ماه مهر، ماه کین نامیده بودم.» از این بازداشت، بازجویی‌ها خشن‌تر شد. در یک مورد عده‌ای ماموران ساواک ایشان را دوره کردند و بدون هیچ محدودیتی، به ناسزاگویی پرداختند. وضعیت کلی شکنجه در زندان‌های رژیم به گونه‌ای بود که مورد اعتراض آیت‌الله خامنه‌ای قرار گرفت. ایشان در یکی از بازجویی‌ها که ظاهراً بازجو با لحن صمیمانه‌تری برخورد می‌کرد قدری صریح‌تر صحبت کردند که یک مورد آن اعتراض به شکنجه‌ها بود: «برای شکنجه هرگز نظر به احضار



حالت اول بازگردد که ضربه‌ی دوم از راه رسید و او را روی تخت کنار دستش انداخت. می‌خواست برخیزد که یکی از آن‌ها تشر زد: بمان. خوب جایی افتادی! پاهایش را به تخت بستند. آن روبه‌رو، تازیانه‌ها از سینه‌ی دیوار آویزان بودند... یکی از آنان تازیانه‌ای برداشت و کف پایش را نشانه گرفت. شروع کرد به زدن... دیگری آمد و شلاق را از او گرفت. آن قدر زد تا از نا افتاد. نفر سوم شلاق را گرفت. او هم از زدن خسته شد و نفر چهارم، همه‌ی افراد آن اتاق امکان استراحت و نفس تازه کردن داشتند، جز آقای خامنه‌ای. برخی از اینان تازیانه را خیس می‌کردند و آن را بر بدن زندانی فرومی‌آوردند.» به روایت آیت‌الله خامنه‌ای، گاهی هم «در طول مدت شکنجه، یکی از آن‌ها بالای سرم می‌آمد و از من می‌خواست تا از فلان کس یا از نهضت اسلامی بی‌زاری جویم. من قبول نمی‌کردم و آن‌ها هم آن قدر مرا می‌زدند تا بی‌هوش می‌شدم.» در این شرایط بود که «همزمانی شکنجه، قرائت قرآن و روزه‌داری» چشمان ضعیف ایشان را ضعیف‌تر کرد. آنچه در این دوره از بازداشت تازگی داشت، مشاهده شکنجه دیگران بود. یک نمونه، آقای سیدعباس موسوی قوچانی بود که به شدت به آیت‌الله خامنه‌ای علاقه داشت. ایشان سرانجام در تاریخ ۲۲ آبان، با تعهد به خارج نشدن از محدوده حوزه قضایی و تبدیل قرار بازداشت به پنجاه هزار ریال جزای نقدی، از زندان رهایی یافتند.

روزهای سختِ کمیته مشترک

آخرین بازداشت و زندانی آیت‌الله خامنه‌ای در دی‌ماه سال ۵۳ اتفاق افتاد. ایشان در ایام آزادی هم کاملاً تحت نظر ساواک قرار داشتند. به ویژه جلسات تفسیر ایشان در مسجد کرامت

و امام حسن که پوششی بود برای بیان معارف انقلابی، ضبط و صورت جلسه می‌شد. سرانجام در دی‌ماه ۱۳۵۳، ساواک پس از ورود به منزل آیت‌الله خامنه‌ای در مشهد و تفتیش خانه، ایشان را دستگیر و بخشی از کتاب‌ها و دست‌نوشته‌های ایشان را ضبط کرد. این دوره که سخت‌ترین دوره زندانی آیت‌الله خامنه‌ای بود در در زندان کمیته‌ی مشترک ضدخرابکاری در تهران سپری شد: «روزهای سختی را در سلول سپری کردم که گرانی آن‌ها را جز کسانی که طعم آن را چشیده‌اند درک نمی‌کنند... شکنجه‌ی روحی و جسمی، غذای روزان و شبان ما بود. فریاد زندانیان در زیر شکنجه گوش را می‌خراشید و در بعضی از شب‌ها تا صبح ادامه داشت. شیوه‌ی شکنجه‌گران نیز بسیار حساب‌شده و ماهرانه بود. همه چیز در این زندان، خرد کردن روحیه و شخصیت زندانی را هدف گرفته بود.» به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای، «گذران یک ماه در سلول انفرادی مساوی با یک سال در زندان عمومی است؛ اما در اینجا می‌گویم، یک روز بازجویی مساوی با گذران یک سال در سلول انفرادی است.»

خمینی مشهد

آیت‌الله خامنه‌ای، یکی از بازجوهای خود را به خاطر شباهت با حاکم وقت مصر، «انورسادات» نام گذاشته بود: «مرا به داخل اتاق برد و روی صندلی نشاند و گفت: سرت را بردار. یعنی پیراهن را بردار. دیدیم بازجوی پرونده من است. نام او را انورسادات گذاشته بودم. شباهت‌هایی به هم داشتند. روبرویم ایستاد و شروع کرد به سؤال: سؤال‌های معمولی. من هم جواب می‌دادم. در همین بین در اتاق باز شد، مردی سرش را داد تو و از [انورالسادات] پرسید: چای داری دکتر؟ دکتر و مهندس، عنوان

بازجوها بود که با آن‌ها یکدیگر را صدا می‌کردند؛ و این از عقده حقارت و پس‌ماندگی آن‌ها ناشی می‌شد. با سؤال «چای دارید؟» می‌خواست تظاهر کند که ورودش طبیعی است، [اما اینطور نبود]. داخل شد. در حالی که وانمود می‌کرد از دیدن من تعجب کرده، پرسید: این چیه؟ «این چیه» سؤال معروف زندان بود. هرگز ندیدم بازجویی بپرسد: این کیه؟ [انورالسادات] گفت: خامنه‌ای از مشهد. او گفت: عجب! این همان کسی است که می‌خواهد خمینی مشهد باشد؟! مرد خطرناکی است! سپس سرش را تکان داد و گفت: خامنه‌ای! از اینجا خلاصی نداری. بعد پرسید: تقیه و توریه چیه؟ و رو به بازجو ادامه داد: این‌ها تظاهر به کاری می‌کنند که کار واقعی‌شان نیست و اسمش را تقیه می‌گذارند. مطالب غیر واقعی می‌گویند و نام آن را توریه می‌گذارند. حق داشت. ما از دستگاه حاکم تقیه می‌کردیم و از این موضوع خیلی ناراحت بود. تقیه، خندقی بود کشیده شده میان ما و دستگاه حاکم. حکومت از مقابله با آن عاجز بود. من ساکت بودم، اما وقتی اصرار او را به شنیدن تعریفی از این اصطلاح دیدم پاسخ ساده و مناسب شرایط دادم. گفت: نه؛ این طور نیست. و شروع کرد به تهدید. از همان زمان که وارد اتاق شده بود ترسیده بودم. احساس می‌کردم می‌خواهد اذیتم کند. تهدیدش ترسم را زیاد کرد. سرم را بلند کردم و در چهره‌اش خیره شدم. دیدم چهره سگی که به خوابم آمده بود، روبرویم ایستاده است. [این قدر شباهت؟] به سرعت تصاویر خوابی که دیده بودم در ذهنم نقش بست. حمله سگ.... پارس شدید... ایستادنش... اذیت نکردنش. آرامش عجیبی بر من حاکم شد و به کلی آسوده شدم. یقین کردم این مرد نمی‌تواند مرا اذیت کند؛ و چنین هم شد.

«حاکمیت اسلام» آرزوی ما بود

حالا با گذشت بیش از پنجاه سال از نخستین دستگیری و زندان آیت‌الله خامنه‌ای، و سی و اندی سال از بهار آزادی در بهمن ۵۷، آنچه پیش روی ماست سرمایه‌ای فراهم آمده و عمارتی بالا رفته بر خون‌های شالوده‌افکن شهدا در شکنجه‌گاه‌ها و زندان‌های زور پهلوی. راوی آن روزهای رنج و آرزو، اگرچه هیچگاه خاطرات تلخ فریادها و ناله‌ها را فراموش نمی‌کند، اما از این آرزوی برآورده شده به خود می‌بالد: «ما می‌خواهیم در راه دین خدا سبلی بخوریم. ما شکنجه شدن در راه دین خدا را افتخار می‌دانیم؛ مایه اعتلا می‌دانیم؛ آن را جواب خدا در شب اول قبر می‌دانیم؛ آن را جواب خدا در قیامت می‌دانیم. شوخی‌مان که نمی‌آید! مبارزه برای دین خداست؛ برای اعتلای کلمه‌ی حق است.» اعتلای کلام حق در جمهوری اسلامی، و پاسداشت آن نسل مجاهد و این یادگار حکومت انصار خدا در زمین، جز با به یاد داشتن مختصات آن آرزو محقق نمی‌شود: «حاکمیت اسلام آرزوی همه کسانی بود که در دوران محرومیت از حاکمیت الهی، در غربت مردند و در شکنجه‌گاه‌ها رنج کشیدند و آرزو کردند که خدای متعال به آن‌ها قَرَج دهد. باید با همه توان از این محافظت کرد.»^۱

۱. منبع: کتاب خون دلی که لعل شد. پایگاه حفظ و نشر آثار امام خامنه‌ای مدظله العالی



احیای محرمانه

۴. سازمان اطلاعات و امنیت شهرستان و لوچستان
از: مرکز

رمز شود

علی حسینی خامنه‌ای یکی از روحانیون ناراحت و افراتلی شهید
بعلت تحریرات مضره و ایجاد زمینه های اغلال در نظم عمومی
طبقه‌ای کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان مذکور به سه سال
اقامت اجباری در ایرانشهر محکوم و قرار است به آن منطقه اعزام
گردد. مراقبتهای لازم از وی معمول نتیجه اعلام.

۳۱۲/۶۳۸۶

ناشی

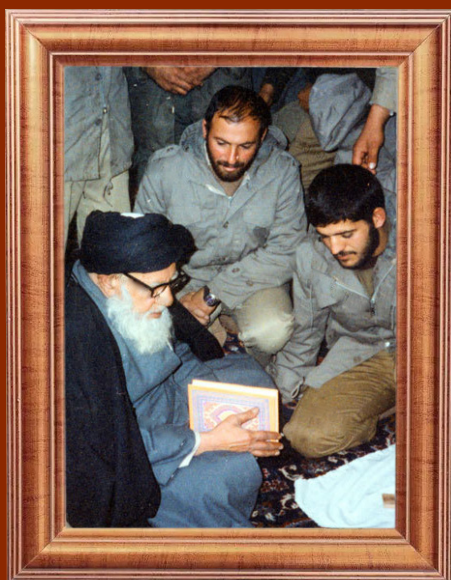
۳۶۹۲۶

۱۳۵۳/۱۲/۲۶



سید علی خامنه‌ای
کمیته مشترک ضد خرابکاری ساواک





گفتمان

۴۲ **آینه اخلاق در دل میدان نبرد : درنگی بر سیره و آموزه های**

نبوی در جنگ و جهاد

۴۶ **رسالت روحانیت: روحانیت؛ مسئولیت و رسالت در کلام امام**

خامنه ای مدظله العالی

۵۴ **ترور در آینه ی عقل و شرع : چرا ما اقدام به ترور سران**

اسرائیل نمیکنیم ؟

۶۲ **آینده ی مقاومت : با نظر به دیدگاه و بیانات رهبر معظم**

انقلاب مدظله العالی



آینه اخلاق در دل میدان نبرد

درنگی بر سیره و آموزه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در جنگ و جهاد

استاد گرانقدر آیت الله احمد عابدی  دام عزه

رسول اکرم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله در تمام ابعاد حیات مبارکشان نکات و درس‌هایی برای انسان‌ها به یادگار گذاشته‌اند که با مطالعه تاریخ زندگانی پیامبر، گوشه‌ای از این مکارم اخلاقی را می‌توان به تماشا نشست و از سیره کریمانه او نکته‌ها آموخت. درس‌هایی از اخلاق و کرامت که در زندگی هیچ انسانی دیده نشده است و مایه مباهات و فخر مسلمانان بر همه جهانیان است. یکی از جنبه‌های مهم زندگی رسول خدا، به عنوان نخستین حاکم اسلامی و الهی، جنگ و جهاد بوده است. از آنجایی که وجود شریف رسول اکرم صلی الله علیه وآله اسوه و الگوی مؤمنان است؛ «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/ ۲۱) در مسأله جنگ و جهاد نیز از شیوه‌ها و راهبردهای جنگی پیامبر صلی الله علیه وآله نیز می‌توان جلوه‌هایی از اخلاق و حکمت را سراغ گرفت که باید به آن تأسی کرد. در این نوشتار حضرت استاد آیت الله احمد عابدی ده مورد از اصول اخلاقیات پیامبر صلی الله علیه وآله را در زمینه جنگ و جهاد بیان می‌فرمایند که حاوی نکاتی ارزشمند است.



”

در نوشتار شماره قبل به نکاتی

از سیره ی پیامبر صلی الله علیه وآله

در دل میدان نبرد، مبنی بر

رعایت قوانین جنگی، از جمله

عدم کشتن زن ها و کودکان،

رعایت حقوق اسرا، تاخیر در

شروع جنگ برای جلوگیری از

خونریزی، نهی از مثله کردن و

تخریب اموال، و ضرورت وفای به

عهد اشاره شد. ایشان همچنین

اولین کسی بودند که در جنگ ها

به تفاوت بین رزمندگان و غیر

رزمندگان توجه کرده و دستور

دادند که تنها کسانی که در

جنگ مشارکت دارند باید هدف

قرار گیرند.

“

موارد متعددی از اخلاقیات جنگ در سیره پیامبر صلی الله علیه وآله نقل گردیده که در این نوشتار به ده مورد آن اشاره شده است :

۱. اولین نکته در اخلاقیات جنگ این است که جنگ باید

برای مال دنیا نباشد، این در روایات زیاد آمده حتی

کسی که آمده بود برای این که کنیز یا مال گیرش بیاید

پیامبر فرموده لا اجر له یک مرتبه در یک حدیث سه بار

تکرار شده است. یک مرتبه معنیش این است که ثوابی

نمی برد چون برای خدا نیامده، یک مرتبه معنی اش

این است که حتی غنیمت جنگی هم به او داده نشود.

آن آیه ی شریفه که می فرماید «وَلَا تَفْتَنِي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ

سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» راجع به همین

افراد است که به خاطر غنیمت به جنگ می آمدند. مثلاً

فرض کنید از این جا این طور بحث ها باید مطرح بشود

مادر امام زمان عجل الله تعالی فرجه کنیز بود و امام عسگری

علیه السلام ایشان را خرید و بعد هم با او ازدواج کرد. زمان

امام عسگری علیه السلام چه جنگی بوده که این اسیر شده؟

در ترکیه یک جایی است لب دریای اژه آن جا مادر امام

زمان عجل الله تعالی فرجه برای آن منطقه است که الان هم مردمش

همین الان مسیحی هستند و خیلی هم محبه و خیلی

خیلی مردم خوبی دارد. کلیسا و واتیکان هم با این ها

مخالف است و الان هم مسیحی هستند. قبر پدر نرجس

خاتون هم همانجاست و حالا مقصودم این است که در

آن منطقه هیچ وقت جنگی نشده مادر امام زمان در جنگی

نبوده که اسیر بشود علی القاعده شبیخون بوده که

مجوز اسارت نیست کسی در شبیخون گرفته بشود که

برده نمی شود این ها خیلی بحث می خواهد که آیا امام

عسگری علیه السلام می خواهد این کار را صحه بگذارد که این

مادر امام زمان را خرید یا نه؟ به هر حال اولین نکته در

اخلاق جنگ این است که هدف از جنگ باید رفع عدوان

مثلاً جلوگیری از ظلم و ستم باشد یا برای اعلا ی کلمه الله

نه برای پول و مال و کشورگشایی و امثال این حرف ها.





۲. نباید هدف مسلمان کردن کسی باشد یعنی بگوئیم می جنگیم تا مردم مسلمان شوند. این حدیث برای عمر است که من می جنگم تا مردم لا اله الا الله بگویند هر وقت که لا اله الا الله گفتند جانیشان محفوظ می ماند هر وقت که نگفتند جان و مال و ناموسشان بر ما حلال است. اشعریون که قم آمدند قم معبد آنهایتا بود شرک و آتش پرستی بود اشعریون که به قم آمدند با هم یک پیمانی بستند که اگر کسی به قم حمله کرد بعد در این قرارداد به جزیه اشاره کردند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در صلح حدیبیه قراردادی نوشت که ۵۲ ماده داشت ۲۷ ماده اش در دفاع از یهودی ها و ۲۵ ماده اش در دفاع از مسلمانان؛ بعد یکی از ماده ها این است که وقتی جنگ می شود مسلمانان باید در هزینه جنگ شریک باشند و یهودی ها هم جزیه به عنوان هزینه ی جنگ بدهند. معنی جزیه این است یعنی مسلمان دارد خمس و زکات برای خرج جنگ می دهد یهودی ها هم خمس و زکات ندارند آن ها باید جزیه بدهند یعنی در دفاع از امنیت باید سهم باشند هر آدمی هر جای دنیا بیشترین پولش را خرج امنیت می کند. چرا اقتصاد ژاپن خیلی پیشرفت کرده و در کل اروپا آلمان ثروتمندترین کشور است به خاطر این که این دو تا کشور ارتش ندارند و خرجی ندارند و خرج اقتصادشان می کنند و رشد می کنند. بیشترین خرج در تمام دنیا خرج برای امنیت است بعد جزیه معنایش این است که ما مسلمانان نباید خرج امنیت یهودی ها را بدهیم خودشان باید بدهند که جزیه است. آیا حتی یک مورد در تاریخ داریم که اسیری که می گرفتند همه ی اسرا کافر بودند یک جا به آن ها بگویند مسلمان بشوید یا اگر مسلمان نشدید شما را می کشیم؟

۳. هیچ وقت پیامبر اجازه نمی داد شروع کننده

مسلمانان باشند این خودش یکی از مسائل اخلاقی جنگ است با این که هر کسی شروع کننده است او پیروز است. پیامبر حاضر بود شکست بخورد اما شروع کننده نباشد.

۴. تلاش زیاد پیامبر برای قبول صلح، در هر حالی زیر بار صلح برویم حتی اگر بخواهند کلک هم بزنند.

۵. پیامبر طرفدار توقف جنگ و امان بود.

۶. پیامبر صلی الله علیه و آله خیلی طرفدار پیمان های همزیستی مسالمت آمیز بود.

۷. لزوم عدل در جنگ و عدل یکی که وفای به عهد است. یکی جواز مقابله به مثل به شرط این که موجب ارتکاب حرام نباشد ولی اگر مقابله به مثل حرامی داشته باشد جایز نیست.

۸. مسأله ی عفو، رحمت.

۹. ضرورتی که در کشت و غارت اموال حتی خوارج از این کارها کرده اند. خوارج یک موقع یک کاروانی را گرفتند که داشت برای عید الله بن زیاد اموالی را می برد. این عید الله بن زیاد کسی است که امام خوارج را زندان کرده اهتمام خوارج یکی جابر بن زید و یکی حرقوص که از امام های خوارج است در زندان عید الله بودند بعد که آزاد شدند این ها در کوفه علیه عید الله قیام کردند. در این موقع یک کاروانی بود که داشت برای عید الله پول می برد و این خوارج وقتی کاروان را گرفتند گفتند تعداد مسلمانان چند نفر است چقدرش به ما و چقدرش به بقیه ی مسلمانان می رسد. به عنوان مثال هزار تا مسلمان داریم پنجاه نفر ما هستیم نهصد و پنجاه نفر بقیه این خوارج به اندازه پنجاه نفر سهمشان را برداشتند و بقیه اش را رها کردند و گفتند برود و بعد گفتند این در سیره ی پیامبر بوده. یعنی حتی موقعی که مال داشت در دست دشمن این ها می رفت، مال را غارت نمی کردند به اندازه ی سهمشان برمی داشتند.

شکنجه را نمی‌شود معنا کرد، تیر خلاص زدن به مجروحین جایز نیست. تیر خلاص در روایات عربی‌اش این است تجهیز، لایجوز تجهیز علی الجریح یعنی تیر خلاص زدن یک کسی که زخمی است دیگر او را بکشیم این جایز نیست. حتی در کربلا لشکر عمر سعد به هیچ قانونی پایبند نبودند ولی این قانون را پایبند بودند چون این را خیلی زشت می‌دانستند که کسی که زخمی است را بکشند و لذا دو سه نفر که در کربلا زخمی شدند این‌ها را نکشتند و بعد هم خوب شدند و زندگی کردند.

نتیجه‌گیری:

سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در جنگ و جهاد، الگویی ارزشمند برای فرماندهان سپاه اسلام و مدافعان حق در تمام زمان‌هاست. اصول اخلاقی جنگ در مکتب نبوی، از جمله اجتناب از شروع جنگ، رعایت حقوق غیرنظامیان، پایبندی به پیمان‌ها، و تلاش برای کاهش آسیب‌های جنگ، نشان‌دهنده نگاه الهی و انسانی پیامبر به مقوله جنگ است.

این اصول می‌تواند برای فرماندهان امروز جبهه مقاومت و مدافعان حریم اسلام به عنوان راهبردهایی عملی در مدیریت نبردها و هدایت نیروها الهام‌بخش باشد. پیامبر نشان داد که جنگ، تنها زمانی مشروع است که هدف آن دفاع از مظلومان، برقراری عدالت و دفع تجاوز باشد، نه قدرت‌طلبی یا تسلط بر دیگران. فرماندهان سپاه اسلام می‌توانند با تأسی به این آموزه‌ها، نه تنها در مسیر دفاع از ارزش‌ها و امنیت امت اسلامی موفق عمل کنند، بلکه با رعایت اخلاق و عدالت در جنگ، چهره‌ای از رحمت و حکمت اسلامی را به جهان عرضه کنند. این نگاه اخلاقی، سپاه اسلام را از دیگر نیروهای نظامی جهان متمایز می‌کند و پیامبرگونه بودن آن را به اثبات می‌رساند.^۱

۱۰. یکی دیگر از قوانین جنگ تلاش بر تخفیف آثار جنگ است. هر قانونی که جنگ را کنترل کند با دین موافق است. مثلاً فرض کنید اگر یک زمانی خواستند یک قانونی وضع بکنند بگویند استفاده ی مثلاً نارنجک ممنوع است ما باید با این موافق باشیم به خاطر این که خودش یک نوع کشتار را کم می‌کند یا سلاح شیمیایی، میکروبی و امثالهم هر سلاحی که قانون وضع بشود که آن قانون بگوید این سلاح را استفاده نکنید با دین سازگار است. چون در جنگ کشتن ضرورت است و هرچه کمتر بهتر. این که مثلاً پیامبر می‌فرمود راهب‌های مسیحی یا کشاورزها را نکشید. عمال، عمال مثلاً زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مثل این کارگروهایی که سرخیابان می‌ایستند که جایی به کار بروند کارگرهایی بودند که می‌ایستادند و می‌گفتند هر وقت جنگ بشود ما می‌رویم آشپزی می‌کنیم، ظرف می‌شویم پول می‌گیریم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده بود کشتن این‌ها حرام است یا مثلاً تجار در همان جنگ تبوک یا در جنگ‌های دیگر یک تاجرهایی بودند که از شام زیتون به مکه و مدینه می‌آوردند از یمن شمشیر، سگ می‌آوردند به مکه و مدینه، از سودان، حبشه پوست برای مدینه می‌آوردند و می‌فروختند. این فراوان در سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که کشتن تجار حرام است. آن وقت این تجار حتی کسانی هستند که کارهای جاسوسی می‌کردند. یکی دیگر رسل یا سفرا این حدیث خیلی از پیامبر نقل شده که ما کنت اخیس، اخیس همان خیس شدن است در عربی معنی‌اش این است که اخیس یعنی دیپلمات را نمی‌کشند حتی اگر یک دیپلماتی به پیامبر نعوذ بالله فحش داد نمی‌شود او را کشت. در برابر دشمن حداقل اذیت آتش زدن، قطع آب و غذا، شکنجه حرام است البته قبلاً گفته بودم



روحانیت؛ مسئولیت و رسالت در کلام رهبری



بایدها و نبایدهای روحانیت در بیانات رهبر معظم انقلاب حضرت امام خامنه‌ای مدظله‌العالی

کسوت روحانیت، لباس مسئولیت و تقوا و فداکاری است. جایگاهی بس خطیر و حساس است چراکه در حقیقت تکیه زدن بر جایگاه پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله است. همان پیغمبری که خدای متعال درباره او می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ» (احزاب/ ۲۱). روحانیت مانند پیامبر اسلام اسوه است. مؤمنان رفتار ایشان را ملاحظه می‌کنند و فاصله میان گفتار و رفتار روحانیان را دائماً رصد می‌کنند. اگر رفتار روحانی گفتار او را تصدیق کرد آبروی دین و اگر تصدیق نکرد وهن دیانت است. در این نوشتار، شرح این مسئولیت سنگین را در کلمات و بیانات مقام معظم رهبری مدظله‌العالی دنبال می‌کنیم.



مسئولیت مضاعف روحانیت

در همین زمینه توجّه کنیم که بعضی از قشرها هستند که اگر خطایی از آن‌ها سر بزند خدای متعال، آن را دو خطا حساب می‌کند؛ ما معّمین از این قبیل هستیم؛ [یک] خطای ما دو خطا است. خدای متعال به زن‌های پیغمبر می‌فرماید: **يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ**؛ به زن‌های پیغمبر! زن‌های پیغمبر امّ المؤمنینند، مقامشان این قدر بالا است؛ [آن وقت] خدای متعال به همین خانم‌های محترم می‌گوید اگر شما خطا کردید، **يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ**؛ دو برابر شما را عذاب می‌کنیم، مؤاخذه می‌کنیم. **الْبَئْثَةُ «وَمَن يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ»**؛ اگر کار خوب هم بکنید دو برابر به شما پاداش می‌دهیم. شما سپاهی‌ها هم همین جور هستید؛ اگر چنانچه شما هم کار خوب بکنید دو برابر پاداش می‌گیرید؛ یکی پاداش خود آن کار خوب، یکی پاداش الگو شدن برای دیگران. ما معّمین هم همین جور هستیم؛ دو برابر. از آن طرف اگر چنانچه خطائی از ما سر بزند هم همین جور؛ یک گناه، خود گناه و یک گناه [هم] برای آثار بیرونی‌ای که این گناه ما دارد؛ به این باید توجّه کرد. (بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران ۱۴۰۲/۵/۲۶)

آبروی هزارساله

یک وقتی به مناسبتی خدمت امام رسیدیم؛ صحبت راجع به یک روحانی بود که یک تخلفی کرده بود و امام با ما مشورت می‌کردند که با او چگونه رفتار شود. من به ایشان مفصل گفتم که این پیروزی شما در انقلاب، محصول هزار سال آبروی روحانیت شیعه است - و الا چرا باید وقتی یک مرجع به میدان آمد، مردم این طور به دنبالش بیایند و جانشان را فدا کنند،

که در نهضت امام بزرگوار ما کردند. هزار سال آبروی شیعه متراکم شد تا به اینجا رسید که یک مرجعی مثل امام بزرگوار ما که جرئت داشت، شجاعت داشت، قابلیت داشت، روح فداکاری و آگاهی به زمان داشت، پا بگذارد وسط میدان، و مردم هم به دنبالش بیایند - حالا بعضی از این هم لباس‌های ما مثل موریانه‌ای که در یک بنایی بیفتد، دارند این آبروی هزارساله را ذره ذره می‌خورند و از بین می‌برند؛ ایشان هم این معنا را تصدیق کردند. واقع قضیه همین است. باید مراقب باشیم ما جزء آن موریانه‌ها نباشیم. خدای نکرده هر عمل زشت و وقیح و یک کار نامناسبی که از یکی از ماها سر بزند، رخنه‌ای در آن ذخیره‌ی ارزشمند هزار ساله‌ی روحانیت و علمای شیعه است. (دیدار روحانیون استان سمنان ۱۳۸۵/۸/۱۷)

بنده مکرر عرض کرده‌ام که ما نباید خیال کنیم آبروی نسل فعلی روحانیت موجب این شد که مردم به سمت انقلاب اسلامی گرایش پیدا کنند. نه؛ این اشتباه است. بلکه آبروی هزار ساله‌ی روحانیت، که یک ذخیره‌ی تمام نشدنی بود، موجب این پیروزی‌ها و موفقیت‌ها گردید. این آبروی هزارساله، عبارت است از آن اعتباری که در طول قرن‌های متمادی، از علم و تقوای علمای بزرگ به دست آمده است. یعنی علامه‌ی حلی در این مجموعه نقش دارد؛ محقق نقش دارد؛ مجلسی نقش دارد؛ شهیدین نقش دارند، شیخ طوسی نقش دارد، سید مرتضی نقش دارد؛ شیخ انصاری نقش دارد؛ علمای بزرگ در قرن‌های متمادی در نجف نقش دارند؛ بزرگان قم نقش دارند؛ مرحوم حاج شیخ نقش دارد، و مرحوم آقای بروجردی نقش دارد. یعنی هزاران انسان برگزیده، همراهیشان را به طهارت و تقوا گذراندند، مجموعه‌های علمی سطح بالا به وجود آوردند و آثار علمی ارائه دادند، تا بتدریج یک جامعه و یک ملت را به روحانیت - به صورت بنیادین



انسان‌های بسیاری را کشته بودند و خیلی کارها کرده بودند. ناگهان انقلاب اسلامی پیروز شد و با پیروزی آن، همه‌ی نقشه‌های قدرتمندان باطل گردید. همه آن قدرتمندان، معطل و سرگردان شدند و منافعشان مورد تهدید قرار گرفت. این است معنای پیروزی انقلاب اسلامی...

علم و تقوا

...لذا، وقتی که این آبرو و این سرایت دین و روحانیت در بین مردم، چنین اثر بزرگی می‌تواند داشته باشد، پس دو موضوع بزرگ، مورد توقع است: یکی این که ما، اعقاب آن اسلاف مطهر و عالم و مقدس، باید آبروی آن‌ها را حفظ کنیم. به خاطر این که اگر این کار انجام نگیرد و این نسل، آبروی گذشتگان را حفظ نکند، همان چیزی که نهادین و بنیادین شده بود، بتدریج زایل خواهد شد و از بین خواهد رفت. این، طبیعت قضیه است. حال به چه نحو باید آبرویشان را حفظ کنیم؟ این خود داستان مفصلی است. اولاً آن‌ها عالم بودند؛ ما هم باید سعی کنیم علم آن‌ها را پیش ببریم. علم آن‌ها میراث بزرگ و مهمی است. چهار نفر آدم که درکی از مسائل حقوقی و فقهی اسلام، یا از فلسفه‌ی اسلامی، یا از کلام اسلامی ندارند - ولو صورتاً در رشته‌ای تبحری داشته باشند - اگر امانت و تحقیر می‌کنند، به این‌ها نگاه نکنید. فقه اسلام و در میان فقه اسلام، فقه شیعه، از لحاظ پیشرفت‌ها و دقت‌های عالمانه برای کسانی که اهل فن و فهمند، موضوع شگفت‌آوری است. شوخی نیست که انسانی مثل صاحب جواهر بنشیند، یک دوره فقه را از اول تا به آخر، با آن همه دقت و تحقیق، به تنهایی بنویسد و یک دایرة المعارف را به تنهایی در حقوق اسلامی پدیدآورد! این، به معجزه شبه است. همین‌طور است شیخ انصاری. همین‌طور است

- معتقد کردند. این نیست که عده‌ای؛ مردم یک عهد و زمان و نسلی، کسی را بخواهند، اما نسل بعد نخواهند. وقتی که محبتی، بنیادی و عمیق شد، به مثابه‌ی خصال انسانی، از نسلی به نسل دیگر به ارث می‌رسد. مثل محبت حسین بن علی علیه السلام، یا محبت اهل بیت علیهم السلام. این‌ها خصوصیات نیست که یک نسل داشته باشد و نسل دیگر بخواهد تحصیل کند. نه؛ این‌ها تحصیل کردنی نیست. این‌ها از نسلی به نسل دیگر به ارث می‌رسد و در تعلیمات پدران، در تربیت مادران، در نوازش مربیان و در لایبی دایه‌ها برای کودکان، خودش را نشان می‌دهد. بنیادین شدن یک موضوع به این معناست و اعتقاد به روحانیت در جامعه‌ی ما، بنیادین بوده و هست. وقتی چنین چیزی وجود دارد و چنین اثری مثل انقلاب برآن مترتب است، پیداست که دو حادثه‌ی بزرگ مورد انتظار است. انقلاب هم که شوخی نیست! تشکیل جمهوری اسلامی که شوخی نیست! این، یعنی تهدید همه‌ی قدرتمندان و قلدرهای دنیا! پیروزی انقلاب یعنی بیدار شدن یک میلیارد و اندی مسلمان، از خواب چند صدساله. این، یعنی ناگهان در همه‌ی کشورهای اسلامی، جمعی از روشنفکران مسلمان و دانشمندان و توده‌ی مردم بلند شوند، مشته‌ها را گره کنند و شعار احیای اسلام را مطرح نمایند. پیروزی انقلاب یعنی این‌ها! پیروزی انقلاب این نیست که چهار افسر، دست به کودتای نظامی بزنند؛ دولتی را ببرند؛ یکی دیگر را بیاورند؛ بعد هم عده‌ای دیگر بیایند آن دولت را ببرند و دیگری را بیاورند! قضیه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی که این گونه نیست! پیروزی انقلاب اسلامی، یعنی برافراشته شدن پرچمی که قدرتمندان دنیا برای پایین کشیدن آن، زحمت بسیاری کشیده بودند؛ پول بسیاری خرج کرده بودند؛ تدبیرهای بسیاری اندیشیده بودند؛





صاحب ریاض. همین‌طورند بقیه‌ی علمای بزرگ، از متقدمین و متأخرین. شیخ مفید دویست تألیف دارد. علامه‌ی حلی نزدیک به سیصد تألیف دارد. خواجه نصیرطوسی یک‌طور دیگر. شیخ طوسی یک‌طور دیگر. این‌ها، برای کسانی که اهل فنند، خیلی حرف و معنی دارد. البته اگر یک آدم جاهل و بی‌معلومات و نادان، در جایی مشغول گردن کلفتی باشد و یک حقوقدان بزرگ از آن‌جا عبور کند، برای او با یک نفر آدم بی‌سواد فرقی ندارد. اگر یک پزشک بزرگ از آن‌جا عبور کند، برای او با یک آدم نادان یکسان است. تشخیص او که ملاک نیست؛ تشخیص اهل فن ملاک است. علم شیعه، علم والایی است که از حیث کمی و کیفی خیلی زیاد و خیلی بزرگ است. نگاه نکنید به کسانی که می‌ایستند و تحقیق می‌کنند و می‌گویند که «علمای شیعه کاری نکردند». شما نمی‌فهمید که چه کار کردند. «سخن‌شناس نئی جان من، خطا این‌جاست.» این‌طور نیست که هرکس بتواند جایی بایستد و به میزان، نقدی بگذارد که خودش اهلش نیست. این‌که روش علما نیست؛ روش سفهاست. علم آن‌ها زیاد بوده است. جامعه‌ی علمی امروز اگر بخواهد آن میراث را گرامی بدارد و آن آبرو را حفظ کند، باید در علم جلو برود و پیشرفت پیدا کند. حوزه‌های علمیه در یک میدان و علمای در غیر حوزه‌های علمیه، در میدان دیگر. فرض بفرمایید که شما در رشته وعظ و تبلیغ تلاش می‌کنید. بسیار خوب؛ گفته‌ها و گفتارها باید عالمانه باشد. از سخن سست باید پرهیز شود. از منبری مطالعه باید اجتناب شود. بهترین گفته‌ها و آخرین گفته‌های جدید درباره‌ی مسائل اسلامی، باید دانسته شود. البته ممکن است چهار منبر کمتر برویم؛ اشکال ندارد. انسانی که خوب بخواهد بگوید، ناچار است کمتر بگوید: «لاف از سخن چودر توان زد - آن خشت بود که پرتوان زد.» اگر درش را

بخواهیم پیدا کنیم، البته باید زحمت بکشیم؛ چاره‌ای نیست. آن کس که فرضاً در دانشگاه‌ها مشغول تبلیغ و کار مخصوص روحانی است یا در ارتش و یا در سپاه مشغول تلاش روحانی است، باید نیاز فکری آن مجموعه و مخاطبین خودش را هوشمندانه و زیرکانه بشناسد. باید ببیند مخاطب او چه عقده و ابهام و سؤال در ذهن دارد؛ ولو به زبان نیارد. باید عالمانه آن مشکل را حل کند. اگر می‌تواند، خودش حل کند و اگر نمی‌تواند پیش عالم‌تر از خودش برود و مشکل را حل کند. این‌گونه است که سطح علم بالا می‌رود. هرکس در هر جایی که مشغول است - ولو مشاغلی که مستقیماً به کار علم و درس و تحصیل ارتباطی ندارد؛ مثل مشاغل قضایی - باید به این مسائل توجه کند. البته مشاغل قضایی، عالمانه است؛ اما به کار تحصیل و پیشرفت علمی، به طور مستقیم ارتباطی ندارد. یکی قاضی است؛ حقوقدان اسلامی است؛ باید به دقت کار و تلاش کند تا حکم واقعی الهی را در مورد آن واقعه و حادثه بیابد. این، در باب علم. در باب قدس و تقوا هم معلوم است دیگر؛ عالمی که حرص به دنیا داشته باشد مردود است. عالمی که از محرمات اجتناب نداشته باشد، مردود است. نه این‌که عالم نباید از تمتعات زندگی بهره ببرد؛ اما مراتبی هست که انسان در آن مراتب، باید حقاً و انصافاً از تمتعات چشم‌پوشد. علما هم مثل بقیه‌ی مردم، باید از تمتعات معمولی زندگی بهره ببرند؛ همان‌گونه که خداوند درباره‌ی پیغمبر فرمود: «**قل انما انا بشر مثلكم**». اما این دو چیز - حرص به دنیا و عدم تورع از حرام - ممنوع است. این‌که حرص به دنیا در عالم احساس شود - ولو به حسب ظاهر فعل حرامی هم نکند؛ اما همین‌طور از چپ و راست دنبال این باشد که بتواند مال دنیا را جمع کند - ضد قدس است. یا این‌که خدای نکرده تورع از حرام





آبروی رو جانیت،
آبروی اسلام و انقلاب است...



یعنی چه؟ یعنی همین. البته آدم‌های ناباب هم هستند؛ آدم‌های قائلتاق هم همه جا هستند. اما اکثریت و شکل غالب در میان طلاب همین است که ما مشاهده می‌کنیم. این برجستگی‌هاست که اگر در طول سال‌هایی که طلبه مشغول انجام مسئولیت‌هاست در او باقی بماند، واقعاً علو مقام و علو درجه است. این، آن حادثه و مطلب اول که قشر روحانی باید خودش به فکر خودش باشد؛ به فکر آن ذخیره باشد؛ به فکر آن آبرو باشد. قاعدتاً هم هست؛ اما می‌شود بر آن آبرو افزود؛ همچنانی که امام بزرگوار ما، آن هم بر آبروی هزار ساله‌ی روحانیت افزود. امام، آبروی روحانیت را از زمان شیخ مفید تا امروز - هرچه بود - مضاعف کرد و بالا برد. قدرت روحانیت را در مقابله با بدی‌ها و ظلم و جور نشان داد؛ که یک عالم چگونه می‌تواند وارث موسی و عیسی و ابراهیم علیهم السلام و پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم باشد. اف بر کسانی که قدر این نقش عالی آن بزرگوار را نمی‌دانند و خیال می‌کنند نسبت به روحانیت، دلسوز یا علاقه‌مندند! اف بر جهالت و بر غفلت این‌ها، که چطور نمی‌دانند و نمی‌فهمند ارزیابی صحیح چگونه است؟! (بیانات در دیدار جمعی از روحانیون ۱۳۷۱/۱۱/۲۵)

اعتبار مردمی

مردم ما همیشه قداستی برای روحانیت قائل بوده‌اند و بحمدالله، امروز هم قائلند. مردم، روحانیت را مجموعه‌ای پاک و سالم و قابل اعتماد می‌دانند. می‌بینیم دشمن، از تجربه‌های خود در این زمینه، استفاده می‌کند. دشمن می‌فهمد که باید روحانیت را در چشم مردم، از حیثیت و اعتبار انداخت. همه‌ی تلاش‌شان این است! تبلیغات می‌کنند، دروغ می‌گویند، اگر مسأله کوچکی را در جایی پیدا کنند، چندین برابر بزرگ می‌کنند و

نداشته باشد و دیده شود که برایش غیبت کردن آسان است، دروغ گفتن آسان است، و خدای نکرده ارتکاب بعضی از محرمات گوناگون آسان است. پس، این نسل موظف است چه از راه علم و تداوم رشته‌ی علمی و پیشرفت علمی و چه از لحاظ حفظ اعتبار تقوایی و قدسی، آبروی اسلاف را حفظ کند. کسانی که می‌خواهند جمهوری اسلامی را بی‌آبرو کنند، اگر شده است تهمت می‌زنند و دروغ درست می‌کنند تا قدس و علم روحانیت را ضایع کنند. این‌ها خبرهای دروغ می‌دهند، حوادث دروغ جعل می‌کنند و موضوع کوچکی را بزرگ می‌کنند، برای این که آبروی روحانیت را در نظر مردم ببرند. پیداست این آبرو برای آن‌ها خیلی اهمیت دارد. می‌دانند که اگر این آبرو باشد یا نباشد چقدر تفاوت دارد. بعضی نیز همین را فرموده می‌کنند، لباس علمی و بحث استدلالی به آن می‌پوشانند - گویا بحث علمی می‌کنند - که «بله؛ در حوزه‌ی علمیه، علم و تقوا نیست!» نه آقا؛ انصافاً تقوا و قدس، در بین این قشر، به نسبت، از همه‌ی قشرهای دیگر بیشتر است. شما نگاه کنید ببینید این طلاب حوزه‌ی علمیه، درآمد و حقوقشان چقدر است؟ امروز بیشترین حقوق حوزه‌ای یک طلبه‌ی فاضل - نه طلبه‌ای که امروز وارد حوزه شده؛ آن هم حوزه‌ی قم که بالاترین حوزه‌هاست - که زن و چند بچه دارد و سال‌ها درس خوانده است، از متوسط حقوق کارگران و کارمندان این کشور به مراتب کمتر است. یعنی از نصف هم کمتر است. نصف متوسط حقوق کارگران از همه‌ی حقوق یک طلبه‌ی فاضل ما در حوزه‌ی علمیه‌ی قم - حالا مشهود را نمی‌گوییم؛ اصفهان را نمی‌گوییم؛ شهرهای کوچک را نمی‌گوییم؛ قم را می‌گوییم که مرکز است - بیشتر است! اما در عین حال، با تقوا و طهارت زندگی می‌کند. خوب، قدس یعنی چه؟ ورع یعنی چه؟ بی‌اعتنایی به دنیا



بی‌اعتنائی به دنیا

روحانی، آن وقتی سخن نافذ خواهد داشت که عملاً نشان بدهد به زخارف دنیا بی‌اعتناست و آن حرصی که بر دل‌های دنیا داران و دنیا مداران حاکم است، بر او حاکم نیست. این را باید به مردم نشان بدهیم. روحانیت، در سایه‌ی پارسایی بود که این حیثیت و آبرو را پیدا کرد. این پارسایی و بی‌اعتنائی به دنیا و به زخارف، باید حفظ شود. (بیانات در دیدار جمعی از روحانیون ۱۳۶۹/۱۲/۲۲)

سعی استعمار در تمام عالم اسلام این بود که یا علمای دین را از بین ببرد و از صحنه خارج کند، و یا این‌که هویت واقعی آن‌ها را مخدوش و بی‌خاصیت کند. در بعضی از کشورها، جامعه‌ی روحانیت، محدود به یک مرکز و دفتر کوچک شد که برخی از کارهای نه چندان مهم را انجام می‌داد و با زندگی روزمره‌ی مردم ارتباطی نداشت و فرد روحانی حتی نمی‌توانست به تعلیم دین مبادرت ورزد.

تاریخ سرشار از فداکاری

آنچه امروز در صحنه‌ی جمهوری اسلامی به وسیله‌ی روحانیت ظهور کرده است، نمی‌شود آن را به حساب روحانیون زمان و عصر ما گذاشت و گفت روحانیون این زمان، این هنر را کرده‌اند. این‌طور نیست. آنچه روحانیون این زمان انجام دادند، استفاده‌ی خوبی بود که از ذخیره‌ی هزارساله‌ی آبروی روحانیت کردند. روحانیت شیعه، در طول هزار سال به مرور دهور، گنجینه‌ی عظیمی از آبرو و حیثیت و وزانت به وجود آورده بود و در عصر ما، آن بزرگمرد عظیم‌الشأن، آن امام بزرگوار و شخصیت استثنایی و دیگر کسانی که در کسوت روحانیت بودند و در این راه حرکت کردند، از آن گنجینه بهترین استفاده را کردند.

برای این‌که روحانیت را از چشم مردم بیندازند، خوبی‌ها و گذشت‌ها و فداکاری‌ها را نمی‌گویند. علم و دانش روحانیت را انکار می‌کنند و تقوای آن‌ها را منکر می‌شوند؛ همچنان که پنجاه سال، در دوران رژیم پهلوی هم از این کارها می‌شد. روحانیت، که مجموعه‌ای علمی و تقوایی است، به وسیله بلندگوهای رژیم پهلوی، فاقد علم و تقوا معرفی شده بود. امروز هم همان تبلیغ کذا انجام می‌گیرد. این‌ها مجموعه کارهایی است که دشمن انجام می‌دهد. (بیانات در دیدار مهمانان خارجی مراسم بزرگداشت دهه فجر ۱۳۷۱/۱۱/۱۸)

اعتماد عمیق مردم به روحانیت

علمای اسلام - بخصوص علمای شیعه در ایران - ذخیره‌ی عظیمی از حیثیت عمومی به وجود آوردند، که آن ذخیره توانست این انقلاب را به پیروزی برساند. اگر کسی خیال کند که این انقلاب عظیم با آن قدرت روحی و آن صلابت معنوی امام - که آن‌طور که ما دیده‌ایم و تجربه کرده‌ایم، در هزاران هزار انسان، یکی آن‌طور پیدا نمی‌شود - بدون آن اعتقاد معنوی عمیق مردم ایران به علما - که این ذخیره، همین اعتقاد است - ممکن بود با همان رهبری پیروز بشود، مطمئن باشید اشتباه کرده است. اگر آن ذخیره‌ی ایمان عمیق نسل‌های پی‌درپی نمی‌بود، هیچ دستی نمی‌توانست به صورت خلق‌الساعه چنین انقلابی را به وجود بیاورد و به پیروزی برساند. امام، یکی از همان سلسله‌ی اطیاب بود؛ یکی از همان کسانی بود که خود بر این ذخیره، سهم بسیار عظیمی را اضافه کرد؛ به روحانیت و به رهبران اسلامی آبرو داد؛ اما از آن ذخیره، این بزرگوار حداکثر استفاده را در جای خود و به نحو صحیح انجام داد. (بیانات در دیدار روحانیون استان بوشهر ۱۳۷۰/۱۰/۱۱)





اما این طور نیست که این ذخیره تمام نشدنی باشد. اولاً باید این ذخیره حفظ شود، ثانیاً بر آن افزوده گردد. اگر خدای نکرده بر اثر بی توجهی ها، غفلت ها، وقت نشناسی ها، وظیفه نشناسی ها و منحرف شدن از خط معمولی روحانیت در طول هزار سال، آن ذخیره ی هزارساله آسیب ببیند؛ آن الماس گرانبهائی که بر اثر گذشت قرن ها و عصرها و دوره ها و مجاهدت ها و اخلاص ها به وجود آمده بود، خدشه دار شود، یا بشکند، باز روزگار زیادی لازم خواهد بود، تا بشود آن چنان ذخیره ای را فراهم آورد. پس، در این روزگار، اولین باید ما معلمان و متزییان به زی علم و روحانیت، حفظ آن آبرو و حیثیت هزارساله است که بحمدالله در طول دوران انقلاب، این آبرو مضاعف شد و چهره ی روحانیت شیعه، به خاطر گذشت و فداکاری، درخشندگی پیدا کرد. (بیانات در دیدار جمعی از روحانیون ۱۳۶۹/۱۲/۲۲)

تلاش استعمار برای انزوای روحانیت

در جوامعی که نابودی روحانیت ممکن نبود، سعی می کردند این قشر را به قدرت ها و دربارهای فاسد و حکومت های جایر وابسته کنند. آخوندهای وابسته ی درباری که این همه در بیانات امام عزیز از آن ها به بدی و نفرت یاد می شد، به اسلام و مسلمین خیلی خیانت کردند. امام سجاد علیه السلام به یکی از اشخاص نام آور زمان خود فرمود: «می بینم گردن خودت را برای ستمگران محور آسیاب قرار دادی، تا آن ها مظلومان را بر گرد محور گردن تو بگردانند و با تکیه به تو، به مردم ظلم کنند». آن عالمی که توجیه کننده ی ظلم دستگاه های فاسد باشد، از خود آن دستگاه ها خطرناک تر است. آن روحانیتی که مبتنی بر اهداف استکبار عمل کند، زشت ترین و پلیدترین ایادی او به حساب می آید؛

چون با ظاهر حق، باطن باطل را ترویج می کند. استکبار سعی کرد با پول و تطمیع و فشار، در طول نزدیک به دو قرن، این پدیده ی خطرناک را در کشورهای اسلامی رواج دهد. البته در این راه کاملاً هم موفق نبود؛ به خاطر این که در تمام دنیای اسلام - مخصوصاً ایران - جامعه ی روحانیت در مواضع حق و قاطع خویش ایستاد و در ایران انقلاب عظیم را به راه انداخت و نظام مرتفع جمهوری اسلامی را به وجود آورد و پرچم اسلام را در دنیا برافراشت و این دین را عزیز کرد. اگر روحانیت در کشور ما جلودار این قضیه نبود، نهضت همه گیر نمی شد و نیروها در راه اسلام به کار نمی افتاد. در دنیای اسلام هم علمایی را می شناسیم که در سخت ترین شرایط و دشوارترین فشارها، حق گفتند و دنبال آن حرکت کردند. این ها کسانی بودند که به خاطر حمایت از جمهوری اسلامی و امام رحمة الله علیه و انقلاب، فشارهای سختی را در کشور خود تحمل کردند. یقیناً این افراد، جزء بندگان صالح خدا هستند و پرچمی را به احتراز در آوردند که آبروی روحانیت را حفظ کرد. کسانی هم هستند که نقطه ی مقابل این ها عمل کردند و ضرر زیادی به اسلام زدند. این ها وسیله ی توطئه و نفوذ و تبلیغات دشمن هستند. مردم مسلمان دنیا باید از شر آن ها به خدا پناه ببرند و آن ها را «الدّ الخصام» مفاهیم و ارزش های اسلامی بدانند. تکلیف ما جامعه ی روحانیت - که بنده هم طلبه ای در این مجموعه ی عظیم روحانی هستم - این است که هرچه توان داریم، بر استحکام معنوی جامعه ی علمی روحانیت بیفزاییم. علمای محترم در این زمینه، عملاً و فکراً و مشیاً و زیاً وارد شوند؛ زیرا آبروی روحانیت، آبروی اسلام و انقلاب - بخصوص آبروی امام - است. (بیانات در دیدار جمعی از روحانیون سراسر کشور ۱۳۶۸/۴/۴)





ترور در آینه عقل و شرع

آنچه که در این مقاله میخوانیم ...



۱. تعریف ترور و بررسی تاریخی و سیاسی آن

- تعریف ترور از منظر لغوی و ریشه‌شناسی، برگرفته از فرهنگ‌های مختلف.
- معرفی ترور به عنوان روشی برای ایجاد هراس و دست‌یابی به اهداف سیاسی یا اجتماعی.
- اشاره به تحول تاریخی مفهوم ترور و تفاوت آن با مفاهیم مشابه در ادبیات عرب و فارسی.

۲. دیدگاه اسلام درباره ترور

- اشاره به آیات و قصص قرآنی که در آن‌ها ترور به عنوان عملی مذموم مطرح شده است.
- بررسی مواردی از قرآن که به ترور پیامبران اشاره دارد، مانند تلاش برای ترور حضرت صالح.
- تأکید بر مواضع صلح‌طلبانه اسلام و نفی خشونت و اقدامات تروریستی.

۳. تقسیم‌بندی و تحلیل انواع ترور

- تفکیک ترور به سیاسی و غیرسیاسی.
- معرفی اشکال مختلف تروریسم، و ذکر نمونه‌هایی مانند حملات تروریستی در آمریکا.
- معرفی مفهوم «جرم نفرت» و تفاوت آن با ترور از منظر انگیزه و ماهیت.

۴. دیدگاه امام خمینی درباره ترور

- تحلیل بیانات امام خمینی درباره ترور و تروریسم.
- تأکید بر مخالفت امام با ترور به عنوان عملی غیرانسانی، وحشیانه و ناشی از ضعف.

۵. محکومیت ترور از نگاه آیات، روایات، سیره و حکم عقل

- بررسی آیاتی که بر حرمت قتل نفس بی‌گناه و اهمیت حفظ امنیت جامعه تأکید دارند.
- تحلیل این‌که چگونه ترور عقلاً به تخریب نظم اجتماعی و امنیت منجر می‌شود.





چرا ما اقدام به ترور سران اسرائیل نمی‌کنیم؟

با گسترش فعالیت جنبش‌های محور مقاومت منطقه به ویژه بعد از حمله شجاعانه نیروهای حماس در ۷ اکتبر در عملیات طوفان الاقصی و اتفاقات و شرایط خاص بعد از این واقعه، رژیم غاصب و مجعول اسرائیل در چند وقت اخیر اقدام به حذف فیزیکی و به شهادت رساندن رهبران مقاومت در خارج از میدان نبرد کرده است. رهبرانی همچون اسماعیل هنیئه، سید حسن نصرالله، سید هاشم صفی‌الدین، سردار زاهدی، سردار نیلفروشان و... که هر یک از ستون‌های خیمه مقاومت بودند و نبودشان خسارت حبران ناپذیری بر پیکر مقاومت اسلامی است. اکنون ممکن است سؤالی در ذهن برخی از افراد شکل گرفته باشد با این عنوان که دیدگاه اسلام نسبت به ترور و حذف فیزیکی فرماندهان دشمن چیست؟ آیا رزمندگان اسلام نیز می‌توانند برای رسیدن بهتر و سریعتر به اهداف خود دست به ترور و حذف فیزیکی فرماندهان دشمن در خارج از میدان نبرد بزنند؟ به عبارت

بهتر چرا ما در این مسأله مقابله به مثل نمی‌کنیم؟ و همان‌طور که در خارج از میدان نبرد رهبران دلیر و بی‌مانند ما را شهید می‌کنند، ما نیز چنین اقدامی انجام نمی‌دهیم؟ چرا ما باید دائماً داغ حسرت از دست دادن سلیمانی‌ها، ابومهدی مهندس‌ها و در زمان نه چندان دور بهشتی‌ها، مطهری‌ها، رجایی‌ها را بر سینه داشته باشیم؟ و... از این دست سؤالات که در اذهان مسبوق به سابقه بوده است. در این نوشتار به بررسی مسأله ترور از دیدگاه اسلام و عقل می‌پردازیم و نظر امام خمینی رحمة الله علیه را نیز در این باره مطرح خواهیم کرد.

ترور در لغت و اصطلاح

در فرهنگ زبان انگلیسی واژه «ترور» به معنی ترس شدید، وحشت، هراس و رعب است ولی آنچه که باید دانست، این است که در حقیقت ترور واژه‌ای فرانسوی می‌باشد که به ترس و وحشت ترجمه شده است. ریشه اصطلاح ترور، به این معنا و مفهوم به دوران انقلاب فرانسه، که مشهور به دوران تروریست



عالمان حوزه‌های گوناگون مطرح شده و دیگری از طریق ارائه مؤلفه‌های مؤثر در وقوع حوادث تروریستی و ترور، می‌باشد.

ترور در سیاست به کارهای خشونت‌آمیز و غیر قانونی حکومت‌ها، برای سرکوبی مخالفان خود و ترساندن آن‌ها اطلاق می‌شود و نیز اعمال گروه‌های مبارزی که برای رسیدن به اهداف سیاسی خود دست به کارهای خشونت‌آمیز و هراس‌انگیز می‌زنند، ترور نامیده می‌شود. از اینرو ترورگری، روش حکومت‌هایی است که با بازداشت و شکنجه و اعدام و انواع آزارهای غیرقانونی از راه پلیس مخفی، مخالفان را سرکوب می‌کنند. (عمید، فرهنگ عمید)

ترور در اصطلاح خاص، به حالت وحشت فوق‌العاده ای اطلاق می‌شود که ناشی از دست زدن به خشونت و قتل و خون‌ریزی از سوی یک گروه، حزب و یا دولت به منظور نیل به هدف‌های سیاسی، کسب و یا حفظ قدرت می‌باشد. ترور شخصیت و یا ترور روانی، به معنای ترساندن افراد، از طریق هدف قرار دادن روحیه، حس شهادت و اعتبار آنان می‌باشد. (آشوری داریوش، دانشنامه سیاسی، ص ۹۸، نشر مروارید، تهران: ۱۳۶۶) به هرحال این مشکل، همان ارائه تعریف مشترک از تروریسم و ترور همیشه وجود داشته و این امر ناشی از آن بوده است که عده‌ای کثیر با فرهنگ‌ها، قومیت‌ها، عقاید گوناگون هستند که برای آن‌ها افرادی که از دیدگاه گروهی مظهر تروریست هستند، از نقطه نظر آن‌ها مبارزه راه آزادی و استقلال اند و هر وسیله‌ای را برای رسیدن به هدف توجیه می‌کنند. راهکار دیگری که می‌تواند ما را در شناخت ترور و حوادث تروریستی کمک کند و معیار عمل ما در الصاق بر چسب ترور بر حوادث متفاوت و گوناگون از حیث ماهوی و غیره یاری کند، شناخت و آگاهی داشتن از مؤلفه‌های مؤثر در بحث «تروریسم» و

است، باز می‌گردد. از این دیدگاه، ترور به ایجاد هراس در توده مردم یا گروهی از مردم به منظور از بین بردن مقاومتشان و برقراری نظام یا فرآیند سیاسی برپایه این ترس و یا همان حکومت ترس با استفاده از مؤلفه‌های خشونت بار و اقدامات حاد است. (میرزایی نجف علی، فرهنگ اصطلاحات معاصر، بی‌چا، دار الاعتصام، قم: ۱۳۷۶)

در برخی از فرهنگ‌های فارسی نیز ترور به معنی ترس زیاد، بیم و هراس، خوف و وحشت آمده و تروریست نیز به عنوان عامل ترور، طرفدار ترور و آنکه برای رسیدن به هدف خود فردی را به شکل غافلگیرانه بکشد و یا ایجاد وحشت و هراس نماید، تعبیر شده است. تروریسم نیز به عنوان مکتب و روش کسانی معرفی شده است که آدم‌کشی، ایجاد خوف و هراس و تهدید مردم را راهی برای دستیابی به اهداف خود، از قبیل تغییر نظامات سیاسی، فرهنگی و به دست گرفتن زمام امور و حکومت می‌داند. (فرهنگ لاروس)

در ادبیات معاصر عرب نیز ارباب، اغتیال، اهراق و ازگانی هستند که برای ترور به کار رفته و در ادبیات قدیم نیز فتک، غدر از این نمونه‌اند. با توجه به معنای کلی که در بالا برای واژه ترور، از دیدگاه لغت‌شناسان مطرح شد، این امر به خوبی نمایان گشت که معنای لغوی آن امری جدا از فرهنگ‌های سیاسی و حقوقی روز نیست و کلمه‌ای نوپاست که برای آن تعاریف بسیاری ارائه گشته؛ نکته‌ای که یادآوری آن در اینجا ضروری به نظر می‌رسد، موضوع تروریسم است که به عنوان یک ایسم و مکتب همیشه به جای لفظ ترور و موضوع ترور مورد دقت و پژوهش واقع شده و از همین روست که در بحث ترور همیشه از تروریسم نام برده می‌شود. در اینجا می‌توان از دو دیدگاه به بررسی این مفهوم و موضوع پرداخت؛ یکی از جنبه تعاریفی که توسط



«ترور» است که به ما نشان می‌دهد، یک حادثه یا واقعه با داشتن چه ملاک‌هایی مصداق حادثه تروریستی می‌شود. که از آن جمله عبارتند از: ویژگی خشونت و توسل به زور، ویژگی ایجاد وحشت و هراس و ترس، ویژگی غافل‌گیرانه و مخفیانه بودن، غیر مشروع بودن هدف.

ترور در قرآن

قرآن با توجه به انگیزه‌های پرورشی و آموزشی می‌کوشد تا رفتار و عمل مردم را با دقت تمام گزارش و تحلیل کند. آیاتی که شاید از نظر مفهومی با توجه به تعاریفی که از ترور ارائه دادیم شمار اندکی هستند، ولی شاید همین تعداد کم از نظر کیفی بتواند، دیدگاه نفی‌کننده قرآن را نسبت به مسأله ترور بیان کند. در این راستا می‌توان به قصص قرآنی پرداخت، که در تعدادی از آن‌ها به ترور برخی از پیامبران به دست دشمنان شان اشاره کرد. در سوره نمل (شیرودی، اسلام و تروریسم، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۹، ص ۱۵۷، بهار ۸۰) خداوند متعال به مسأله ترور حضرت صالح اشاره می‌کند که چگونه قوم نابکار ثمود می‌خواستند تا با به کارگیری ترور از وجود صالح خود را برهانند. ایشان تصمیم گرفتند تا همگی بر او یورش برده و کارش را تمام کنند و شبانه به خانه او حمله ببرند و ایشان را ترور نمایند. هرچند که آیات بعد خبر از ناکامی آن‌ها در ترور می‌دهد، ولی آنچه نمایان است، شباهت عمل، به اقدامات و ترورهای امروزی است که افراد یا گروه‌هایی برای دستیابی به اهداف خاص سیاسی و یا مذهبی و اجتماعی و دلایل دیگر، دست به ترور و کشتن و یا صدمه زدن به شخصیت‌های متنفذ سیاسی، مذهبی، اجتماعی و فرهنگی می‌زنند. نمونه بعدی جریان ترور پیامبر اکرم است، از سوی برخی منافقان و کافران که

در آیه ۳۰ انفال آمده است نیز در آیات دیگر (نمل/۴۵ الی ۴۹) به مسأله ترور آن حضرت از سوی منافقان برنامه‌ریزی شده بود ه گروهی از ایشان توطئه کردند که در هنگام برگشت از جنگ تبوک در یکی از گردنه‌های سر راه به صورت ناشناس کمین کرده و شتر پیامبر را رم داده و حضرت را به قتل رسانند که این ترور هم نافرجام می‌ماند، (توبه/۴۸ و ۶۴ و ۷۴) یا اشاره کنایه ای قرآن به جریان لیله المبيت و قصد ترور پیامبر در خانه شان که به امر خدا این اقدام با جایگزینی حضرت علی علیه السلام به پیشنهاد خود ایشان ناکام می‌ماند. در همه این آیات لحن و خطاب، نمایان‌کننده ماهیت زشت و مذموم این عمل در اسلام است. البته در قرآن آیات زیادی در رابطه با آنچه که امروز ترور شخصیت نامیده می‌شود نیز وجود دارد. که موضوعاً در بحث ما دخالت چندانی ندارند، و در همه آن‌ها نیز به مسأله ترور به شکل منفی و مذموم نگاه شده است. به هر حال آیه ای را نمی‌توان یافت که مشروعیت ترور را تأیید کند. آیات قرآن حضرت رسول را پیام‌آور صلح و رحمت معرفی می‌کند، «و ما تو را جز مایه رحمت برای جهانیان نفرستادیم» (جمعی از نویسندگان، ترجمه مجمع البیان، ج ۵، ص ۷۰ تا ۷۹) و نیز روایاتی که در تکمیل آیات شریفه مؤید همین امرند که آرامش، صلح، دوستی و محبت پایه و ستون شریعت است.

اقدام علیه مسلمانان (قربانیان مسلمان) اقدام علیه کفار (قربانیان غیر مسلمان)

ترور و اقدام تروریستی علیه مسلمانان و غیر ایشان در اسلام مبتنی بر ادله از آیات و روایات وارده حرام بوده، مگر در شرایط استثنا؛ مثل مسلمان مهدور الدم به شرط صدور حکم و اجازه حاکم شرع که دیگر عنوان ترور نداشته، چرا که علنی و مشروع است و





امریکا قبل از وقایع ۱۱ سپتامبر بوده است، که موجب مرگ ۱۹۱ نفر شد، که در واقع نوعی انتقام گیری از مرگ ۷۹ عضو فرق داویدیان در تگزاس بود.

برخی از نویسندگان در مقالات و کتاب های خود از تروریست های یک موضوعی نام برده اند، منظور و معنا از این گونه نام گذاری به این دلیل است که افراد و گروه هایی هستند که برای حمایت از یک موضوع خاص به عملیات تروریستی دست می زنند؛ مثل گروه هایی که طرفدار محیط زیست یا مخالف سقط جنین هستند که با ارتکاب اعمال خشونت بار، مثل قتل و جرح و اعمالی که غالباً مؤلفه های اعمال و اقدامات تروریستی را دارد مخالفت خود را اعلام می کنند. البته یکسری اقدامات دیگری نیز، امروزه در سطح جهان اتفاق می افتد، که ماهیتاً شباهت زیادی به اعمال تروریستی و ترور دارند که یک نمونه از آنها که اصطلاحاً جرم نفرت خوانده می شود، هستند که به خاطر نفرت نسبت به قربانی به دلیل رنگ، نژاد، معلولیت و نظایر آن اتفاق می افتد.

علاوه بر تقسیم ترور به ترور سیاسی و غیر سیاسی، از لحاظ شیوه و انگیزه ارتکاب آن نیز، حتی در تروریسم سیاسی نیز اقسام مختلف وجود دارد با توجه به این مطلب تا حد زیادی گستردگی بحث ترور و تروریسم و ملاکها و معیارهای موجود در تقسیم بندی و دسته بندی آنها نمایان (انبیاء/۱۰۷) شد.

ترور از دیدگاه امام خمینی

واژه ترور به تنهایی یا به صورت ترکیب (مانند ترور اشخاص، ترور انقلاب، ترور روحانیت، ترور علما، ترور مجاهدان، ترور مظلومان، ترور وحشیانه، ترورها، تروریست ها و تروریسم امریکایی) در حدود ۱۰۳ بار در صحیفه امام آمده است. با بررسی اجمالی پیرامون آنها به این نتیجه می رسیم که تعریف ایشان

یا کافر حربی که در حال جنگ با مسلمانان و تجاوز به اوست که این هم مشروط بر رعایت قوانین جهاد دفاعی است که از تحت عنوان ترور خارج می گردد، پس چنانکه فردی مرتکب ترور علیه هر فردی شود، با شرایط و استثنائات بالاوی از نظر فقهی قابل مجازات می باشد و با توجه به وجوه اشتراک بین خصوصیات ترور که شامل خشونت و ارباب و نامشروع بودن و غافلگیرانه بودن آن، با خصوصیات محاربه در حالت عام آن می توان در صورت اثبات ارتباط بین این دو، حکم محارب را برای تروریست صادر کرد.

تقسیم بندی تروریسم (ترور)

همان طور که گفتیم ترور به معنی ترس و وحشت و تروریسم نیز به معنی شیوه حکومت و مسلک سخن گفتن از طریق ایجاد رعب و وحشت است.

تاریخ گرچه این مفهوم و واژه را پدیده ای نوظهور و جدید می داند، ولی بشر در عرصه های مختلف زندگی خود از ابتدا با آن دست به گریبان بوده است. بررسی این واژه و مفهوم در طول زمان نشان می دهد که ماهیت آن به تدریج متحول شده است.

ترور گاهی سیاسی است، که با اهداف سیاسی ارتکاب می یابد و گاهی غیر سیاسی، که برای اخاذی یا اهداف خاص دیگر صورت می گیرد. گاهی ترور و اعمال تروریستی داخلی و گاهی خارجی و بین المللی است. کشور ایران تا مدت ها از ترور و تروریسم داخلی رنج می برد؛ برعکس امریکا، تا قبل از سال های اخیر بیشتر گرفتار تروریسم خارجی بود که علیه افراد و منافع این کشور در خارج از مرزهای آن رخ می داد، بوده است. انفجار مرکز تجارت جهانی اولین نمونه قابل ذکر از تروریسم داخلی در امریکا بوده است و دو سال پس از آن، انفجار شهر اوکلاهما رخ داد، که بزرگ ترین عمل تروریستی داخل خاک



بسیار نزدیک به تعریف کلاسیک و متعارف از ترور است. البته ایشان هیچ گاه به تعریف ترور و تروریسم نپرداخته اند و طبق تعریف کلاسیک ارائه شده از ترور تمامی معیارها و شاخصه‌های ترور که عبارتند از خشونت و قتل و خون‌ریزی، ایجاد ترس و وحشت، رسیدن به یک دوره عمدتاً سیاسی به وضوح در تمامی بیانات ایشان به چشم می‌خورد. (ر. ک صحیفه امام) به نظر می‌رسد که ترور از منظر ایشان طبق مطالب مندرج در صحیفه ایشان ترور را به رفتار فرد، گروه، حزب یا دولتی اطلاق می‌کنند که از طریق خشونت و قتل و خون‌ریزی ناگهانی و مخفیانه و ایجاد رعب و ترس و وحشت می‌خواهد به اهداف سیاسی خود برسد. با این حال، نمی‌توانیم چه در دوره قبل از انقلاب و چه پس از آن ردیابی از



محکومیت ترور از نگاه آیات، روایات، سیره و حکم عقل

یکی از اصول اولیه و مسلم در اسلام حفظ صلح و امنیت است. خداوند سبحان در قرآن می‌فرماید: «الصلح خیر» (نساء/۱۲۸) و طبق همین امر و طبق اصول هرکس که با صلح و امنیت و سازش مخالف باشد از نظر اسلام محکوم است. ترور نیز همانطور که گذشت یکی از عوامل برهم زنده صلح و امنیت است و اعلام مخالفت با ترور از همین دیدگاه محکوم است. یکی دیگر از دلایل آیه ۳۲ مائده می‌فرماید: «من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعا» که طی آن به تبیین یک قاعده و نظام و قانون ویژه‌ای می‌پردازد و در حقیقت یک مبنای اصیل فقهی را پیش روی ما قرار می‌دهد، که تنها قتل نفس در دو صورت جایز است: یکی قصاص و دیگری مجازات افساد فی الارض در معنای عام آن است، و در غیر از آن قتل نفس براساس همین سیاست فکری و فرهنگ قرآنی، معادل با قتل همه نفوس و مردم است، این در حقیقت نشان دهنده اهمیت به کرامت و حرمت خون انسان و مصداق بالای اعتنا و ارزش‌گذاری به آنچه که امروزه حقوق بشر می‌نامند، است و غیر از آن هیچ فردی به سبب عدم ایمان، محکوم به مرگ نیست و تنها طبق مفاهیم موجود در جهاد هنگامی که مانع رسیدن دعوت حق به انسان‌ها شوند و با مبلغان حق به جدال و جنگ برخیزد و بکشد، یا فتنه برانگیزد، محکوم به مرگ است، که آن هم شرایط خاصی دارد که در باب جهاد بررسی می‌شود. قرآن در فرهنگ الهی خویش در برگیرنده، تمامی شعائر انسانی و والا مدارانه است و حقوق انسان‌ها را محترم شمرده و از هرگونه تجاوز به آن نهی کرده است. در سرتاسر مفاهیم قرآن، مواردی را به عنوان عناصر تهدیدکننده امنیت معرفی کرده و آن‌ها را

اعمال ضد انسانی می‌داند، که یکی از آن‌ها ظلم است که حتی ظالم در زمان سلطه خود مصون نیست. دیگری را تجاوز به حریم و حقوق دیگران می‌داند و از آن به نام تعدی نام می‌برد و در نهایت افساد و ایجاد بی‌نظمی و اختلال در امور عامه اجتماعی و مرتبط با انسان‌ها را از عوامل سالب امنیت می‌داند. با اندکی تأمل می‌بینیم که ترور با تعریفی که از آن ارائه شد تمامی این شرایط را داراست. پس در مذمومیت ترور با این استدلال شکی نیست. از جهت دیگر کشتن افراد همان طور که در آیه شریفه نیز آمده تنها برای قصاص و مجازات افساد جایز است پس با هر هدفی ترور کردن افراد، خروج از این قاعده بوده و هر شیوه تروریستی محکوم است، چرا که عمل کردن در خارج از حدود الهی بوده، در این ارتباط قرآن کریم در سوره بقره می‌فرماید: «آنان که از حدود الهی تجاوز کنند ستمگرند» پس چنین شیوه‌هایی روش‌های ستمگرانه و عاملان آن از مطرودان از دیدگاه اسلام اند. پس ترور به معنی قتل و قلع و قمع کردن شهروندان و مردم و رقیبان یا مخالفان و ضرب و جرح جسمانی و خشونت علنی یا همان ترور شخصی، از نظر اسلام منفور است، دینی که زندگی و حیات را مقدس می‌داند و حتی حیات حیوان را محترم می‌شمارد چطور ممکن است ترور را تأیید کند.

در جایی امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «ان الله لم یخلقکم عبثاً» به این معنی که خدا شما را بی‌هوده و عبث نیافریده است. وقتی از ایشان می‌پرسند چرا خداوند انسان را آفریده، پاسخ می‌دهند:

«ان الله خلقکم فی حرم و جمع الفتکم و بشر نعمه علیکم و جناح کرامت‌ها و أسألتکم جداول نعیمها» خداوند شما را در حرم امن خود (مکه) خلق کرد و میان شما الفت و دوستی قرار داد و نعمتش را بر شما گستراند. بنابراین در مذهب امام علی علیه السلام اموری



چون الفت، دوستی، برادری، صلح و سازش از نعمت های هستی است که به انسان ارزانی شده است. این امر بدیهی است که ترور همان خشونت و شیوه ارباب و خشم گرفتن است. با توجه به سیره جاریه پیامبر اکرم و ائمه اطهار در طول حیات مبارکشان ملاک اولی در امور صبوری بوده و پس از آن اصرار بر امر به معروف و تا زمانی که مخالف مصلحت اسلام و حدود الهی نبود خشم نمی گرفتند و خشونت نمی کردند و در اموری که با نفس خودشان در ارتباط بود عفو را ملاک عمل قرار می دادند. حضرت علی علیه السلام به شدت از شیوه رعب آفرینی و وحشت زایی اجتناب می کردند چنانکه در واقعه خوارج و زمینه های قبلی آن نیز به چشم می خورد که تا زمانی که قیام مسلحانه نکردند، از خشونت بر علیه ایشان و یا ترور ایشان خودداری کردند. مدارا و تساهل و تسامح از شیوه های رفتاری و عمل معصومین بوده است، که همین پرهیز از خشونت و اقتدا به صلح و رأفت و نهی صریح از خونریزی ناعادلانه نشانه منش ایشان درباره ترور و محکومیت آن است. البته از سیره پیامبر اکرم و امامان معصوم درمی یابیم که آن ها در مقام حاکم اسلامی و یا قاضی، به صدور حکم قتل افراد دست زده اند، که وجودشان جرثومه فساد و تباهی، موجب گمراهی و ضلالت جامعه اسلامی می شد. و هیچگاه حاضر نشدند در خفا حکم به قتل آنان صادر نمایند، و یا برای ایجاد رعب و وحشت در مردم برای پیشبرد اهداف خود از آن ها استفاده کنند. البته ایشان گاهی در مواردی دستور کشتن افرادی را صادر کرده اند بنابراین فرمان ایشان ترور نبوده است، چرا که ترور مخفیانه است و ایجاد وحشت می کند و ترور شونده بدون محاکمه ترور می شود. پیامبر در اینجا حکم می کند به عنوان حاکم و قاضی و آشکارا دستور

کشتن را می دهد و نتیجه آن آرامش جامعه است، پس هیچ یک از خصیصه های ترور را دارا نیست. از طرفی همه افعال انسان ها دارای ارزش های ذاتی است. بدین معنا که ما معتقد به حسن و قبح عقلی در افعال می باشیم و احکام شریعت و قانون برمبنای پیروی از ارزش های ذاتی تشریع می شود. بدین معنا، هرآنچه را عقلا و فرهیختگان جوامع بشری نیکو پندارند، شریعت نیز آن را واجب می داند و هرآنچه را عقلا ناپسند پندارند، شریعت نیز آن را حرام می داند. از این جهت، این قاعده از مسلمات علم کلام محسوب می شود که احکام اسلام مطابق احکام عقل است و بر همین اساس ما مدعی هستیم که تضادی بین احکام شریعت و احکام عقلی وجود ندارد و بر همین اساس، حکم عقل و احکام عقلی نقش اساسی در وضع قوانین اسلام دارند. بنابراین نباید جامعه عقلا را از جامعه دین و مذهب جدا کرد. دین و مذهب ما عین عقلانیت است. در اسلام، هیچ حکم و قانونی که موجب تحمیل بر جامعه عقلا باشد، تشریع نمی شود. لهذا هر فعلی که جامعه عقلا آن را نیکو پندارد، شریعت آن را نیکو می داند. به جهت اینکه شریعت اسلام، بلکه همه شرایع آسمانی، از عقل جدا نمی شوند. آنچه را حضرت ابراهیم یا حضرت موسی حضرت مسیح و پیامبر عظیم الشان اسلام بیان می دارند، جدای از احکام عقل و حکم عقلا و عقل سلیم و فطرت انسان ها نیست و همواره در مسیر عقل سلیم و فطرت انسان هاست. مسأله ترور و تروریسم که عملاً تعریف جامعه و مانعی ندارد- بلکه تعریف ما از آن به نحو اظهر الخواص است- نزد عقلای تمام جوامع به عنوان امری ناپسند مطرح می شود و صرف نظر از کلیه شرایع، این امر نزد تمامی جوامع قبیح شمرده شده و مردود می باشد.^۱

۱. منبع: (بجنوردی سید محمد، مجموعه مقالات فقهی، حقوقی اجتماعی ج ۸، ص ۱۲۴)



آینده مقاومت



آینده ی مقاومت از دیدگاه رهبر معظم انقلاب حضرت امام خامنه‌ای مدظله‌العالی

«عصر صهیونی تظاهر به پیروزی می‌کند، چهره‌ی آدم‌های پیروز را به خودش می‌گیرد و می‌آید حرف‌های گراف می‌زند و رجزخوانی می‌کند. بدبخت! شما کجا پیروز شدید؟ در غزه پیروز شدید؟ آدم، چهل و چند هزار نفر زن و بچه و کودک را با بمب بکشد و نتواند یک دانه از مقاصدی را که اول اعلام کرده، تحقق ببخشد، پیروز است؟ شما حماس را نابود کردید؟ شما اسرای خودتان را در غزه آزاد کردید؟ شما گفتید می‌خواهید حزب الله را از بین ببرید، شخصی مثل سید حسن نصرالله با آن عظمت را شهید کردید، توانستید حزب الله را از بین ببرید؟ حزب الله زنده است، مقاومت فلسطین زنده است، حماس زنده است، جهاد زنده است؛ شما پیروز نیستید، شما شکست خورده‌اید.» دیدار با مداحان اهل بیت ۲ دی ۱۴۰۳





مقام معظم رهبری، حضرت امام خامنه‌ای مدظله العالی، مقاومت اسلامی را ستون اصلی ایستادگی امت اسلامی در برابر سلطه‌طلبی قدرت‌های جهانی می‌دانند. ایشان همواره بر این باور تأکید داشته‌اند که مقاومت نه تنها یک استراتژی نظامی یا سیاسی، بلکه راهبردی تمدنی و فرهنگی است که می‌تواند امت اسلامی را به جایگاه شایسته‌اش در نظام جهانی بازگرداند. آینده مقاومت اسلامی، از دیدگاه رهبر انقلاب، در گرو اتحاد، ایمان و عمل به اصول اسلامی است.

۱. تعریف مقاومت از نگاه رهبری

مقام معظم رهبری مدظله العالی مقاومت را به عنوان یک اصل بنیادین برای مقابله با ظلم و اشغالگری تعریف کرده‌اند و بیان داشتند: «مقاومت یک ایمان و یک تفکر است. هر جا مقاومت کردید، پیروزی قطعی است. این فشارها و دشمنی‌ها مقاومت را قوی‌تر می‌کند و انگیزه‌های آن را عمیق‌تر و گسترده‌تر خواهد کرد.» (۲۱ آذر ماه ۱۴۰۳) ایشان در یکی از سخنان خود می‌فرمایند: «مقاومت یعنی ایستادگی در برابر جبهه استکبار و زورگویی جهانی و کوتاه نیامدن از اصول و ارزش‌های اسلامی». این تعریف، مقاومت را فراتر از یک واکنش نظامی می‌داند و آن را به یک فرهنگ و گفتمان تبدیل می‌کند. ایشان مقاومت را یک راهبرد جامع دانسته‌اند

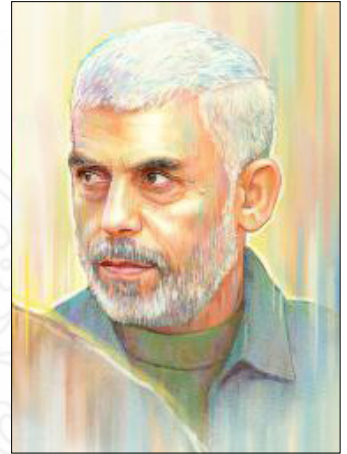
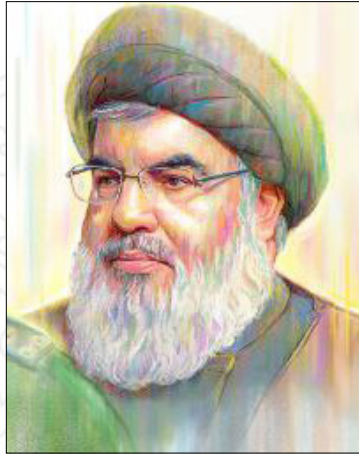
که با تکیه بر سه اصل ایمان، اتحاد و شجاعت، می‌تواند ضمن خنثی‌سازی توطئه‌ها، بستر لازم برای پیشرفت امت اسلامی را فراهم کند.

۲. آینده روشن مقاومت

رهبر معظم انقلاب اسلامی همواره به آینده روشن مقاومت باور داشته‌اند و این موضوع را در سخنرانی‌های مختلف خود تبیین کرده‌اند. ایشان بر این باورند که:

- **امت اسلامی قوی‌تر خواهد شد:** ایشان تأکید دارند که مقاومت اسلامی، ظرفیت آن را دارد که به الگویی جهانی برای مقابله با ظلم تبدیل شود. امت اسلامی با تکیه بر وحدت و استحکام داخلی، می‌تواند به جایگاهی دست یابد که نه تنها از سلطه بیگانگان رها شود، بلکه پیش‌تاز تمدن‌سازی نوین اسلامی باشد.
- **رژیم صهیونیستی نابودشدنی است:** در بیانات خود، رهبر انقلاب پیش‌بینی کرده‌اند که رژیم صهیونیستی تا ۲۵ سال آینده وجود نخواهد داشت، مشروط بر اینکه محور مقاومت با وحدت و ایمان به مسیر خود ادامه دهد.
- **پایان سلطه‌طلبی آمریکا:** از نگاه رهبر انقلاب، سلطه‌گری آمریکا در منطقه به واسطه مقاومت اسلامی با شکست مواجه شده و این روند ادامه خواهد یافت. ایشان بارها اعلام کرده‌اند که ایستادگی ملت‌ها





• **حمایت از جوانان مؤمن و انقلابی:** جوانان از نگاه رهبری، موتور محرک مقاومت هستند. ایشان خطاب به جوانان گفته‌اند: «جوانان امروز، فرماندهان و سازندگان فردای مقاومت هستند. با ایمان، اخلاص و همت شما، آینده‌ای درخشان در انتظار این جبهه است.»

۵. نمونه‌های عینی پیشرفت مقاومت

رهبر انقلاب اسلامی همواره به دستاوردهای مقاومت در سال‌های اخیر اشاره کرده‌اند:

- ایستادگی فلسطینیان در برابر رژیم صهیونیستی و وادار نمودن آن به آتش بس و عقب نشینی
- پایه گذاری گفتمان مقاومت بین مردم و جوانان غرب و نمایش آن با تحصن و اعتراض و تظاهرات علیه رژیم صهیونیستی و در حمایت از فلسطین در اروپا و آمریکا

• عدم تحقق اهداف آمریکا و اسرائیل در نابودی حماس، حزب الله، انصار الله و دیگر خطوط مقدم جبهه ی مقاومت

- شکست داعش در سوریه و عراق
- پیروزی حزب الله لبنان بر اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه.
- تقویت جبهه یمن

این دستاوردها، تأییدی بر صحت راهبرد مقاومت و نشانه‌ای از آینده درخشان این مسیر است.

در برابر زورگویی آمریکا، زمینه‌ساز زوال قدرت این کشور خواهد بود.

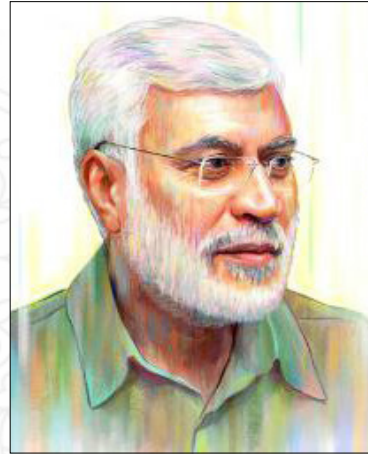
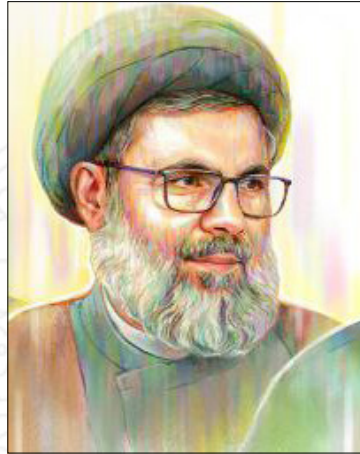
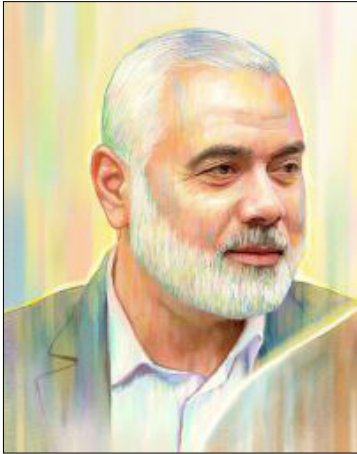
۴. عوامل مؤثر در آینده مقاومت

رهبر انقلاب اسلامی، تحقق آینده روشن برای مقاومت را در گرو عوامل زیر می‌دانند:

- **اتحاد امت اسلامی:** ایشان همواره بر لزوم وحدت میان ملت‌های مسلمان تأکید کرده‌اند. اتحاد میان کشورهای محور مقاومت، از ایران و عراق تا فلسطین و لبنان، زمینه‌ساز شکوفایی بیشتر این جبهه خواهد بود. «دشمن از اتحاد مسلمانان می‌ترسد و تلاش می‌کند میان امت اسلامی تفرقه بیندازد. مقاومت یعنی ایستادگی در برابر این توطئه.»
- **اعتماد به وعده الهی:** رهبر انقلاب، ایمان به وعده‌های الهی را قلب تپنده مقاومت می‌دانند. «پیروزی از آن کسانی است که در راه خدا مجاهدت کنند و از توطئه‌ها نهراسند.»

• **تقویت توان دفاعی و بازدارندگی:** از دیدگاه رهبر انقلاب، تقویت بنیه نظامی و توان دفاعی، یکی از اصول حیاتی برای حفظ و گسترش مقاومت است. ایشان در این خصوص بیان داشته‌اند: «دشمن تنها زبان قدرت را می‌فهمد. باید توان دفاعی را به سطحی رساند که جرأت تجاوز به امت اسلامی از آنان گرفته شود.»





۶. موانع پیش رو و توصیه‌های رهبری

رهبر انقلاب، به چالش‌هایی که جبهه مقاومت ممکن است با آن مواجه شود نیز اشاره کرده‌اند:

- **توطئه‌های تفرقه‌افکنانه دشمنان:** ایشان بر هوشیاری در برابر تلاش‌های دشمنان برای ایجاد اختلاف در میان کشورهای اسلامی تأکید کرده‌اند.
- **نفوذ فرهنگی:**

مقام معظم رهبری نفوذ فرهنگی و تلاش برای تضعیف ایمان و اراده ملت‌ها را یکی از خطرات جدی می‌دانند و بر لزوم مقابله با این تهدید تأکید دارند.

• **تحریم‌های اقتصادی:**

رهبر انقلاب تأکید دارند که تحریم‌ها یکی از ابزارهای اصلی دشمنان برای تضعیف جبهه مقاومت است. مقابله با این ابزار نیازمند اقتصاد مقاومتی و استقلال اقتصادی کشورهای محور مقاومت است.

• **تضعیف روحیه و امید:**

دشمنان با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای و تبلیغاتی، در تلاش برای ایجاد یأس و ناامیدی در میان ملت‌های اسلامی هستند. رهبر انقلاب بر لزوم تقویت ایمان و امید در میان مردم و جوانان تأکید کرده‌اند

در ۱۹ دی ماه ۱۴۰۳ در دیدار با مردم قم بیان داشتند

: «ما باید به هدایت و کمک الهی و به نیروی خدادادی ملت‌ها امیدوار باشیم و مهم‌ترین هدف همه فعالان حوزه تبلیغات و صاحبان سخن باید زنده کردن امید در دل‌ها و پرهیز از بیان سخنان ناامیدکننده باشد.»

- **سرمایه‌گذاری دشمن در جدایی افکار عمومی از مقاومت:** دشمنان تلاش می‌کنند با سوءاستفاده از مسائل اقتصادی و اجتماعی، افکار عمومی کشورهای محور مقاومت را علیه این مسیر تحریک کنند.

نتیجه‌گیری

آینده مقاومت اسلامی از نگاه رهبر انقلاب اسلامی، روشن و امیدبخش است. این آینده، مشروط به پایبندی به اصول اسلامی، وحدت میان امت اسلامی و مقاومت در برابر توطئه‌های دشمنان است. رهبر انقلاب، مقاومت را نه تنها یک راهبرد سیاسی، بلکه یک وظیفه دینی و اخلاقی می‌دانند و تأکید دارند که پیروزی نهایی از آن کسانی است که در این مسیر گام برمی‌دارند. از نگاه ایشان، مقاومت اسلامی، راه تحقق عزت و استقلال امت اسلامی و راه دستیابی به آرمان بزرگ آزادی قدس شریف است.^۱

۱. منبع: استفاده از بیانات در پایگاه حفظ و نشر آثار امام خامنه‌ای مدظله العالی



راه جاودان مقاومت

مقاومت زنده است و باید زنده بماند
و باید روز به روز قوی تر بشود و ما از هر نقطه‌ای
که در مقابل حرکت خباثت آلود رژیم صهیونیستی
ایستادگی و مقاومت کنند، حمایت میکنیم.

رهبرانقلاب اسلامی | ۱۴۰۳/۱۰/۱۹

 KHAMENEI.IR



شاهدان

عالم فداکار: شهید آیت الله سید محمد رضا سعیدی	۶۸
پلی از خون برای اسلام: شهید روحانی موسوی قوچانی	۷۴
توبه ی هزار نیروی ضد انقلاب : ملا مصطفی مردوخ	۷۸
خواب روشن شهادت : طلبه شهیده فاطمه اسدیان	۸۳
دیگر نمیتوانم زنده بمانم : روحانی شهید هادی ذوالفقاری	۸۶
محبوب مردم محله : روحانی شهید محمد اصلانی	۹۴



عالم فداکار

زندگی نامه شهید

آیت الله سید محمد رضا سعیدی



«به خدا سوگند اگر مرا بکشید و خونم را بر زمین بریزید،
در هر قطره خونم، نام مقدس خمینی را خواهید یافت.»

زندگی نامه:

مسجد موسی بن جعفر علیه السلام در خیابان غیائی تهران به منزل آمدند، دیدیم عبا روی دوششان نیست. از ایشان پرسیدیم: «عبایتان چه شد؟» گفتند: «سر راه مرد فقیری را دیدم که از سرما میلرزید، عبایم را روی دوشش انداختم. من دیدم که حالا قبا دارم و فعلاً به عبا احتیاج زیادی ندارم؛ پس نباید فرد مسلمانی از سرما بلزد و من هم عبا داشته باشم و هم قبا. یکی از آن‌ها برایم کافی بود.» در همسایگی ما، یک راننده تاکسی زندگی می‌کرد که وضع خوبی نداشت. او تعریف می‌کرد که یک روز صدای نفس نفس زدن یکی را شنیدم که از پله‌ها بالا می‌آید. محل سکونت ما در طبقه سوم بود. وقتی نگاه کردم، آیت الله سعیدی را دیدم که یک گونی زغال به دوش گرفته بود و برای ما می‌آورد.» آیت الله سید محمد رضا سعیدی در زمانی اندک به مقام و جایگاه علمی ویژه‌ای در حوزه علمیه مشهد رسید و به زهد و پرهیزگاری شهرت یافت. ایشان پس از پایان دروس سطح و بهره‌گیری از استادان فرهیخته

آیت الله سید محمد رضا سعیدی در دوم اردیبهشت ماه ۱۳۰۸ هجری شمسی در منطقه «نوغان» مشهد، در خاندان علم و فقاقت و سیادت دیده به جهان گشود. دروس ابتدایی را نزد پدر وارسته‌اش (سید احمد) آموخت و در دوران نوجوانی به لباس روحانیت درآمد. آیت الله سعیدی برای ادامه تحصیلات دینی به مشهد مقدس رفت و منطق و اصول را نزد عالمان برجسته‌ای چون ادیب نیشابوری، شیخ هاشم و شیخ مجتبی قزوینی فرا گرفت. ایشان از ابتدا به مدرسه و حجره نشینی و خواندن و بازخوانی جزوه و کتاب بسنده نکرد و در حالی که اندوه از دست دادن مادر و خواهر را در کودکی تحمل کرد، با مشاهده نابسامانی‌های ناشی از استبداد و اختناق رضاخانی و زندگی پر درد و رنج جامعه، فشار شدید حکومت بر حوزه‌های علمیه، از آنچه به نفع محرومان و دردمندان بود دریغ نداشت. فرزند آیت الله سعیدی درباره خصلت مردم خواهی او می‌گوید: «... یکی از روزها که از مسجدشان،

تشابه اسمی بوده است. روز دیگر که آقای سعیدی با فرماندار نظامی رو به رو می‌شود، و از او می‌پرسند که: «آیا شما همان سعیدی هستید که در منبر به زن شاه بد و بیراه گفتید؟» سعیدی بلافاصله جواب می‌دهد: «بله، من همان سعیدی هستم و آن حرف‌ها را همین چند روز پیش گفتم». آقای سعیدی در زندان می‌ماند تا با وساطت‌های فراوان بعدی آزاد می‌شود.

امر به معروف و نهی از منکر

پیش از انقلاب روزی آیت الله سعیدی مطلع شدند که در مکانی در شهر تهران قرار است مجلس عروسی و به تبع آن بساط عیش و نوش برپا شود. ایشان احساس وظیفه کردند که باید با نهی از منکر مانع از برگزاری این مراسم شوند، از این رو عده ای از دوستان مسجدی خود را جمع کردند تا به آن مجلس بروند. هنگامی که با دوستان به سمت آن مجلس رفتند در راه مرتباً صلوات بلند می‌فرستادند. جمعیتی که در مجلس عروسی نشسته بودند متوجه می‌شوند و از مجلس بیرون می‌آیند تا ببینند چه خبر است. با تعجب می‌بینند که آیت الله سعیدی و عده ای دیگر به سمت آن‌ها می‌آیند.

آیت الله سعیدی که می‌رسند به اتفاق دوستانشان وارد مجلس می‌شوند و با صلوات و اشعار مذهبی اداره جلسه را در دست می‌گیرند.

صاحب مجلس که حضور ایشان را مانع از اجرای برنامه‌های فاسد خود می‌بیند سعی می‌کند ایشان را از مجلس بیرون کند از این رو ضمن تشکر از حضور ایشان می‌گوید: چون شما کارهای دیگری هم دارید ما مزاحمتان نمی‌شویم تا شما هم به کارهای دیگرتان برسید. شهید سعیدی هم در پاسخ می‌گوید: اتفاقاً من امشب جائی کار ندارم و وقتم آزاد است به همین خاطر تا پایان مجلس‌تان می‌نشینم. صاحبخانه که

حوزه مشهد مقدس، برای طی مدارج عالیّه علم دین و استفاده از محضر فقهای بزرگ و مراجع عالیقدر، به شهر قم هجرت کرد. در روزهای نخست ورود به قم در درس مرجع بزرگ شیعه، آیت الله العظمی بروجردی شرکت کرده و از محضر عالمان دیگری از جمله آیت الله میرزا هاشم آملی کسب فیض نمود. در این هنگام آواز مجتهدی والامقام به نام «حاج آقا روح الله» موجب شد تا آیت الله سعیدی را به محضر درسش بکشاند و بدین ترتیب گمشده خود را بیابد. رفته رفته در میان صدها شاگردی که از محضر درس حضرت امام خمینی کسب فیض می‌کردند، سعیدی جزء نامدارترین‌ها شد. وی لب لباب اسلام ناب محمدی را از محضر امام دریافت و از همین زمان تلاش‌های سیاسی او شروع شد. او می‌کوشد روحانیون و علمایی را که در خارج از کشور به سر می‌بردند، با امام مرتبط سازد و از این طریق اندیشه امام را به آن سوی مرزها بکشاند. او همچنین در سفرهایش به شهرستان‌ها، مبارزه بی وقفه‌ای را علیه رژیم شاه آغاز کرد. فرزند ایشان می‌گوید:

«در زمان آیت الله العظمی بروجردی بود که پدرم به دعوت مردم آبادان به آن شهر می‌رود. در آن زمان، عکس ثریا همسر شاه را در روزنامه‌ها چاپ کرده بودند. حالا چه کاری کرده بود که این عکس را انداخته بودند، نمی‌دانم؛ اما هر چه بود همین موضوع، مورد اعتراض آقای سعیدی قرار می‌گیرد و در منبر مطالبی بر ضد شاه و خانواده‌اش می‌گوید که همین مسأله باعث دستگیری و زندانی شدنش می‌شود. یکی از روحانیون معروف آبادان (آقای قائمی) وساطت می‌کند و فرماندار نظامی آبادان به این شرط قبول می‌کند که آقای سعیدی بگوید آن سعیدی که بر ضد همسر شاه حرف زده است، من نیستم و فرد دیگری است و دستگیری من به خاطر





به من گفت: «يك شب دیدم صدای نفس نفس زدن مردی در راه پله ساختمان می‌آید، وقتی به راهرو آمدم، دیدم حاج آقا سعیدی يك گونی زغال را روی دوشش گرفته و برای ما می‌آورد. خیلی شرمندۀ شدم. او که می‌دانست ما در سرمای زمستان نیاز به زغال داریم، شخصاً آن را تهیه کرده و برایمان آورده بود.» آیت الله سعیدی مرد آشنای شب کوچه‌های خلوت بود و فقط ماه و خدا می‌دانستند که او در نیمه شب با کوله بارش کجا خواهد رفت. (راوی: فرزند شهید)

برکت صلوات

پدرم برای تبلیغ دین و آگاه نمودن مردم به جنایات رژیم پهلوی بیشتر اوقات به شهرستان‌های اطراف تهران می‌رفت. یکی از شب‌ها تصمیم گرفت به منطقه «پارچین» برود اما وسیله‌ای پیدا نکرد. قرار شد با موتور به آنجا برویم. در میان راه درحالی‌که هنوز مسافت زیادی تا روستا بود موتور خراب شد. در تاریکی شب پیاده به طرف روستا رفتیم. آن شب حتی نور ماه هم نمی‌تابید. مقداری از راه را رفتیم. پدرم گفت: «من يك صلوات می‌فرستم و تو هم موتور را روشن کن، ان شاء الله روشن می‌شود.» با صلوات پدر موتور روشن شد. آن شب پدر سخنرانی مفصلی کرد و صبح روز بعد با همان موتور به تهران بازگشتیم. [نام محمد هر جا که باشد، برکت و رحمت از آسمان به زمین می‌آید. نامش برای خدا این قدر عزیز است، جان مبارکش چقدر که هرگاه فرزندان فاطمه علیها السلام به او متوسل می‌شوند، نیازشان برطرف می‌گردد.] (راوی: فرزند شهید)

شوخی‌های لازم

به یاد دارم جوانی به منزل ما آمد و سؤالی از پدرم پرسید. ولی پدرم متوجه شد که سؤال که این جوان مطرح کرده، سؤال اصلی او نیست، بلکه چیز دیگری

متوجه می‌شود آیت الله سعیدی قصد خارج شدن از مجلس را ندارد کسانی را که قرار بود برنامه‌های فاسد خود را اجرا کنند مرخص می‌کند. بدین ترتیب آیت الله سعیدی با نهدی از منکر توانست جلوی برپائی یک مجلس گناه را بگیرد. (راوی: فرزند شهید)

خواب آسمانی

پس از شهادت پدرم دست خطی از ایشان در پشت کتاب «مواعظ العدویه» پیدا شد. این دست خط را «آیت الله خزعلی، آیت الله مطهری و آقای طباطبائی» دیدند. پدرم در این کتاب نوشته بودند: «شبى در خواب دیدم که به منزل آیت الله خمینی می‌روم. در این راه علامه طباطبائی را دیدم. ایشان مرا صدا زدند و با هم تا آستانه منزلشان رفتیم. علامه به من فرمودند: «من دیشب آقا ابا عبدالله علیه السلام را در عالم خواب دیدم که به من فرمودند: «به سعیدی بگو به اینجا بیا، چیزی نیست ما نگهدار تویم...» وقتی از خواب بیدار شدم، شکر خدا را کردم و این خواب را پشت کتاب «مواعظ العدویه» نوشتم.» [این مسأله مربوط به زمانی بود که پدرم به علت طرفداری از حضرت امام رحمة الله علیه در معرض دستگیری مأموران شاه بود.] (راوی: فرزند شهید)

مرد آشنای شب

پدرم خیلی به وضعیت فقرا و نیازمندان توجه می‌کرد. يك روز وقتی به خانه آمد دیدیم فقط قبا بر تن ایشان است. پرسیدم: «آقا جان! پس عبايتان کجاست؟» با کمی تأمل پاسخ دادند: «در مسیری که از مسجد باز می‌گشتم مرد فقیری را دیدم که به علت نداشتن لباس گرم، از سرما می‌لرزید. عبايم را به او دادم. چون من قبا داشتم.» يك مرتبه نیز همسایه مان که راننده تاکسی و مرد نیازمندی بود،

شهادت بپرسند. سعیدی را به بازجویی بردند و دیری نپایید که به سلول بازگردانند. گویا در بازجویی او را وادار کردند که وصیت نامه خود را بنویسد تا چنین وانمود کنند که چون نیت خودکشی در سر داشته، وصیت نامه خود را تنظیم کرده است؛ و شاید آن شهید از شیوه برخورد آنان دریافته است که قصد از بین بردن او را دارند و از این روش شخصاً به نوشتن وصیت نامه مبادرت کرده باشد و ممکن است در ساعت ۳ بعدازظهر آن روز که او را برای بازجویی برده‌اند، دادگاه نمایشی و فرمایشی تشکیل داده، او را رسماً به اعدام محکوم کرده باشند، از این رو این شهید اقدام به نوشتن این وصیت نامه کرده باشد.» «...ساواک بر آن بود که وانمود کند سعیدی خودکشی کرده است، زیرا هدف آنان از کشتن او ایجاد رعب و وحشت در میان اجتماع به ویژه در جامعه روحانیت بود و از این روی می‌بینیم صورت جلسه‌ای که پیرامون علت مرگ او تنظیم شده متفاوت و ضد و نقیض است، ساواک در گزارشی ادعا کرده است که نامبرده در حدود ساعت ۲۱ روز ۲۰/۳/۴۹ با استفاده از خاموشی برق منطقه به وسیله فرو نمودن دستمال به حلق خود خودکشی کرده است. در گزارش دیگری اعلام کرده است: «مرگ او را خونریزی لوزالمعدة تشخیص داده‌اند!» و سپهبد مقدم در بخشنامه‌ای به ادارات ساواک مدعی شده است که: «بر اثر سکت قلبی در زندان فوت نموده است» و نظر رئیس اداره پزشکی قانونی این است که: «مرگ نامبرده شوک ناشی از ضربه به شبکه عصبی خورشیدی تعیین می‌شود.» این ضد و نقیض گوی‌ها بازگوکننده این نکته است که ساواک می‌خواست مرگ سعیدی را مرموز و مشکوک جلوه دهد تا بتواند نقشه خود را برای ایجاد رعب و وحشت به بهترین نحو به مرحله اجرا درآورد.^۱

می‌خواهد بپرسد. ولی ابهام او موجب شده بود که نتواند سؤالش را به درستی بیان کند. پدرم به سؤال ایشان جواب نداد و شروع به صحبت کردن و احوال‌پرسی صمیمانه کرد و کمی هم با او شوخی کرد. به طوری که این جوان توانست سوالات خود را مطرح کند. زمانی که او رفت، از پدرم پرسیدم این جوان را از قبل می‌شناختید؟ گفتند: «نه!» گفتم پس چرا با او این شوخی‌ها را کردید؟ گفت: «وقتی این جوان آمد، به دلیل استرسی که داشت، نمی‌توانست سؤال خود را به درستی بپرسد. از این روی سعی کردم با این رفتار شرایطی را به گونه‌ای فراهم کنم که بتواند سؤال خود را مطرح کند.» (راوی فرزند شهید)

شرم از مخلوق یا خالق؟

در زمان شاه، یک بار آیت‌الله شهید سعیدی از خیابان عبور می‌کردند و در قهوه‌خانه‌ای، ترانه پخش می‌شد. مردم به صاحب قهوه‌خانه می‌گویند که آیت‌الله دارند می‌آیند. آن شخص هم دستگاه را خاموش می‌کند. آیت‌الله با صدای بلند می‌گویند: «روشن کنید! چرا خاموش کردید؟! آن مرد می‌گوید: «آقا! ترانه بود؛ خوب نبود.» ایشان می‌فرمایند: «ترسم از این است که روز قیامت خدا از من بپرسد: سعیدی! تو چه کردی که مردم از تو حساب می‌برند ولی از من نمی‌برند؟»

چگونگی شهادت:

نویسنده کتاب نهضت امام خمینی در مورد چگونگی و علت نوشتن وصیت نامه شهید سعیدی می‌نویسد: «بنا به گفته بعضی از زندانیان سیاسی بازداشتگاه قزل قلعه که در کنار سلول شهید سعیدی بودند، در ساعت ۳ بعداز ظهر روز ۲۰ خرداد ماه ۱۳۴۹، چند ساعت پیش از آنکه او را به آن صورت فجیع به

۱. منابع: • منبع: پیکار با منکر در سیره ابرار، ج ۱، ص: ۱۸۳

• پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه



وصیتنامه



در پشت قرآن جیبی شهید آیت الله سعیدی، وصیتنامه ای به خط ایشان به دست آمد. او در وصیت نامه این چنین نوشته بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

وصیت نامه من سید محمد رضا سعیدی خراسانی

پسران من همگی اهل علم و تبلیغ برای خدا شوید، دختران من به شوهر اهل علم و تبلیغ شوهر شوید. در زندگی با هم متحد باشید و برای دنیا با هم اختلاف نکنید. همگی حق مادر را رعایت کنید. و جنازه مرا در قم دفن کنید، مرا دعا کنید و سلام مرا به همگی برسانید، دو روز روزه برایم بگیرید جنازه مرا در قم دفن کنید. از آیه ۱۵۲ تا ۱۵۷ از سوره دوم غفلت نکنید. کتاب‌هایی که رفقا برده‌اند در کتاب محجة البیضا صورتش هست. کتاب‌ها و نوشتجات مرا به وسیله آقای خزعلی پس بگیرید و به ایشان و آقای مشکینی بگویید از طلب خود مرا حلال کنند.

بقیه کتاب‌های آقای مشکینی را بدهید، بدهی آقای جواد آقا محمدی را بپردازید، ظاهراً ۳۵۰ و اندی تومان است. مقداری پول در بانک دارم در ته چک نوشته است. آقای بهاری را ملاقات کنید و خواهش کنید که هرطور هست خانه‌ام را از گرو بانکی بیرون آورند. آقای نیکنام و آقای نظری رفتن آقای بهادری را از جریان اطلاع دادند. به هر کسی که می‌خواهد زحمت فاتحه خوانی برایم بکشد بگویید در عوض، یک مسأله یاد بگیرد و عمل کند و هر کس به من بدهکار است من که صورت ندارم، اگر تا آخر عمرش نتوانست بپردازد، بری الذمه است.

اعلامیه امام خمینی درباره شهادت آیت الله سعیدی:



این تنها سعیدی نیست که با این وضع اسفانگیز درگوشه زندان از پای در می‌آید بلکه چه بسا افراد مظلوم و بی‌گناه به جرم حق‌گویی در سپاه‌چال‌های زندان مورد ضرب و شتم و شکنجه‌های وحشیانه و رفتار غیر انسانی قرار می‌گیرند. اینجانب کرارا خطر دولت اسرائیل و عمال آن را به ملت گوشزد کردم که باید مقاومت منفی کنند و از معامله با آن‌ها احتراز جویند. اکنون راه را برای مصیبت بزرگتری باز کرده‌اند و ملت را به اسارت سرمایه‌داران می‌خواهند، درآوردند. من قتل فجیع این سید بزرگوار و عالم فداکار را که برای حفظ مصالح مسلمین و خدمت به اسلام جان خود را هدیه نمودند، به ملت ایران تعزیت می‌گویم و از خداوند متعال رفع شر دستگاه جبار و عمال کثیف استعمار را مسألت می‌نمایم.



انا... و انا الیه راجعون

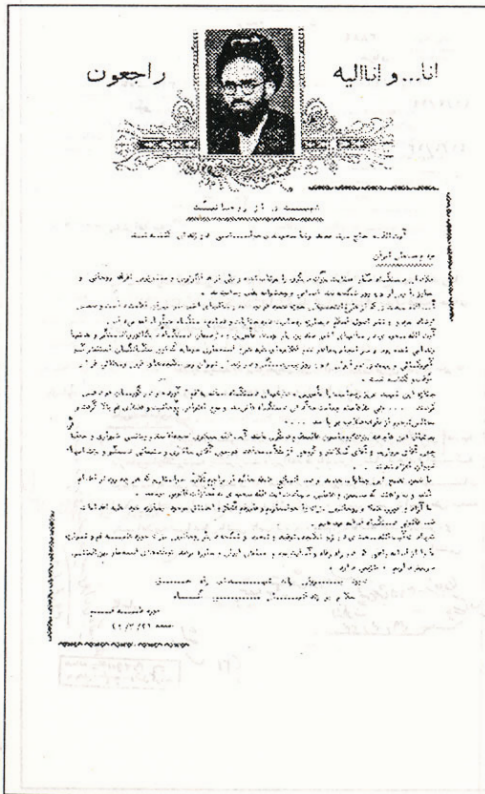
شهیدی از روحانیت

آیت الله حاج سید محمدرضا سعیدی خراسانی در زندان کشته شد

مردم مسلمان ایران

جلادان دستگاه جبار، جنایت بزرگ دیگری را مرتکب شده و یکی از فداکارترین و مخلص ترین افراد روحانی و مبارز را پس از ۱۵ روز شکنجه ضد انسانی و وحشیانه به قتل رسانیدند. آیت الله سعیدی که از فارغ التحصیلان حوزه علمیه قم بود، در سالهای اخیر در تهران اقامت داشت و ضمن ارشاد مردم و نشر اصول اسلام، به مبارزه روحانیت علیه جنایات و فجایع دستگاه جبار ادامه می داد. آیت الله سعیدی در سالهای اخیر چندین بار توسط مأمورین و درخیمان دستگاه دیکتاتوری دستگیر و مدتها زندانی شده بود و سرانجام بخاطر نشر اعلامیه ای علیه طرح استعماری

سرمایه گذاری بیگانگان استثمارگر آمریکایی و یهودی در ایران، ۱۵ روز پیش دستگیر و در زندان تهران زیر شکنجه قرون وسطائی قرار گرفت و کشته شد. جنازه این شهید عزیز روحانیت را مأمورین و درخیمان دستگاه شبانه به «قم» آورده و در گورستان قم دفن کردند... ولی بلافاصله جنایت جلادان دستگاه فاش شد و موج اعتراض روحانیت و فضلالی قم بالا گرفت و مجالس ترحیم از طرف طلاب بر پا شد... به دنبال این فاجعه بزرگ، روحانیون عالیمقام دیگری مانند آیت الله منتظری، حجة الاسلام ربانی شیرازی و خطبائی چون آقای مروارید و آقای کلانتر و گروهی از طلاب مجاهد قم چون آقای سالاری و سلیمانی دستگیر و



به زندانهای تهران اعزام شدند... ما ضمن تقبیح این جنایات جدید و ضد انسانی طبقه حاکمه، از مراجع تقلید خواستاریم که هر چه زودتر اقدام کنند و بخواهند که مسببین و عاملین شهادت آیت الله سعیدی به مجازات قانونی برسند. ما آزادی فوری علماء و روحانیون بزرگ را خواستاریم و علیرغم فشار و اختناق موجود به مبارزه خود علیه اقدامات ضد قانونی دستگاه ادامه میدهم. شهادت آیت الله سعیدی در زیر شکنجه، توقیف و تبعید و شکنجه دیگر روحانیون بزرگ حوزه علمیه قم و تهران، ما را از ادامه راهی که در راه رفاه و آسایش مردم مسلمان ایران و مبارزه بر ضد توطئه های استعمار بین المللی در پیش داریم، باز نمی دارد. درود بر روان پاک شهدای راه حق. سلام بر زندانیان بی گناه



پلی از خون برای آینده اسلام

شهید حجت الاسلام والمسلمین
سید عباس موسوی قوچانی



تاریخ تولد: ۱۳۲۴/۸/۱۴ تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۶/۶
محل تولد: روستای کلیم - قوچان خراسان رضوی
محل شهادت: شوش - رقاییه؛ عملیات فتح المبین

و شکنجه‌های بسیار شدیدی را تحمل می‌کند. پس از انقلاب مسئولیت واحد اطلاعات و تحقیقات کمیته انقلاب اسلامی مشهد را می‌پذیرد و به صورت شبانه روزی در راه حفظ امنیت و آرامش و مبارزه با گروهک‌های ضد انقلاب گام برمی‌دارد. پس از شروع جنگ تحمیلی، بارها به جبهه رفته و اسلحه به دست می‌گیرد و همچون یک رزمنده به جنگ با دشمن بعثی اقدام می‌کند و نهایتاً در سحرگاه ششم شهریور ۱۳۶۱ در جبهه شوش و در عملیات فتح المبین در سن ۳۶ سالگی، شربت شهادت را می‌نوشد.

در کلام رهبری: آشنایی من با آقای موسوی حدود سال ۴۹ صورت گرفت. ایشان را به عنوان یک طلبه درس خوان فاضل و مورد اطمینان به من معرفی کردند. آن روزها ما می‌کوشیدیم طلبه‌های جوان پراحساس، پرانگیزه که علاقه‌مند بودند در معارف اسلامی و در بینش انقلاب اسلامی آگاهی‌هایی پیدا کنند،

زندگینامه: در سال ۱۳۲۴ هـ ش بود که سید عباس در روستای کلیم از توابع قوچان پا به دنیای خاکی نهاد. او که در هفت سالگی، پدر خود را از دست داده بود از ابتدا با سختی بزرگ شد و به کمک و سرپرستی مادر امرار معاش می‌نمود از همان کودکی دروس مقدمات را در قوچان آغاز می‌کند و در سن ۱۷ سالگی پا به حوزه علمیه مشهد می‌نهد و سال‌ها از محضر اساتیدی همچون آیت الله اصفهانی، شیخ مجتبی قزوینی و رهبر معظم انقلاب مدظله العالی استفاده می‌کند. سپس برای ادامه تحصیل راهی حوزه نجف شده و از محضر امام خمینی رحمة الله علیه چندین سال مستفیض می‌شود و مجدداً در سال ۱۳۵۰ به مشهد باز می‌گردد. شهید قوچانی از ابتدای مبارزات، از سال ۴۲ دوشادوش یاران امام رحمة الله علیه در مشهد همچون مقام معظم رهبری مدظله العالی و شهید هاشمی نژاد، در کوران اصلی مبارزات بود و بین سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ چندین بار به زندان افتاده محکومیت‌ها

جمع می‌کردیم و در جلسات کوچک و بزرگ به اقتضای حال آن‌ها، من به آن‌ها درس می‌گفتم. وقتی با آقای موسوی آشنا شدیم، در اولین جلسه چند خصوصیت او مرا به ایشان جذب کرد: یکی قناعت و وقار و کم‌حرفی این جوان بود.

این‌ها خصوصیتی بود که من همیشه از این خصوصیات خوشم می‌آمد و در طلاب این را می‌پسندیدم. خصوصیت دیگر ایشان این بود که جوان متعهدی بود. اولین لحظات دیدار ما هنگام نماز ظهر بود که من دیدم چه نماز با توجه و با حالی این جوان ادا کردند. این هم یکی دیگر از خصوصیات دیگری بود که بسیار خوشم آمد و فریفته شدم. آشنایی ما باهم ادامه پیدا کرد، به طوری که همیشه به من می‌گفت: من از بین همه افرادی که در این دنیا هستند، امام خمینی را بیشتر دوست دارم و بعد از امام خمینی، تو را. و راست می‌گفت و آثار محبت را در نگاه و در نشست و برخاست او و در برخوردهای او احساس می‌کردم. آینده او، سعادت او و همه نیکویی‌ها و زیبایی‌ها در روح او و فکر او برای من یک هدف بود و خودم را به آن نزدیک می‌کردم. در جریان جشن ۲۵۰۰ ساله و در سال ۱۳۵۰ یک عده از طلبه‌های دوستان من از جمله آقای موسوی، شهید عزیزمان هم جزء کسانی بودند که شدیداً فعالیت می‌کردند و جزء فعالین این ماجراها بود.

دوم مهرماه ۱۳۵۰ بنده را دستگیر کردند، و در همین روزها چند نفر از این طلبه‌های دوستان ما را گرفتند. سلول‌هایی بود بسیار کوچک و سقف‌های کوتاه و بدون هیچ‌گونه روشنایی.

یک روز دیدم صدای آقای موسوی می‌آید. فهمیدم که بله ایشان را هم دستگیر کرده‌اند و اتفاقاً بعد از چند روز ایشان را همسایه من کردند. آنجا فراموش نمی‌کنم حالاتی را که از شکنجه سخت این برادر

برای من و هم زندانی‌ها حاصل شد. سخت‌ترین شکنجه‌ها را آن روزها و در زندان به آقای موسوی دادند. در یک روز سه مرتبه او را بردند بازجویی و هر سه بار کتک زدند و این خیلی چیز عجیبی بود و ایشان دیگر نمی‌توانست راه برود و بعد از آن ایشان را به سلول دیگری بردند. صبح یا همان شب به بهانه‌ای بیرون رفتم و دیدم صدای آقای موسوی نمی‌آید و درب سلول او باز است. گفتم نکند ایشان را شهید کرده باشند و خیلی ناراحت شدم. ولی بعد از چند ساعت صدای شهید از آن طرف زندان بلند شد و به عنوان اینکه قرآن می‌خواند، وضع حال خودش را به عربی به من توضیح داد. بعد از چند روز به بهانه تیمم نگهبان بیچاره را خام کرد و در مقابل سلول من نشست و با تظاهر به قرآن خواندن خیلی راحت بنا کرد با من عربی حرف زدن. حرفش این بود که البته با آن تعبیرات بسیار محبت‌آمیزی که نسبت به من گفت- فلانی به من بگو که اگر من در این حال کشته شوم، شهید هستم یا نه، البته من هم پاسخ او را با همان صدا از توی سلول گفتم: توان شاء الله کشته نمی‌شوی و زنده می‌مانی، و بدان اگر کشته هم بشوی، یقیناً شهید هستی و مقاومت کن... بسیار خوشحال و شاد تیممش را کرد و از آنجا آویزان به گردن نگهبان بیچاره رفت. بعد از زندان کارهایمان ادامه داشت و من یک جلسه‌ای داشتم که این‌ها شش نفر بودند و یکی از آن‌ها شهید موسوی بود. اگر بخواهم راجع به خصوصیات اخلاقی ایشان صحبت کنم و نقاط مثبتش را بشمارم، باید بگویم یک فردی بود دارای علم و حلم و با جنبه. آدمی نبود که زود عصبانی شود، از کوره در برود، و در پاسخ یک حرف یا یک تعرض، جواب نسنجیده بدهد. اهل کار بود؛ یعنی، کار جسمی را خیلی راحت انجام می‌داد. از خصوصیات دیگر این روحانی مؤمن جوان شهید





حتی المقدور در کارهای منزل به من کمک کنند گاهی وقتی می‌همان داشتیم و ظرف‌ها هم زیاد بود، داخل آشپزخانه می‌رفت و در را قفل می‌کرد و تمام ظرف‌ها را می‌شست (به نقل از همسر شهید).

زندگی زاهدانه

به شدت از تجملات دوری می‌کرد؛ حتی تمام جهیزیه مرا به مستمندان داد. پدرم چند تا فرش به من داده بودند؛ وقتی او در زندان بود و من به ملاقاتش رفته بودم گفتند اگر آن فرش‌ها باشد من به خانه نمی‌آیم آن‌ها را به مستمندان بدهید من هم آن فرش‌ها را به افراد نیازمند دادم و از آن روی موکت زندگی می‌کردیم با اینکه ایشان مسئول تقسیم نفت در اوایل انقلاب بود ما در خانه نفت نداشتیم و کرسی گذاشته بودیم. روزی در حالی به منزل آمد که عبا را به دور خود پیچیده بود! علت را پرسیدم فرمود در راه به فقری برخوردیم؛ چون چیزی همراه نداشتیم پیراهن خود را به او بخشیدیم. (به نقل از همسر شهید)

این بود که ایشان زندگی‌اش زاهدانه بود. وضع داخل زندگی‌اش فقیرانه و زاهدانه بود. در حالی که می‌توانست بهتر از آن بکند، برایش این امکان وجود داشت. از جمله خصوصیات دیگر ایشان این بود که متعبد بود، نماز با حالی می‌خواند، نمازش با توجه بود. اهل ابتکار و نوآوری بود. مطالب را می‌پرداخت، می‌پخت، بر آن‌ها می‌افزود و چیزهایی جدید را از آن استنباط می‌کرد و استخراج می‌کرد. شکوفایی و رشد داشت، البته درس‌خوان بود و علاقه‌مند به درس.

بسیار مهربان

ایشان علی‌رغم همه مبارزات قبل از انقلاب خود و مشکلات بعد از آن، با بنده و بچه‌ها بسیار مهربان بودند با وجود اینکه دوست داشت زندگی ساده‌ای داشته باشیم سعی می‌کرد زیاد اذیت نشوم. بسیار مهربان بودند. همیشه به من توصیه می‌کرد که بچه‌ها زیاد در رفاه نباشند؛ بگذار مقداری هم سختی بکشند تا ساخته شوند ایشان بسیار مقید بود که

روزی سه مرتبه

به خط می زند، سنگر تیربار دشمن را دور می زند و به بالای آن می رود، با یک دست لوله داغ «دوشکا» را می گیرد و با دست دیگر و با اسلحه کلت، تیربارچی را از پای در می آورد، اما با پرتاب نارنجک یکی از سربازان عراقی، در سن ۲۶ سالگی، در عملیات «فتح المبین» در جبهه شوش، رقابیه به شهادت می رسد.

بوی بهشت

شهید سیدعباس موسوی قوچانی بنابه وصیت خودش که گفته بود: «چون قدم حضرت امام قدس سره به بهشت زهرا علیها السلام رسیده است، مرا در آنجا دفن کنید»، در بهشت زهرا علیها السلام و همان قطعه ای که دوست می داشت به خاک سپرده شد و عجیب آنکه مدت ها قبل از آن، وقتی همراه همسرش به بهشت زهرا علیها السلام رفته بود، جایی را به همسرش نشان داده و گفته بود: «ازاین جا بوی بهشت می آید» سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۶/۶ در عملیات فتح المبین در جبهه شوش در رقابیه در سن ۲۶ سالگی با ردای سرخ شهادت به دیدار معبود خود شتافت. پیکر مطهر این شهید بنا به وصیت خودش در کنار شهدای ۷۲ تن به خاک سپرده شد.

فرای از وصیت نامه شهید

برای چندمین بار با همه وجود احساس کردم که هنوز بین جمهوری اسلامی ما و حکومت حضرت علی علیه السلام خیلی فاصله است! دره های عمیقی در میان است که باید با جسد بهترین جوانان ما پر شود تا امت اسلام بتواند پایش را روی آن ها بگذارد و به حکومت اسلام برسد! باید آن قدر خون بدهند که دره ها پر شود تا آیندگان به قایق نجات سوار شده و خود را به حکومت اسلامی برسانند.^۱

سخت ترین شکنجه ها را آن روزها (سال ۱۳۵۰) در زندان به آقای موسوی دادند؛ در یک روز سه مرتبه او را بردند بازجویی و هر سه بار کتک زدند و آن قدر این کار عجیب بود که بار سوم من فکر کردم لابد ایشان را برده اند تا از او عذرخواهی کنند! ایشان دیگر نمی توانست راه برود.

من از شما نمی ترسم

در دوران نوجوانی اعلامیه ای علیه شاه نوشت و نام خود را در انتهای آن نگاشت وقتی او را دستگیر می کنند می پرسند: «چرا نامت را نوشته ای؟» می گوید: «چون می خواستم بدانید من از شما نمی ترسم.»

برو پشت چراغ قرمز

یک روز ایشان در جایی سخنرانی داشتند که باید خود را به سرعت به آنجا می رساندند؛ اما وسیله ای نداشتند. من یک موتور فراهم کردم و ایشان را سوار کردم چون سید عجله داشت و سریع حرکت کردم و از چراغ قرمز هم عبور کردم. ایشان گفت: موتور را نگه دار! برو پشت چراغ قرمز بایست.» سپس فرمودند: «در جمهوری اسلامی عدم رعایت قانون حرام است.»

عروج و شهادت

او ضمن تربیت و اعزام بسیجیان، خود یک بسیجی مخلص بود و مرتب در جبهه ها حضور می یافت و می گفت: «من می روم به امید شهادت» جبهه شوش، رقابیه وقتی از عملیات با خبر می شود با خودروهایی که به خط مقدم می روند خود را به خط مقدم می رساند و در کنار دیگر رزمندگان، با دشمن درگیر می شود و در لحظه ای حساس، وقتی می بیند تیرباری از دشمن مشغول درو کردن رزمندگان است

۱. منبع: کتاب «مجمع ملکوتیان»



شهید روحانی اهل سنت

ماموستا ملا مصطفی مردوخی

تاریخ تولد: ۱۳۳۵/۷/۲۵ تاریخ شهادت: ۱۳۵۸/۸/۲۶

محل تولد: روستای دزلی سروآباد - کردستان

محل شهادت: روستای سننه شهرستان سفز



شهادت او، آغاز حیات هزاران دل
شهید مردوخی و توبه نیروهای ضدانقلاب





در صف این مجاهدان آنان را به شور و هیجان می‌آورد و در مقابله با گروهک‌ها مصمم‌تر می‌کرد. ملامصطفی برای افشای هویت واقعی و چهره کریه گروهک‌هایی که بازیچه اجنبی بودند تلاش بسیاری کرد؛ جلوگیری از جذب و فریب جوانانِ گُرد با وعده‌های پوشالی که از سوی گروهک‌های ضدانقلاب در آن زمان داده می‌شد تنها هدف و خواستگاهش بود و در این مسیر تلاش‌های زیادی کرد. وی فقرارنج و شکستگی می‌شمرد و از این رودستگی و کمک به محرومان و فقرا را در سرلوحه کارهایش قرار می‌داد و آشکارا و پنهان از آن‌ها دلجویی می‌کرد. شجاعت و دلیری این شهید بزرگوار زبانزد خاص و عام بود همواره در گفتن حق ثابت قدم بود و بی‌آنکه ترسی به دل راه دهد در برابر سخن ظالم با قاطعیت می‌ایستاد و از حق مظلوم دفاع می‌کرد. مادرش می‌گوید: «مصطفی همیشه از من دلجویی می‌کرد و می‌گفت: مادر جان در صورتی که شهید شدم برایم گریه نکن چرا که در راه هدف و معبودم جنگیده و تنها مقصودم رضای اوست.» در هنگام نوازش یتیمان به اندازه‌ای متأثر می‌شد که اشک در چشمانش حلقه می‌بست و همواره در سلام کردن به ایتام پیش‌قدم بود و از آن‌ها در حد توان دلجویی می‌کرد. پدرش هم در مورد مصطفی چنین بیان کرده است: «مصطفی انسانی خودساخته بود و ترس از کسی جز خدا نداشت، متواضع و فروتن بود، الگوش پیامبر اکرم بود، بسیار هوشیار و به نهضت امام خمینی رحمة الله علیه سخت عشق می‌ورزید و در راه اسلام و انقلاب تا آخرین نفس و قطه خونس مباره کرد و به شهادت رسید.» ملامصطفی فرمانده گردان پیشمرگان مسلمان گُرد بود، چند روز بیشتر از ازدواجش نگذشته بود که

ملامصطفی مردوخ‌ی ۲۵ فروردین ماه ۱۳۳۵ در روستای دزلی سروآباد دیده به جهان گشود، پدرش ملاعبدالکریم مردوخ‌ی از روحانیون سرشناس کردستان بود و عمرش را وقف ترویج دین اسلام و خدمت به مردم کرد.

مصطفی تا ۱۰ سالگی نزد پدرش به آموختن قرآن و تعلیمات دینی پرداخت و برای یادگیری صرف، نحو، منطق و تکمیل تحصیلات دینی به شهرهای مریوان، سقز، بانه، مهاباد سفر کرد و مقدمات فقه را نزد ملا شفیع آموخت و گواهی افتاء و تدریس در مذهب امام شافعی را دریافت کرد.

در سن ۱۸ سالگی به خدمت سربازی رفت و در پادگان عجب‌شیر آموزش نظامی دید و بعد از آن به مشهد مقدس اعزام شد. در همان سن و سال با آگهی از ظلم و ستم حکومت شاهنشاهی تنها آرزویش حذف سایه شوم استبداد برکشورش بود. حضور در مشهد مقدس و آشنایش با برخی از روحانیون مبارز، او را در مبارزه با ستم و بی‌دینی حکومت شاهنشاهی مصمم‌تر کرد و به همین دلیل از پادگان فرار کرد و به زادگاهش کردستان بازگشت؛ چون در این مدت شیوه‌های مبارزه با حکومت را نزد علمایی که در مشهد با آن‌ها آشنا شده بود فراگرفت و مردم را از فساد و بی‌دینی کسانی که زمام امور را در دست داشتند آگاه می‌کرد. مصطفی عکس‌ها و اعلامیه‌های امام رحمة الله علیه را در منطقه پخش می‌کرد و مردم را با نهضت ایشان آشنا می‌ساخت.

پی‌ریزی گردان پیشمرگان کرد مسلمان

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با هوش و درایتی که داشت افرادی را که به انقلاب اسلامی علاقمند بودند نظام بخشید و گردان پیشمرگان گُرد مسلمان را پی‌ریزی و فرماندهی کرد. حضور ملامصطفی





از خردسالی به او الفبای فارسی و عربی را آموختم، وقتی پنج سالش شد، به اتفاق برادرش در مدت کوتاهی قرائت قرآن را یاد گرفت و بعد به مدت یک سال تمام سی جزء قرآن کریم را به اتمام رساند و اکثر آیاتش را حفظ کرد.

مصطفی در مقایسه با دیگر بچه‌ها بسیار فعال، باهوش و پرجنب و جوش بود. همیشه یکی، دو مطلب از استاد جلوتر بود، کمی که بنیه علمی‌اش قوی‌تر شد، او را به سقز فرستادم تا پیش استاد ملا شفیق و ماموستا ملا عبدالله ادامه تحصیل بدهد.

چون خودم در علوم حوزوی مهارت داشتم، درس‌هایش را پیگیری می‌کردم، بعد از اینکه مصطفی جامع المقدمات و صرف و نحو را شروع کرد، او را نزد اساتید بزرگواری در روستاهای دره تفی، کانی‌سانان، وله‌ژیر و برده‌رشه فرستادم تا از محضر هر کدام از این اساتید بهره‌های کافی را ببرد.

او حتی به شهرهای مریوان، بانه و مهاباد هم رفت و علم صرف و نحو، منطق، شرع و فلسفه را تحصیل کرد و در این مدت از علوم جدید هم آگاهی یافت.

دیدار با امام خمینی رحمة الله علیه در نجف اشرف

پسرم هنوز جوان بود که اسمش به عنوان یک روحانی سرشناس در منطقه ورد زبان‌ها شد. آگاهی و بنیه علمی‌اش باعث شد خیلی زود با حضرت امام و اندیشه‌های ایشان آشنا شود. با هر کس که فکر می‌کرد از امام حرفی داشته باشد، دیدار و صحبت می‌کرد. با شروع تظاهرات علیه رژیم، ملا مصطفی وارد میدان شد و به اکثر شهرها استان برای سازماندهی مردم سفر می‌کرد و در مساجد و بعضی از مدارس ضد رژیم سخنرانی می‌کرد. بعضی مواقع به تهران و شهرهای بزرگ مثل شیراز، اصفهان و تبریز سفر می‌کرد و با نیروهای انقلابی فعالیت‌های سیاسی می‌کردند.

برای دریافت حقوق نیروهای تحت امرش به ماموریت رفت، ۱۷ مهرماه ۵۸ بود که از کرمانشاه به سنندج آمد. شبی در منزل یکی از دوستانش مهمان بود که گروهک‌های ضدانقلاب او را شناسایی کرده بودند. خانه میزبان توسط ۲۸ نفر از اعضای گروهک ضدانقلاب کومله محاصره می‌شود و تهدید می‌کنند که خانه را به آتش می‌کشند و این سبب می‌شود تا ملا مصطفی برای جلوگیری از آسیب دیدن افراد آن خانواده خود را تسلیم کند.

هرچند عمق کینه ضدانقلاب نسبت به خود را می‌دانست و مطمئن بود رفتنش بی‌بازگشت خواهد بود اما برای حفظ جان دیگران شجاعانه تسلیم شد. اعضای کومله وی را همراه با مدارک و اسلحه‌اش اسیر می‌کنند و هشت شبانه‌روز او را زیر شکنجه و سخت‌ترین فشارها می‌گذارند. ضد انقلاب از بیم مردم و یارانش دائم از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر نقل مکان می‌کردند. ۲۶ مهرماه ۵۸، مردم جسد سوخته و شکنجه شده‌اش را نزدیک پل سنته در مسیر سقز به دیواندره پیدا می‌کنند و پیکر این شهید بزرگوار را به زادگاهش «دزلی» برمی‌گردانند و او را به خاک می‌سپارند. با شهادت او افراد زیادی که فریب ضدانقلاب را خورده بودند خود را تسلیم نیروهای انقلابی کردند چراکه معتقد بودند کسانی که ملا مصطفی مردوخ را شهید کردند، بر حق نیستند.

پدر شهید، مرحوم ملا عبدالکریم مردوخ:

همیشه دعا می‌کردم خدا به من پسری عطا کند اهل علم و اهل دین، ۲۵ فروردین ۱۳۲۵ پاسخ دعاهايم را گرفتم و مصطفی به دنیا آمد. حالا که خدا جوابم را داده بود، من هم باید به عنوان یک پدر تلاش می‌کردم تا مصطفی را به گونه‌ای تربیت کنم که به رضایت خدا بینجامد.

به سربازی ببرند گفت: من برای این رژیم ظالم خدمت نمی‌کنم. عوامل شاه او را دستگیر کردند و برای آموزشی به پادگان جلدیان بردند، مصطفی در پادگان و حین آموزش به دلیل فعالیت علیه شاه به دستور مسئولان پادگان به مشهد تبعید شد. او دست از فعالیت نکشید تا اینکه انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، بعد از انقلاب فضا برای ما بهتر و بازتر شد. سال ۵۸ برای پسر من گرفتیم و فکر می‌کردیم همه سختی‌ها به پایان رسیده است، اما ضدانقلاب نمی‌خواستند آسایش را به چشم مردم کردستان ببینند. فعالیت‌های ملا مصطفی عصبانی‌شان می‌کرد و همه می‌دانستند که پسر من سرباز امام رحمة الله علیه است. به همین خاطر فقط ۱۶ روز از ازدواج پسر من گذشت که ضد انقلاب فتنه کردند و او به شهادت رساندند در حالیکه جرات رویارویی با او را نداشتند.

شناخت مصطفی از حضرت امام رحمة الله علیه

برادر شهید، محمد صالح مردوخ: سال ۱۳۵۲ بود، آن زمان در شهرستان پاوه سکونت داشتم و نیمه‌های شب با صدای دراز خواب بیدار شدم. واقعیتش ترسیده بودم و سراسیمه در باز کردم و در کمال تعجب مصطفی را پشت در دیدم. خسته به نظر می‌رسید، بعد از احوال‌پرسی با تعجب پرسیدم این وقت شب اینجا چه کار می‌کنی؟ گفت: از عراق آمده‌ام، تعجبم بیشتر شد، وقتی پرسیدم چرا عراق رفته بودی؟ گفت: از ملاقات یک مجتهد به اسم امام خمینی آمده‌ام. آن موقع من شناختی از امام رحمة الله علیه نداشتم، اما مصطفی خوب ایشان را می‌شناخت؛ همان شب نشست و از امام و اندیشه‌های ایشان گفت. برایم جالب بود این طلبه نوجوان چقدر در مسائل سیاسی آگاه است که بزرگواری، چون امام را به این خوبی می‌شناسد. برادرم مصطفی یکی از طلبه‌های زنگ و باسواد حوزه

اوج فعالیت‌هایش در مناطق کردنشین مثل سنندج، مریوان، بانه، سقز و پاوه بود. یادم هست یکی از افراد ژاندارمری زمان طاغوت به من گفت: پسر حرف‌های عجیبی می‌زند جلوی من را نگیری، خودمان دست به کار می‌شویم و به دستگیری می‌کنیم، اما مصطفی گوشش به این حرف‌ها بدهکار نبود. در مدت فعالیتش حتی به عراق سفر کرد و خدمت حضرت امام رحمة الله علیه رسید و ایشان مصطفی را به فعالیت بیشتر تشویق کرده بودند. وقتی امام خمینی رحمة الله علیه به ایران آمد، مصطفی برای زیارت و ارادت به تهران و قم سفر کرد.

در آنجا با شهید دکتر مصطفی چمران آشنا شد و آشنایی با چمران شروع مقطع جدیدی در زندگی وی بود. حضرت امام هم با شناختی که از مصطفی داشتند، او را به عنوان نماینده خودشان در کردستان معرفی کردند.

تازه داماد

مادر شهید، سیده زبیده مردوخ: پسر من مصطفی به من و پدرش خیلی احترام می‌گذاشت، مخصوصاً اجازه نمی‌داد یک ذره از طرف او به من که مادرش هستم ناراحتی برسد. همیشه از من دل جویی می‌کرد و، چون فکر می‌کرد روزی شهید می‌شود، سعی داشت من را آماده آن روز کند. می‌گفت: «مادر جان! اگر شهید شدم و نزد خدا بازگشتم برایم گریه نکنی، چون من برای رضای خداوند قدم در این راه گذاشتم و مقصودم فقط رضای اوست.» ملا مصطفی دل رئوفی داشت و هر وقت یتیمی را می‌دید او را نوازش می‌کرد و خودش منقلب می‌شد و اشک از چشم هایش سرازیر می‌شد. حواسش به بچه‌های بی سرپرست و یتیم بود و به آن‌های سر می‌زد و آنان را دل جویی می‌کرد. دوران رژیم ستمشاهی وقتی خواستند پسر من را





تنها مکتب اسلام و قرآن است آدمیت را به اوج کمال می‌رساند

علمیه بود و اطلاعات و آگاهی سیاسی بالایی داشت. مأموران رژیم برای اینکه بتوانند خللی در مبارزاتش فراهم آورند او را از همان حوزه گرفتند و به سرپازی بردند. برادریم مدتی در «عجب شیر» بود تا اینکه به مشهد تبعید شد. به خواست خدا در جوار امام رضا علیه السلام کار برای فعالیت‌های انقلابی مصطفی راحت‌تر شد. آنجا با روحانیون انقلابی ارتباط پیدا کرد و دامنه فعالیت‌هایش را گسترش داد. برادریم بعد از مدتی از پادگان فرار کرد و به روستای اورامان برگشت. برای مردم حرف می‌زد و با سایر طلاب به روستاها می‌رفت و امام را به آن‌ها می‌شناساند. حدود سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴، مصطفی سه بار در عراق خدمت امام ^{رحمة الله علیه} رسیده و کسب تکلیف کرده بود.

وصیت نامه

فرزندان عزیزم و همسر مهربانم اینک می‌خواهم به وسیله‌ی چند خط در پشت قرآن مجید که کتاب آسمانی مسلمانان است، بنویسم و خداحافظی نمایم. چون فشار گروه‌های چپ و آمریکایی در کردستان به حدی زیاد شده و علناً به اماکن مقدس اسلامی حمله می‌کنند جوانان پاک مسلمان را در صحن مقدس مسجد با گلوله کلاشینکف می‌کشند. دیگر زندگی حرام شده و وظیفه‌ی هر فرد مسلمان است برای خدا و برای قرآن و برای دین و مذهب خودش به جنگ با کفر برود، من هم می‌روم تا بلال وار وظیفه‌ی خود را در راه خدا انجام داده باشم.

به هر حال همسر مهربانم اگر در راه خدا کشته شدم، بچه‌ها را به دست خدا و شما آقای حاج محمد صالح خان وکیل که در زندگی من خیلی مفید و مثل یک پدر مهربان و خوب بوده، لذا تمام زندگی من به شما و دو بچه‌ام تعلق دارد. هیچکس و فردی یا برادر و یا خواهر حق دخالت در اموال و زندگی شما و بچه‌ها را ندارد. به هر حال فرزندانم خواهانم در زندگی پاک و با شرافت مندی زندگی نمایید و در تمام عمر خود یک مسلمان متعهد باشید و فرائض دینی و مذهبی خود را تمام و کمال انجام دهید، چون تنها مکتب اسلام و قرآن است آدمیت را به اوج کمال می‌رساند و لاغیر. دیگر وقت خداحافظی است، شما را به خدا می‌سپارم.^۱

۱. منبع: دانشنامه نوید شاهد کردستان

"خواب روشن شهادت"

شهیده طلبه فاطمه اسدیان دهکردی



تاریخ تولد: ۱۳۴۷/۶/۱ تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۱۲/۲۰

محل تولد: شهرکرد - استان چهارمحال بختیاری

محل شهادت: شهرکرد - بمباران هوایی رژیم بعث

دوستان دوره تربیت معلم او درباره اش می گویند:
«هرگز نشد که بگوید من طلبه بوده ام و این ناشی از
بلند همتی او بود.»

شش ماه از شروع تحصیلات فاطمه اسدیان در
اصفهان گذشته بود که به دلیل بمباران هوایی،
خوابگاه اصفهان تعطیل شد و او ناگزیر به شهرکرد
بازگشت. در آن سال های دفاع مقدس که عطر جهاد
و شهادت در شهرهای ایران پراکنده بود، فاطمه
نیز شور شهادت در دل داشت و بارها شهادت
خود را در خواب دیده بود و گویی از چنین فرجامی
اطمینان داشت؛ چنان که وقتی در آخرین شب جمعه
زندگی اش با خواهرش به گلزار شهدا می رود، محلی را
که امروز آرامگاه او است، نشان می دهد و می گوید:
«خواب دیدم مرا در این جا دفن کرده بودند.»
سرانجام در بیستم اسفند ۱۳۶۶، بر اثر بمباران هوایی
رژیم بعث عراق، به درجه رفیع شهادت نائل آمد.
وقتی پیکرش را از زیر آوار بیرون آوردند، هنوز رمقی
در بدن داشت؛ ولی بعد از انتقال به بیمارستان به
شهادت رسید و پیکرش در همان محلی که در خواب

زندگینامه: مقطع دبستان و راهنمایی را در زادگاهش،
شهرکرد، با موفقیت به پایان برد. علاقه به علوم
اسلامی باعث شد که پس از اتمام سال اول
دبیرستان، در امتحان ورودی حوزه علمیه قم
شرکت کند. او در این آزمون قبول شد، ولی برخی
مشکلات خانوادگی، از جمله بیماری مادرش، او را
از رفتن به قم باز داشت. با این حال، به خواندن
دروس مقدماتی در منزل پرداخت و در تابستان
سال بعد به قم رفت و به صورت متفرقه در آزمون
سال اول حوزه شرکت کرد. پس از موفقیت، به
ادامه تحصیل در حوزه علمیه قم پرداخت. شرایط
خانوادگی بسیار سخت بود و سرانجام ناچار
شد، علی رغم میل باطنی اش، پس از سه سال
طلبگی، حوزه را ترک کند و به شهرکرد بازگردد.
پس از بازگشت به زادگاهش، تحصیل در دبیرستان
را از سر گرفت. در همین ایام بود که پدرش را از
دست داد؛ اما این مانع ادامه تحصیل او نشد. او در
دانشگاه تربیت معلم فاطمه زهرا در اصفهان پذیرفته
شد و به تحصیل در رشته زبان انگلیسی پرداخت.

فاطمه اسدیان از بیهوده سخن گفتن و زیاد گفتن پرهیز داشت؛ اما درسی که با عمل آموخت از هر گفتار و سخنی برتر بود. او در مسیر معلم شدن قدم نهاده بود و با اینکه زود از پیش همکارانش رفت، بهترین درس را با رفتنش به دیگران آموخت. آخرین درس او، ایثار جان در راه علم و دانش بود؛ درسی که در هیچ طرح درسی ثبت نشده، ولی او به بهترین صورت آن را تدریس کرد. به گفته خواهر شهید، «طرح درسی او را استاد دید و صد امتیاز را کامل به او داد و شاید هم بالاتر داده باشد؛ کسی چه می داند! او سی سال تدریس خود را با یک درس به پایان رسانید و همه او را به عنوان معلم نمونه می شناختند.»

دست نوشته :

در بخشی از دست نوشته های شهید فاطمه اسدیان آمده است: «تقوا نه تنها در عبادت، بلکه در تمام جوانب زندگی است. به تقوا اهتمام زیاد دهید. ما نمی خواهیم چهره علمی بسازیم مگر چهره علمی با زیربنای اخلاق عملی که تقوا می تواند چراغ راهش باشد. شما هم که دانشجویان این برنامه هستید، توجه کنید که ارزش کارتان به تقوا است. ما رتبه بالا بدون تقوا نمی خواهیم. خنده و شوخی زن در مقابل مرد نامحرم؟ باید دید اثرش چیست. اگر اثرگذار باشد، باید اجتناب کند و اگر احتمال دهد، احتیاط کند. هرچه مناسب عفت است، محبوب تر [نزد] خدا است و برای آن ها هم منفعت است. خدایا! امشب می خواهم میثاق ببندم. می خواهم بگویم بنده ام کن. خدایا، چرا چشم من نمی بیند و گوشم نمی شنود؟ چرا دعاهایم استجاب نمی شود؟ در وجودم احساس می کنم که من اضافی هستم. دائماً از رشته افکار گسسته ام سؤال می کنم: چرا خدا مرا به این جا آورد؟ اگر نتوانستم جوابگوی این همه نعمت

دیده بود، در بهشت دو معصوم شهرکرد دفن شد. فریده اسدیان، خواهر شهید، درباره شهادت او می گوید: «من نیز چهار شب قبل از شهادت خواهرم خواب دیدم که یک زن در حرم حضرت معصومه در حال طواف است و همه به دنبال او گریه می کنند. پرسیدم که این زن کیست؟ به من جواب دادند: فاطمه اسدیان است. وقتی تعبیر خوابم را جویا شدم، به من گفتند که خواهرم به شهادت خواهد رسید و درست چند روز بعد از این خواب، فاطمه به شهادت می رسد.» به گفته خواهر شهید، کسی نمی دانست که او در چه عالمی سیر می کند. در شب های جمعه از همیشه مشتاق تر بود. در مجالس دعا و بزرگداشت شهدا حضور می یافت و به شرکت در نماز جماعت مقید بود و این امر را به دوستان خود نیز گوشزد می نمود. گاهی به خاطر حجابش گوشه و کنایه می شنید؛ اما توجهی نمی کرد و هرگز در رعایت حجاب کوتاهی نمی کرد. بعد از بمباران هم، وقتی پیکر نیمه جانش را از زیر آوار بیرون آوردند، هنوز روسری و چادر به سر داشت. گاهی شب های جمعه دانشجویان را به اماکن مذهبی مثل قم و جمران می بردند و فاطمه در این برنامه ها نیز همیشه حاضر و پیش قدم بود. دلش با خدا بود و در نماز شب نیز قامت به عبادت راست می کرد. با این حال، علاقه او به برنامه های عبادی و مذهبی مانع از توجه او به درس نبود. به درس اهمیت می داد و به آنچه در کلاس می گذشت توجه داشت و مطالبی را که گفته می شد یادداشت می کرد. در کنار کتاب های درسی، کتاب های دیگری نیز مطالعه می کرد. دفترهای درسی او و حتی آنچه مربوط به کلاس های فوق برنامه بود، همه مرتب بودند؛ هرچند با شهادتش، همگی ناتمام ماندند و گویی آن ها را گذاشته بود تا همکارانش تمام کنند.



روحمان را پرورش ده. خدایا! نظری کن و روحی ده. خدایا! شرمندهام؛ زبانم ناهنجار است اما الفاظش زیبا و جمیل... خدایا! نظری و رحمی کن. خدا! غلط کردم. خدا! اشتباه کردم. یک هفته است که نماز شب هایم منظم نیست. کمی وقت را بهانه می‌کنم، روحم کسل شده است. خدا! هدایت‌م کن. خداوند! شهادت می‌دهم که تو معبودی و من عبد توام و تو بی‌نیازی و من نیازمند توام. اگر تو را نداشتم، دیوانه می‌شدم. منت است بر من که تو را دارم و مرا خرسندی و بسی امید از اینکه با تو باشم؛ که بی تو من که هستم؟! به تو پناه می‌برم و از تو یاری می‌جویم، ای ارحم الراحمین! آن جوان بانوی با ایمان در هجده سالگی به شهادت رسید و کسی در این سن منتظر مرگ نیست و با این حال، شگفت است که او در همین سن وصیت‌نامه داشت و این نشان می‌دهد که او آماده کوچ کردن از سرای دنیا بوده است. در بخشی از این وصیت‌نامه که اصل آن در یک دفتر در موزه شهدا نگهداری می‌شود، آمده است: هر چه کتاب دارم، اگر کسی از خانواده‌ام طلبه شد، به او بدهید. اگر نه، همه متعلق به مدرسه امامیه شهرکرد است. به طلبه‌ها بگویید برایم خیلی دعا کنند و آن‌هایی که قدرت دارند، نماز وحشت برایم بخوانند. مادرم نیز مرا حلال کند؛ زیرا که خیلی برایم زحمت کشیده است.^۱

باشم، روز قیامت چه کنم؟ پدرم به من چه خواهد گفت؟ مادرم چگونه از من راضی خواهد شد؟ خدایا، مرا به جایی رساندی که من لایق نیستم. اقرار می‌کنم که نمی‌توانم شکر این همه نعمت را به جا بیاورم. خدایا! به من طعم سختی نچشانیدی. خدایا! سختی دوران تحصیل ندیدم. تو همه چیز را برای من آماده ساختی. خدایا، نجات را، ایمان را، خودت را، یا رب! به ما عطا کن. خدایا! هزار مرتبه تو را شکر می‌کنم به عدد ملکول‌های بدنم. تو را شکر، تو را شکر که شکر زبینه وجود تو است. زبان را یارای وصف حکایت نیست. نیز می‌نویسد: «اسلام مظلوم است و یاور ندارد. دنیا همان دنیا است؛ ولی انسان‌ها... انسان‌ها مسخ شده‌اند. دنیا خوب است، دار وصل است و دار فیض و کمال؛ اما دل بستگی به دنیا بد است و وبال است و نیستی و خذلان، خدایا! تو آگاهی از دل من... خدایا! تو می‌دانی که چگونه مجنون کنی... آیا سحرگهان که با ابهت خاص با جاودانان تاریخ به خفتگان نظر کنی، اسم ما را هم در ردیف آنان خواهی نوشت؟ نمره ما چند است؟ کم نباشد، ارفاق کن اگر غلط و اشتباهی داریم. اگر خفته‌ایم، آیا به ملائک خواهی گفت که ما را بیدار کنند؟ خدایا! عاقبت‌م را ختم به خیر کن. خدا! انسانم کن، خدایا وظیفه‌شناسم کن. خدایا! من از خود گله دارم، از نفسم که مطیع شیطان است. خدایا! جوجه

۱. منبع: کتاب «ریحانه‌های گلگون»



روحانی مدافع حرم حجت الاسلام و المسلمین

شهید داور الفقار

تاریخ تولد: ۱۳۶۷/۱۱/۱۳ تاریخ شهادت: ۱۳۹۳/۱۱/۲۶
محل تولد: تهران محل شهادت: سامرا- توسط انتحاری
مدفن: وادی السلام شهر نجف

من مطمئن هستم، چشمی که به نگاه حرام عادت کند، خیلی از چیزها را از دست می دهد. چشم گناهکار، لایق شهادت نمی شود.



زندگی نامه : محمد هادی ذوالفقاری در ۱۳ بهمن سال ۱۳۶۷، در شب جمعه و چند روز بعد از ایام فاطمیه به دنیا آمد. وقتی به تقویم نگاه می‌اندازیم او درست مصادف با شهادت امام هادی علیه السلام به دنیا آمد و بر همین اساس نام او را محمد هادی می‌گذارند؛ عجیب است که او عاشق و دلداره امام هادی علیه السلام شد و در این راه و در شهر امام هادی علیه السلام یعنی سامراء به شهادت رسید.



دوران تحصیل

در دوران دبستان به مدرسه شهید سعیدی در میدان آیت الله سعیدی رفت. هادی در دوره دبستان بود که وارد شغل مصالح فروشی شد و خادمی مسجد را تحویل داد. دوران راهنمایی را در مدرسه توپچی درس خواند. همان موقع کلاس‌های ورزش‌های رزمی می‌رفت و به فوتبال خیلی علاقه داشت. سیکلش را که گرفت، برای ادامه تحصیل راهی دبیرستان شهدا گردید. اما از همان سال‌های اولیه دبیرستان، زمزمه ترک تحصیل را کوک کرد! محمد هادی پس از پایان خدمت، چندین کار مختلف مثل کار کردن در فلافل فروشی را تجربه کرد و بعد از آن، راهی حوزه علمیه شد؛ زیرا راهی جز طلبگی در نجف پاسخگوی غوغای درون هادی نبود.

جانبازی در سال ۸۸

در جریان فتنه ۸۸ و اغتشاشات صورت گرفته، برای

دفاع از کشور حضور جدی داشت، یکی از دوستان شهید، ماجرا حضور ایشان در اغتشاشات سال ۸۸ را این‌گونه روایت می‌کند: بارها برای مقابله با فتنه گران که در سال ۸۸ به خیابان‌ها آمده بودند به همراه شهید به محل اغتشاشات رفتیم. شهید ذوالفقاری از آن‌هایی که بگوید باید به من موتور و امکانات و کلاه ایمنی و ضربه گیر بدهند تا بروم و از کشور دفاع کنم نبود، دل شیر داشت و در شرایطی که برخی می‌ترسیدند موتورهایشان به آتش کشیده شود و جا زدند با موتور شخصی خود به میدان آمد. در یکی از تجمعات آشوب گران که برای مقابله با تخریب اموال عمومی و جلوگیری از اغتشاش آنان حضور یافتیم، درگیری به اوج خود رسید و فتنه گران موتور ما را محاصره کردند و سنگ خیلی بزرگی را به صورت شهید هادی ذوالفقاری کوبیدند. اگر قصد اغتشاش گران مقابله با ما بود، قطعاً سنگ را به سینه و یا پاهای ما نشانه می‌رفتند، اما سنگ را به سمت صورت شهید نشانه رفتند و سنگ به زیر چشم شهید برخورد کرد و آن‌چنان دردی به شهید وارد کرد که به دور خود می‌پیچید و در حال غش کردن بود که او را به بیمارستان منتقل کردیم. شدت این سنگ به حدی بود که صورت شهید پر از خون شد و گونه ایشان شکافته شد و تا مدت‌ها، وقتی شهید لبخند می‌زد، جای این زخم بر گونه ایشان به خوبی قابل دیدن بود. آن جا هم به دنبال این نبود که پیگیر بحث جانبازی شود یا جا بزند که من در راه دفاع از کشور آسیب دیده‌ام، با هزینه شخصی اش، موضوع معاینه و درمان خود را پیگیری کرد؛ آن ضربه آن قدر محکم بود که بخش‌هایی از صورت شهید، چندین روز بی حس بود. یکی از علت‌هایی هم در اعلامیه ایشان نوشته شده جانباز شهید همین مجروحیت ایشان در فتنه ۸۸ است.





دست سوخته

از بالاترین ویژگی‌های آقا‌های که باعث شد در این سن کم، ره صدساله را یک شبه طی کند طهارت درونی او بود. برخلاف بسیاری از انسان‌ها که ظاهر و باطن یکسانی ندارند، هادی بسیار پاک و صاف و بدون هرگونه ناپاکی بود. حرفش را می‌زد و اگر اشکالی در کار خودش می‌دید سعی در برطرف نمودن آن داشت. یادم هست اواخر سال ۱۳۹۰ آمد و در حوزه کاشف الغطاء نجف مشغول تحصیل شد. بعد از مدتی کار پیدا کرد و دیگر از شهریه استفاده نکرد.

آن اوایل به هادی گفتم: نمی‌خوای زن بگیری؟ می‌خندید و می‌گفت: نه، فعلاً باید به درس و بحث برسم. سال بعد وقتی در مورد زن و زندگی با او صحبت می‌کردم، احساس کردم بدش نمی‌آید که زن بگیرد. چند نفر از طلبه‌های هم‌مباحثه با هادی متأهل شده بودند و ظاهراً در هادی تأثیر گذاشته بودند. یکبار سرشوخی را باز کرد و بعد هم گفت: اگر به وقت مورد خوبی برای من پیدا کردی من حرفی برای ازدواج ندارم. از این صحبت چند روزی گذشت. یکبار به دیدنم

خصوصیات اخلاقی شهید

ارادت زیاد شهید ذوالفقاری به شهید ابراهیم هادی باعث شده بود در خلق و خوشبختی او باشد؛ او را در زندگی الگوی خود قرار داد.

از خصوصیات بارز هادی کمک پنهانی به نیازمندان (چه در ایران و چه در عراق) بوده است که این از اظهارات بعضی نیازمندان بعد از شهادتش روشن شد. این شهید بزرگوار همیشه دائم الوضو بودند و به مسائل مذهبی اهمیت می‌دادند. ایشان مداحی می‌کردند و اکثر اوقات ذکر سینه زنی هیئت را می‌گفت؛ هادی انرژی‌اش را وقف بسیج و کار فرهنگی و هیئت کرده بود. اخلاص هادی زیانزد رفا بود. اگر کسی از او تعریف می‌کرد، خیلی بدش می‌آمد. هنگامی که شخصی از زحمات او تشکر می‌کرد، می‌گفت: خرمشهر را خدا آزاد کرد، یعنی ما کاری نکرده‌ایم. همه کاره خداست و همه کارها برای خداست. او جوان فعال، کاری، پرتلاش اما بدون ادعایی بود. هادی بسیار شوخ طبع و خنده رو و در عین حال زربنگ و قوی بود.

آمد و گفت: می‌خواهم برای پیاده روی اربعین به بصره بروم و مسیر طولانی بصره تا کربلا را طی کنم. با توجه به اینکه کارت اقامت او هنوز هماهنگ نشده بود با اینکار مخالفت کردم اما هادی تصمیم خودش را گرفته بود. آن روز متوجه شدم که پشت دست هادی به صورت خاصی زخم شده، فکر می‌کنم حالت سوختگی داشت. دست او را دیدم اما چیزی نگفتم. هادی به بصره رفت و ده روز بعد دوباره تماس گرفت و گفت: سید امروز رسیدیم به نجف، منزل هستی بیام؟ گفتم: با کمال میل، بفرمائید.

هادی به منزل ما آمد و کمی استراحت کرد. بعد از اینکه حالش کمی جا آمد، با هم شروع به صحبت کردیم. هادی از سفر به بصره و پیاده‌روی تا نجف تعریف می‌کرد، اما نگاه من به زخم دست هادی بود که بعد از گذشت ده روز هنوز بهتر نشده بود! صحبت‌های هادی را قطع کردم و گفتم: این زخم پشت دست برای چیه؟ خیلی وقته که می‌بینم. سوخته؟ نمی‌خواست جواب بده و موضوع را عوض می‌کرد. اما من همچنان اصرار می‌کردم.

بالاخره توانستم از زیر زبان او حرف بکشم! مدتی قبل، در یکی از شب‌ها خیلی اذیت شده بود. می‌گفت که شیطان با شهوت به سراغ من آمده بود. من هم چاره‌ای که به ذهنم رسید این بود که دستم را بسوزانم! من مات و مبهوت به هادی نگاه می‌کردم. درد دنیایی باعث شد که هادی از آتش شهوت دور شود. آتش دنیا را به جان خرید تا گرفتار آتش جهنم نشود. (سید روح الله میرصانع)

رزق در حرم مولا علی علیه السلام

زمانی که هادی در منزل ما کار می‌کرد او را بهتر شناختم. بسیار فعال و با ایمان بود. حتی یک بار ندیدم که در منزل ما سرش را بالا بیاورد. چند بار خانم

من، که جای مادر هادی بود، برایش آب آورد. هادی فقط زمین را نگاه می‌کرد و سرش را بالا نمی‌گرفت. من همان زمان به دوستانم گفتم: من به این جوان تهرانی بیشتر از چشمان خودم اطمینان دارم. بعد از آن، با معرفی بنده، منزل چند تن از طلبه‌ها را لوله کشی کرد. کار لوله کشی آب در مسجد را هم تکمیل کرد. این اواخر دیگر در مغازه ما چای هم می‌خورد! این یعنی خیلی به ما اطمینان پیدا کرده بود. یکبار با او بحث کردم که چرا برای کار لوله کشی پول نمی‌گیری؟ خب نصف قیمت دیگران بگیر. تو هم خرج داری و... هادی خندید و گفت: خدا خودش می‌رسونه. دوباره سرش داد زدم و گفتم: یعنی چی خدا خودش می‌رسونه؟ بعد با لحنی تند گفتم: ما هم بچه آخوند هستیم و این روایت‌ها را شنیده‌ایم. اما آدم باید برای کار و زندگی اش برنامه‌ریزی کنه، تو پس فردا می‌خوای زن بگیری و... هادی دوباره لبخند زد و گفت: آدم برای رضای خدا باید کارکنه، اوستا کریم هم هوای مارو داره، هر وقت احتیاج داشتیم برامون می‌فرسته. من فقط نگاهش می‌کردم. یعنی اینکه حرفت را قبول ندارم. هادی فقط می‌خندید! بعد مکثی کرد و ماجرای عجیبی را برایم تعریف کرد. باور کنید هر زمان یاد این ماجرا می‌افتم، حال و روز من عوض می‌شود. آن شب هادی گفت: حاج باقر، یک شب تو همین نجف مشکل مالی پیدا کردم و خیلی به پول احتیاج پیدا کردم. آخر شب مثل همیشه رفتم توی حرم و مشغول زیارت شدم. اصلاً هم حرفی درباره پول به مولا نزدم. همین که به ضریح چسبیدم، یه آقایی به سرشانه من زد و گفت: آقا این پاکت برای شماست. برگشتم و دیدم یک آقای روحانی پشت سر من ایستاده. او را نمی‌شناختم. بعد هم بی‌اختیار پاکت را گرفتم. هادی مکثی کرد و ادامه داد: بعد از زیارت راهی منزل شدم. درخانه پاکت را باز کردم. با تعجب دیدم مقدار





ابراهیم هادی، همان شهیدی که الگوی زندگی هادی شده بود) در حومه سامرا بر اثر عملیات انتحاری بین سربازان عراقی و شهید ذوالفقاری به آرزویش رسید. پس از شهادت او خبرها حاکی از این بود که ایشان مفقود شده است و جز لاشه دوربین عکاسی اش هیچ چیز دیگری و حتی پیکری از او به جا نمانده است؛ بعد از چند روز سید کاظم الجابری شناسایی اش کرد. در اصل پیکر شهید ذوالفقاری بر اثر انفجار پرت شده بود. یک نفر در حال عبور از معرکه پیکر او را می بیند و پلاک را برای اطلاع خبر شهادت برمی دارد و بدن شهید بی پلاک آنجا می ماند. تا اینکه او را به بغداد انتقال می دهند.

تشییع و تدفین شهید محمد هادی ذوالفقاری

خبر پیدا شدن پیکر هادی درست زمانی پخش شد که قرار بود در شب جمعه، یعنی شب اول ایام فاطمیه در مسجد موسی ابن جعفر علیه السلام تهران برای او مراسم برگزار شود، همزمان با مراسم، اعلام شد برای شهید هادی ذوالفقاری چهار مراسم تشییع برگزار شده!

زیادی پول نقد داخل آن پاکت است! هادی دوباره به من نگاه کرد و گفت: حاج باقر، همه چیز زندگی من و شما دست خداست. من برای مردم ضعیف، ولی با ایمان کار می کنم. خدا هم هر وقت احتیاج داشته باشم برام می ذاره تو پاکت و می فرسته! خیره شدم توی صورتش. من می خواستم او را نصیحت کنم، اما او واقعیت اسلام را به من یاد داد. واقعاً توکل عجیبی داشت. او برای رضای خدا کار کرد. خدا هم جواب اعمال خالص او را به خوبی داد. بعدها شنیدم که همه از این خصلت هادی تعریف می کردند. اینکه کارهایش را خالصانه انجام می داد. یعنی برای حل مشکل مردم کار می کرد اما برای انجام کار پولی نمی گرفت.

نحوه شهادت محمد هادی ذوالفقاری

شهید ذوالفقاری سه بار برای مبارزه با داعش به منطقه سامراء رفت. او با نیروهای حشد الشعبی چه زمینه های مختلف همکاری نزدیکی داشت. روز ۲۶ بهمن بود (چند روز بعد از سالگرد شهادت شهید



شهید هادی وصیت کرده بود پیکرش را در سامرا، کاظمین، کربلا و نجف طواف دهند. این وصیت بعید بود اجرا شود. چرا که عراقی‌ها شهدای خود را فقط به یکی از حرمین می‌برند و بعد دفن می‌کنند؛ اما در مورد هادی باز هم شرایط تغییر کرد، ابتدا پیکر او را به سامرا و بعد به کاظمین بردند. سپس در کربلا و بین الحرمین پیکر او تشییع شد. بعد هم به نجف بردند و مراسم اصلی برگزار شد. در تمام حرم‌ها نیز برایش نماز خواندند! پرچم زیبای ایران نیز بر روی پیکر این شهید، حرف‌های زیادی با خود داشت. این که مردم ما، برادران شیعه خود را رها نمی‌کنند. تشییع هادی در نجف بسیار باشکوه بود. چنین جمعیتی حتی در تشییع علما و فرماندهان دیده نشده بود. مرحوم آیت‌الله آصفی (نماینده مقام معظم رهبری) هم در نجف بر پیکر هادی نماز خواند. در آخر هم تمام جمعیتی که برای تشییع پیکر هادی آمده بودند برای تدفین به سمت وادی السلام رفتند. می‌گویند عراقی‌ها در نجف برای شهدای خودشان تشییع خوبی در حرم‌ها راه می‌اندازند، ولی بعد از آن که می‌خواهند شهید

را دفن کنند، همه می‌روند و فقط چند نفر می‌مانند. ولی در تشییع پیکر هادی همه چیز فرق کرد. صدها نفر وارد وادی السلام شدند. خود عراقی‌ها هم از شرکت چنین جمعیتی در مراسم تدفین شهید تعجب کرده بودند و می‌گفتند این شهید استثنایی است. اما نکته دیگر اینکه قطعه شهدای عراق در نجف، از حرم حضرت امیر علیه السلام فاصله بسیاری دارد اما مزار هادی به حرم حضرت علی علیه السلام بسیار نزدیک است. این قبر متعلق به یکی از دوستان هادی بود که او هم قبر را برای مادرش در نظر داشت، اما هادی قبل از اعزام با او صحبت کرد. او هم مادرش را راضی نمود تا مزار را برای هادی قرار دهد.

دست آخر درست در شب جمعه و شب اول فاطمیه، در همان مزار (کمی جلوتر از قبر علامه سید علی قاضی) به خاک سپرده شد. شهید ذوالفقاری وصیت‌های عجیبی برای تدفین داشت که عمل کردنش مشکل بود، اما به خواست خدا همه‌اش تحقق یافت.

اما همه دوستان و آشنایان، بر این باورند که شاید علت این مفقودیت، ارادت ویژه شهید به حضرت





من سیاهی بزنند و دستمال گریه مشکی و... مثل تربت بگذارند. داخل قبر من مثل حسینیه شود و اگر شد جایی که سرم می خورد به سنگ لحد، یک اسم حضرت زهرا علیها السلام بگذارند که اگر سرم خورد به آن سنگ، آخ نکویم و بگویم یا زهرا علیها السلام، بالای سرم من روضه و سینه زنی بگیرند و موقع دفن من، پرچم بالای قبرم قرار بگیرد و در زیر پرچم من را دفن کنید. زیاد یا حسین علیهما السلام بگویید و برای من مجلس عزانگیرید، چون من به چیزی که می خواستم رسیدم. برای امام حسین علیهما السلام و حضرت زهرا علیهما السلام مجلس بگیرید و گریه کنید. من را رو به قبله صحیح دفن کنید... روی سنگ قبرم اسم من را زنید و بنویسید که اینجا قبر یک آدم گناهکار است یعنی؛ العبد الحقیر المذنب و یا مثل این. پیراهن مشکی هم بگذارید داخل قبر.

زهرا علیها السلام بوده. چون وقتی پیکر او با این تأخیر چند روزه پیدا شد، آغاز ایام فاطمیه بود. شبی که او به خاک سپرده شد، شب اول فاطمیه بود. دوستانش می گویند بعد از شهادت هادی وقتی به خانه اش رفتیم دیدیم حتی سجاده اش پهن بوده است. انگار که او بعد از نماز برای رفتن و جنگیدن به قدر سجاده جمع کردنی هم درنگ نکرده است.

وصیت نامه شهید

اینجانب محمد هادی زوالفقاری وصیت می کنم که من را در ایران دفن نکنند. اگر شد، ببرند امام رضا علیه السلام طواف بدهند و برگردانند و در نجف و سامرا و کربلا و کاظمین طواف بدهند و در وادی السلام دفن کنند. دوست دارم نزدیک امام علیه السلام باشم و همه مستحبات انجام شود. در داخل و دور قبر

توصیه به مردم ایران

بچه‌های ایران و عراق، من دیر فهمیدم و خیلی گناه و کارهای بیهوده انجام دادم و یکی از دلایلی که آمدم نجف به خاطر همین بود که پیشرفت کنم. نجف شهری است که مثل تصفیه‌کن است که گناه‌ها را به سرعت از آدم می‌گیرد و جای گناهان ثواب می‌دهد. این مولای ما خیلی مهربان است. هم چنین می‌خواهم که مردم عراق از ناموس و وطن خودشان و مخصوصاً حرم‌ها دفاع کنند و اجازه به این ظالمان ندهند و مردم عراق مخصوصاً

وصیتم به مردم ایران و در بعضی از قسمت‌ها برای مردم عراق این است که من الان حدود سه سال است که خارج از کشورم زندگی می‌کنم، مشکلات خارج کشور بیشتر از داخل کشور است، قدر کشورمان را بدانند و پشت سرولی فقیه باشند. با بصیرت باشند؛ چون همین ولی فقیه است که باعث شده ایران از مشکلات بیرون بیاید.

توصیه به خانم‌ها

از خواهران می‌خواهم که حجابشان را مثل حجاب حضرت زهرا علیها السلام رعایت کنند، نه مثل حجاب‌های امروز، چون این حجاب‌ها بوی حضرت زهرا علیها السلام نمی‌دهد.

توصیه به آقایان

از برادرانم می‌خواهم که غیر حرف آقا حرف کس دیگری را گوش ندهند. جهان در حال تحول است، دنیا دیگر طبیعی نیست، الان دو جهاد در پیش داریم، اول جهاد نفس که واجب‌تر است؛ زیرا همه چیز لحظه آخر معلوم می‌شود که اهل جهنم هستیم یا بهشت. حتی در جهاد با دشمن‌ها احتمال می‌رود که طرف کشته شود ولی شهید به حساب نیاید، چون برای هوای نفس رفته جبهه و اگر برای هوای نفس رفته باشد یعنی برای شیطان رفته و در این حال چه فرقی است بین ما و دشمن! آن‌ها اهل شیطان هستند و ما هم شیطانی. دین خودتان را حفظ کنید، چون اگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه بیاید احتمال دارد رو به روی امام باشیم و با امام مخالفت کنیم. امام زمان را تنها نگذارید. من که عمرم رفت و وقت را از دست دادم. تا به خودم آمدم دیدم که خیلی گناه کردم و پل‌های پشت سرم را شکسته‌ام و راه برگشت ندارم.

توصیه به طلاب

وصیت من به طلاب این است که اگر برای رضای خدا درس می‌خوانند و هدف دارند، بخوانند. اگر اینطور نیست نخوانند. چون می‌شود کار شیطانی. بعد شهریّه امام را هم می‌گیرند؛ دیگر حرام در حرام می‌شود و مسئولیت دارد. اگر می‌توانند درس بخوانند و ادامه بدهند، البته همه‌اش درس نیست، عبودیت هم هست باید مقداری از وقت خود را صرف عبادت کنند؛ چون طلبه‌های با تقوا کم داریم اول تزکیه نفس بعد درس. ای داد از علم شیطانی. دنیا رنگ گناه دارد، دیگر نمی‌توانم زنده بمانم. انشاء الله امام حسین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و امام رضا علیه السلام در قبر می‌آیند.^۱



محبوب مردم محله

روحانی جهادگر حجت الاسلام والمسلمین

محمد مصدق

سال تولد: ۱۳۴۹ تاریخ شهادت: ۱۳۹۳/۱۷/۲۶

محل تولد: شهر سده از توابع شهرستان خواف

محل شهادت: حرم رضوی - صحن پیامبر اعظم



یک خانواده و سه شهید

در کنار حیاط خانه چند بسته معیشتی دیده می‌شود. پسر کوچک‌تر چند کلامی با مادر صحبت می‌کند و سپس بسته‌ها را به مسجد می‌برد تا چند نفری که نتوانسته‌اند در موعد مقرر بسته خود را بگیرند، برای دریافت آن دوباره به مسجد بیایند. زهرا پورعلی، همسر شهید اصلانی، بهترین فردی است که می‌تواند درباره شهید صحبت کند: «همسر متولد ۱۳۴۹ در روستای سده خواف و فرزند چهارم یک خانواده مذهبی بود.» مادر شهید اصلانی در روستا به عقیف بودن معروف بود، به طوری که هر کس می‌خواست از فرزندانش به نیکی یاد کند، می‌گفت: او شیر طوبا را خورده است. پدرش نیز مردی بود که تأکید ویژه به لقمه حلال داشت. خانواده آن‌ها از شش پسر و یک دختر تشکیل شده بود. شهید اصلانی فرزند چهارم بود و در دوازده سالگی مادرش را از دست داد؛ چند ماه بعد هم یکی از برادرانش به نام حسین در جبهه شهید شد.

زندگینامه: دو سالی می‌شود که سردر خانه با اثری

آینه کاری منقوش به عکس شهید آذین بندی شده است. حتی اگر این اثر نبود، باز هم کافی بود نام شهید را به زبان بیاورید تا کوچک و بزرگ محله سیدی شما را تا منزل او همراهی کنند. این خانه سال‌هاست که خانه امید مردم محله است. خانه‌ای کوچک، ساده و بی‌آلایش که صاحب آن به دستگیری از نیازمندان معروف بود.

۱۶ فروردین ۱۴۰۱ خبری منتشر شد که باورش برای مردم دشوار بود: «فردی در صحن پیامبر اعظم حرم مطهر رضوی با چاقو به سه روحانی حمله و آنان را به شدت مجروح کرد.» هنوز چند ساعته نگذشته بود که مشخص شد در پی این حمله، حجت الاسلام والمسلمین محمد اصلانی، روحانی جهادی فعال حاشیه شهر، با زبان روزه به شهادت رسیده است. در دومین سالگرد شهادت این طلبه جهادگر، نیم‌نگاهی به زندگی و فعالیت‌های او داریم.

شهید اصلانی تحصیلات حوزوی خود را ادامه داد و چندسالی به عنوان مسئول فرهنگی عقیدتی وزارت دفاع در مجتمع شهید کاوه مشهد مشغول به کار شد. با ساخت مسجد حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه در ابتدای دهه ۷۰ در محله به عنوان امام جماعت انتخاب شد و بعد از مدتی از شغل خود کناره گیری کرد تا بتواند وقت بیشتری را برای اهالی به ویژه نیازمندان بگذارد. درحقیقت او جزء اولین افرادی بوده که در محله سیدی فعالیت فرهنگی را شروع کرده است. شهید جذب مرکز رسیدگی به امور مساجد شد؛ سپس با شکل گیری ستاد سامان دهی حاشیه شهر در ابتدای دهه ۹۰ عضو این ستاد نیز شد. زهرا خانم توضیح می دهد: تا قبل از شهادت همسرم، این پهنه «شهید سعادت» نام داشت که شامل پهنه سیدی و طرق می شد؛ بعد از شهادت او نام پهنه به نام شهید اصلانی تغییر پیدا کرد.

او می گوید: دلسوز مردم بود. از وقتی که عضو ستاد سامان دهی حاشیه شهر شد، خودش را وقف مردم کرده بود. هیچ ساعت مشخصی برای کار نداشت؛ هر زمان هرکس به خانه ما می آمد تا مشکلی را بگوید، با روی باز او را قبول می کرد.

در راه خدا باید دوید

همسر شهید تعریف می کند: به یاد دارم ساعت از دوازده نیمه شب گذشته بود که زنگ خانه به صدا درآمد. ترسیدم. فکر کردم اتفاق بدی برای کسی افتاده است؛ در همین هول و ولا بودم که شهید رفت و در را باز کرد. از پشت پنجره نگاه کردم. مردی با چهره برافروخته و ناراحت با شهید صحبت می کرد. شهید برگشت، لباسش را عوض کرد و همراه او رفت و یک ساعت بعد برگشت. گویا صاحبخانه اسباب آن مرد را به داخل کوچه ریخته بود؛ او و زن و

در مراسم سالگرد برادر شهیدش، رئیس حوزه علمیه تربت حیدریه شرکت کرد و از او خواست تحصیلاتش را در حوزه ادامه دهد. شهید محمد اصلانی همان موقع وسایلش را جمع کرد و برای ثبت نام به حوزه علمیه تربت حیدریه، سپس به کاشمر رفت و در نهایت به حوزه علمیه مشهد آمد. همسر شهید می گوید: شهید اصلانی همیشه می گفت به برکت خون برادرم قدم در حوزه گذاشتم و تحصیلات دینی را آموختم.



سال ۶۷ یکی دیگر از برادرانش به نام ابراهیم در شلمچه به شهادت رسید. قبل از آن هم برادر بزرگترش جانباز اعصاب و روان شده بود. شهید اصلانی نیز که به کشورش احساس دین می کرد، چند ماهی را در جبهه بود. وقتی برای مرخصی آمد، پدرش به او گفت که آرزوی ازدواج او را دارد و می خواهد محمد را در لباس دامادی ببیند. یکی از دخترهای فامیل را در مشهد نشان کردند و به خواستگاری رفتند و این گونه شد که با یک مراسم بسیار ساده، زهرا پورعلی همسر شهید اصلانی شد؛ «اختلاف سنی ما چهار سال بود؛ زمانی که برای ازدواج با او هم صحبت شدم، از طرز فکرش خوشم آمد. احساس می کردم با او می توانم رشد کنم. همین طور هم شد و در سی و سه سال زندگی مشترکمان از نظر فکری بسیار به هم نزدیک بودیم و سال ها در حاشیه شهر هم سنگر شدیم.»

از همان اول ازدواج در محله سیدی ساکن شدند.



محرومیت زدایی با نگاه مطالبه گری

بعد از شهادت اوبه درخواست اهالی محله و توصیه های بزرگان و روحانیون، فرزند اولش، حجت الاسلام والمسلمین محسن اصلانی، به جای پدر، مسئول امور پهنه شهیداصلانی شد. او از اقدامات پدر و راهی که ادامه دارد، می گوید: یکی از ویژگی های شهید، مطالبه گری و کمک به محرومان بود؛ به همین دلیل نیز عضو ستاد سامان دهی حاشیه شهر شد. او با اشاره به اینکه شهیداصلانی امام جماعت صبح، ظهر و شب مسجد حضرت صاحب الزمان از زمان ساخت این مسجد بود، توضیح می دهد: شهید سه شنبه هر هفته بعد از نماز صبح در جلسه مساجد محوری حاشیه شهر شرکت می کرد. در این جلسه با حضور مسئولان، ائمه جماعات از مشکلات مردم محله و ظرفیت های تشکلهای، پایگاه بسیج و هیئت های مذهبی خود صحبت می کردند. طرحی ازسوی شهیداصلانی با هدف انتقال مستقیم مشکلات از زبان مردم به مسئولان در زمان حیات او اجرا شد؛ به این شکل که با کمک فرمانداری از دستگاه های مختلف اجرایی دعوت می شد تا نماینده آن ها در مسجد حضور داشته باشد و درخواست های مردمی را ثبت و منتقل کند، سپس نماینده فرمانداری گزارش کار اقدامات انجام شده را در مسجد به اطلاع مردم برساند. محرومیت زدایی از وظایف اصلی ستاد سامان دهی حاشیه شهر است؛ شهیداصلانی با شناسایی خانواده های نیازمند محله و با کمک نهادهایی مانند آستان قدس رضوی، کمیته امداد، خیران و... بسته های معیشتی را در ایام مختلف سال تهیه و بین این خانواده ها توزیع می کرد. فرزند شهید می گوید: یکی دیگر از کارهایی که با هدف محرومیت زدایی انجام شد، ایجاد یک مرکز نمایندگی در مسجد ازسوی نهادهای مختلف بود؛

بچه اش سرگردان بودند، اما با صحبت های شهید، صاحبخانه به آن ها مهلت داد.

ساکنان حاشیه شهر از دیگر نقاط شهر متفاوت هستند؛ مهاجران افغانستانی و اهل تسنن نیز در این قسمت از شهر زندگی می کنند. شهیداصلانی بین نیازمندان تفاوتی نمی گذاشت و برایش ملیت نیازمند یا اینکه از برادران اهل تسنن یا شیعه باشد، مهم نبود؛ همیشه با آرامش و صبوری جواب مردم را می داد و به ما توصیه می کرد در راه خدا باید دوید، نه اینکه راه رفت.



عکس شهادت

باوجود مشغله زیادی که شهید داشت، بسیار خانواده دوست بود و برای شرکت در راهپیمایی ها و سفرهای نور حتماً فرزندان را با خودش می برد و خانواده را جدا از مسئولیت هایش نمی دانست. آخرین مسافرت شهید همراه خانواده اش به روزهای پایانی اسفند ۱۴۰۰ بازمی گردد که با خودرو شخصی به شلمچه، سپس کرمان رفتند. همسر شهید عکسی از شهید نشان می دهد و می گوید: زیاد اهل عکس گرفتن نبود، ولی در نوروز ۱۴۰۱ در حاشیه اروند به پسرم اشاره کرد تا از او عکس بگیرد؛ رفتم تا در کنارش بنشینم، اما موافقت نکرد. گفت این عکس شهادت است! همیشه در نمازش دعا می کرد تا توفیق شهادت نصیبش شود. خیلی به هم علاقه داشتیم؛ این مهری بود که خدا به دلمان انداخته بود. اگر رفتنش به غیر از شهادت بود، نمی توانستم جای خالی او را تحمل کنم.

ورزشی، مهدالرضا علیه السلام و... در همسایگی مسجد ساخته شود تا پیوست فرهنگی و مذهبی را با هم داشته باشد. شهیداصلانی همه آنچه را مردم محله نیاز داشتند، در نظر می گرفت. او با پزشکی هماهنگ کرده بود تا روزهای سه شنبه در مسجد به رایگان، بیماران را معاینه کند؛ بعداز شیوع بیماری کرونا نیز برگه ویزیت رایگان در مسجد به اهالی داده می شد تا برای معالجه به مطب این پزشک بروند. گرچه جای خالی شهیداصلانی در محله کاملاً احساس می شود، روحانیون همراهش و خانواده او همچنان با قدرت به فعالیت خود ادامه می دهند؛ «یکی از اقداماتی که بعد از شهادت او در محله کلید خورد، راه اندازی کارگاه خیاطی در مسجد حضرت صاحب الزمان و هیئت جوانان در مسجد بود.»

فرزند شهید به برنامه های ماه مبارک رمضان امسال اشاره می کند و توضیح می دهد: برنامه ها همانند سال های گذشته پابرجاست و شامل جزءخوانی قرآن کریم با حضور قاری های کشوری، مسابقات قرآنی ویژه نوجوانان و جوانان، افطاری ساده و شب های قدر در مساجد محوری پهنه شهیداصلانی می شود.



محبوب مردم محله

فاطمه حجازی، خانم مسنی است که در همسایگی منزل شهیداصلانی زندگی می کند. او که با شنیدن خبر شهادت بسیار گریسته است، می گوید: از خوبی این مرد هر چه بگویم، کم گفته ام. وقتی از همسایه ها

برای مثال ستاد فرامین امام رحمه الله علیه «خانه احسان»، آستان قدس رضوی «مرکز خادمیاری»، کمیته امداد «مرکز نیکوکاری» و هلال احمر نیز «خانه هلال» را با هدف ایجاد بستر کارآفرینی راه اندازی کردند تا از این طریق بتوان به محرومان محله کمک کرد.



پیوست فرهنگی و مذهبی

توجه خاص شهید به برنامه های فرهنگی سبب شد مناسبت های مختلف به شکل متفاوت و با حضور گسترده مردم برگزار شود. یکی از این برنامه ها اجتماع صادقیون است که پایه گذار اصلی آن در پهنه سیدی شهیداصلانی بوده است؛ «نگاه شهید اصلانی این طور بود که عزاداری برای شهادت امام صادق علیه السلام نسبت به ایام محرم و صفر مظلوم واقع شده است؛ به همین دلیل هر سال در یک نقطه از پهنه، اجتماع صادقیون با حضور گسترده مردم برگزار می شد.» از اقدامات منحصر به فرد شهید، برگزاری یادواره شهدای پهنه سیدی است. این یادواره سیزده سال به همت او و بهمن سال گذشته نیز با جای خالی شهید در مسجد حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه برگزار شد. در این یادواره، خانواده شهدا به زیارت حرم مطهر مشرف شدند و سپس از آن ها تجلیل شد. یکی از پیشنهاد های شهیداصلانی این بود که به جای فرهنگ سرا در کنار مسجد، خانه فرهنگ بسازند. فرزند شهید در این باره توضیح می دهد: پیشنهاد کرد یک مجموعه چندوجهی شامل کتابخانه، سالن



شهادت توسط عامل تکفیری در حریم رضوی

شنیدم که در حرم چاقو خورده است، خیلی نگران شدم. موقع نماز مغرب بود که فهمیدم شهید شده است و همان جا گریه کردم. او ادامه می‌دهد: انگار عزیز خودم را از دست داده بودم. هنوز هم تن صدای شهید را به یاد دارم که در مسجد زیارت عاشورا می‌خواند. خدا رحمتش کند. الان هم به خانواده‌اش گفته‌ام هر وقت می‌خواهند به مزار او بروند، من را هم با خودشان ببرند. صفیه حسن زاده یکی دیگر از همسایه‌هاست. می‌گوید: شهید باعث خیر بود. تا زمانی که در محله بود، هرکس مشکلی داشت، می‌دانست باید کجا برود و از چه کسی بخواهد تا برایش قدمی بردارد. نور به قبرش ببارد! حسن هدایتی با افتخار می‌گوید که پانزده سال همسایه حاجی بوده است؛ «هنوز باور نمی‌کنیم که او از بین ما رفته باشد. نور امید یک محله بود. از دل و جان به مردم خدمت می‌کرد. خودش را خادم مردم می‌دانست و به معنای واقعی کلمه خدمتگزار بود.» مغازه اسماعیل صادقی روبه‌روی مسجد قرار دارد؛ او می‌گوید: دغدغه مردم را داشتن، کم موهبتی نیست. همه ما در این دنیا مسافر هستیم، ولی نامی که از ما به یادگار می‌ماند، مهم است. شهید نامی نیک از خود به جا گذاشت و دعای خیر یک محله پشت سرش است.^۱

۱. نویسنده: نجمه موسوی زاده



نگارخانه در رجب

۱۰۰ یادداشت ویژه روز روحانیت (یکم اسفند ماه) : نقش

روحانیت در جهت دهی مردم و پایه ریزی انقلاب اسلامی

۱۰۵ بهار سالکان : یادداشتی به مناسبت ایام نورانی

ماه های رجب و شعبان و ماه مبارک رمضان



مروری بر نقش روحانیت در جهت‌دهی مردم و شکل‌گیری پایه‌های انقلاب اسلامی در بیانات مقام معظم رهبری مدظله العالی

یادداشت ویژه روز روحانیت:

ایران دانستند و به وسیله‌ی عامل دست‌نشانده‌شان رضاخان در سال‌های ۱۳۱۳ به بعد، نقشه‌ی محو روحانیت را شروع کردند و در آن سال‌ها دست به فجایعی نسبت به علمای عالی‌مقام و حوزه‌های علمیه زدند که در تاریخ ایران، پیش از آن هرگز سابقه نداشت و متأسفانه شرح این فجایع و ماجرای مقاومت مظلومانه‌ی علما و طلاب در آخرین سال‌های حکومت رضا خان قلدر، به‌طور کامل تدوین نشده و در معرض اطلاع مردم قرار نگرفته است و لازم است اطلاع‌شاهدان عینی که بحمد الله هنوز تعداد آنان کم نیست به وسیله‌ی افراد و مؤسسات مسئول، با همتی مردانه گردآوری شود. آزادی روحانیون و علمای دین و عدم نفوذ قدرت‌های داخلی و جهانی در آنان، موجب آن بوده است که قلدران و حکمرانان خودسر، هیچ‌گاه نتوانند این مجموعه‌ی ربانی را از سر راه مفسده‌جویی‌ها و خیانت‌های خود بردارند و اگر جمعی از معممین سرسپرده و آخوندهای درباری، به طمع حطام ناپایدار دنیا، بر سر سفره‌ی ستمگران نشسته و قولاً و عملاً آنان را تأیید کردند،

نقش روحانیت در تاریخ معاصر ایران

روحانیت، عنصر اصلی در مبارزات پانزده‌ساله‌ی منتهی به پیروزی انقلاب و سپس در تشکیل نظام مقدس اسلامی و برافراشتن پرچم اسلام در جهان و در مقاومت پُرشور ملت ایران در برابر تهاجم‌های گوناگون دشمنان و پیش از این‌ها و در طول قرن‌های متمادی، عامل اصلی حفظ معارف اسلامی و ایمان عمیق و صادقانه‌ی ملت ایران به مکتب حیات‌بخش اسلام و رشد تفکرات دینی در همه جا بوده است. حضور روحانیون متعهد و مبارز در مرکز مبارزه با رژیم دست‌نشانده‌ی امریکا بود که قشرهای گوناگون مردم را به صحنه‌ی مبارزه کشانید و مبارزه را شکل عمومی و مردمی بخشید. در همه‌ی حوادث بزرگی که ملت ایران یکپارچه در آن شرکت جسته‌اند مانند نهضت مشروطیت و قیام تنباکو نیز حضور علمای دین در پیشاپیش صفوف، تنها عامل این حضور عمومی بوده است. استعمارگران انگلیسی، با درک همین حقیقت بود که انهدام جامعه‌ی روحانیت را مقدمه‌ی لازم برای ادامه‌ی حضور استعماری خود در



و مردم بیشتر به او علاقه مند می شدند. لذا رژیم نمی توانست کاری بکند. نیروی طلبگی روحانیت با همین سازمان رسمی و با استفاده از اعتقاد عمیق مردم به خود، به سراسر کشور می رفت و نهضت، امام، مبارزه، جمهوری اسلامی و ضدیت با استکبار را تبلیغ می کرد و معنای استکبار را به همه می فهماند، و آلا مردم امریکا را نمی شناختند. مردم ایران سال های متمادی از سیاست دور افتاده بودند. روحانیون جوان در گوشه و کنار کشور این شناخت را به مردم تزریق کردند. آن روزها جوانان دانشجوی و دانشجویی را به مبارزه می کشاندند. این بود که روحانیون مردم را به مبارزه می کشاندند. تأثیر روحانیت تا به این حد است. ۱۳۷۴/۰۸/۱۰

اکثریت علما و روحانیون و فضلا و طلاب جوان، در حصار مناعت و پرهیزگاری و پاکدامنی باقی مانده و اراده و توان مبارزه ای صادقانه و قدرت مندانه را حفظ کردند و اعتقاد راسخ به روحانیت شیعه را در دل آحاد مردم، زوال ناپذیر ساختند. جامعه ای روحانیت به همین دلیل، همواره آماج تیرهای زهرآلود خصومت و غرض ورزی دشمنان گوناگون و استعمارگران و بیگانگان و بیگانه پرستان بوده و به مثابه ی دشمن درجه ی یک آنان تلقی شده است. تبلیغات خصمانه و برنامه ریزی شده ی حکومت پهلوی و سیاست های ذی نفوذ در ایران در طول پنجاه سال بر ضد قشر روحانی که ماهیتی صددرصد استعماری داشت، در دوران رضا خان و نیمه ی اول دوران محمد رضا، آزمایش سختی برای علمای دین بود و جامعه ی روحانیت بحمد الله از این آزمایش سربلند بیرون آمد. ۱۳۶۹/۰۳/۱۰

تلاش طلاب در منتشر کردن مبارزات بر علیه پهلوی به اقصای نقاط کشور

حوزه ی قم مرکز است از یک مجموعه ای که این مجموعه در جامعه می تواند اثر بگذارد. یک جزء این مجموعه، مرجعیت است؛ مرجع تقلید مثل امام بزرگوار یا آن اوایل مبارزه که هر دو سه نفر از مراجع اعلامیه می دادند؛ بعد البته امام به تنهایی تقریباً بار همه را بر دوش می کشیدند. این مرجع تقلید بود که به عنوان دین، به عنوان حکم شرعی، به عنوان وظیفه ی دینی حرف او امتداد پیدا می کرد در بین مردم؛ این بخش مرجعیتی.

لکن در کنار این، بخشی طلابی وجود داشت؛ اگر طلاب نبودند این حرکت این طور گسترش پیدا نمی کرد. طلبه ها از جاهای مختلف، از شهرهای مختلف و نقاط مختلف کشور جمع می شوند، بعد در ایام

تبلیغ و مبارزه علیه رژیم پهلوی توسط روحانیت از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷

اگر روحانیت و طلبه های معمم نبودند، این انقلاب شکل نمی گرفت. شانزده سال - از سال ۱۳۴۱ تا سال ۱۳۵۷ - طلبه ها به سرتاسر کشور سفر می کردند و در هر شهر و روستا و منطقه ای - حتی در پادگان های ارتشی - اسلام و مبارزه علیه رژیم را تبلیغ می کردند. دستگاه حکومتی هم نمی توانست مانع آن ها شود. با یک طلبه چه می توانستند بکنند؟ همه ی حقوق ماهانه ای که طلبه ی یک لاقبا از حوزه ی علمیه می گرفت، به قدر حقوق پنج روز یک کارمند دون پایه بود. یک رژیم ستمگر با چنین آدمی چه می توانست بکند؟ او را به زندان می انداختند. تاجر نبود که پول و سرمایه اش را مصادره کنند. کارمند دولتی نبود که حقوقش را ببرند. به زندان می رفت





امام عزیزمان بود و در قم مجلس ترحیم گرفته بودند، از من خواستند که من بروم آنجا صحبت کنم؛ رفتم آنجا، امام هم داخل مسجد اعظم حضور داشتند. بنده یک صحبتی آنجا کردم و این آیه‌ی شریفه را مطرح کردم: «وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذْ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ» (۱) خطاب به امام گفتم این زنبورهای عسل، همان طلبه‌ها بودند که نشستند این شهد را -حرف شما را- مکیدند، بعد منتشر شدند در اطراف کشور و در جاهای مختلف و این شهد را به کام مردم ریختند؛ آنجایی هم که لازم بود نیش زدند؛ نیش هم زدند! طلبه‌ها این کار را کردند، حوزه‌ی قم این کار را کرد. اگر حوزه‌ی قم نبود، اگر امام بزرگوار مثلاً در جایی مثل تهران یا یک جایی که حوزه‌ی علمیه‌ای وجود نداشت این حرکت را شروع می‌کرد، معلوم نبود به این موفقیت برسد؛ این حرکت در قم بود که توانست به این موفقیت برسد و تبدیل بشود به یک انقلاب. ۱۳۹۴/۱۲/۲۵

تعطیلات یا غیر تعطیلات متفرق می‌شوند و می‌روند در جلسات منبر، جلسات سخنرانی، جلسات هفتگی، جلسات دینی، این فکر را منتشر می‌کنند در سطح مردم؛ این خیلی مهم است. یک طلبه وقتی که فرض کنید رفت در یک روستایی یا در یک شهر کوچکی یا بزرگی و آن فکر را بنا گذاشت که تبلیغ بکند و تبیین بکند و منعکس و منتقل بکند به مخاطبین، فرقی با یک دانشجو از زمین تا آسمان است؛ دانشجو نمی‌تواند این کار را بکند اما طلبه می‌تواند. آن عاملی که توانست پیام مراجع را در دوره‌ی اول -آن چند ماه اول- و بعد پیام امام بزرگوار را که تنها این کار را انجام می‌دادند و این رهبری را انجام می‌دادند -چه در دوره‌ی قم، چه در دوره‌ی نجف- منتشر کند در اقصی نقاط کشور و در دل‌های مردم نفوذ بدهد عامل طلبگی بود؛ طلبه‌ها بودند که این کار را کردند، طلبه‌ها بودند که این فکر را منتقل کردند به سرتاسر کشور. یک وقتی در سال اول انقلاب -چند ماه بعد از پیروزی انقلاب- که سالگرد مرحوم آقا مصطفی، فرزند بزرگوار



ناکامی جریان های وابسته ی به شرق و غرب و حرکت های مسلحانه در مبارزه با رژیم پهلوی و موفقیت روحانیت :

اگر انقلاب اسلامی و امام بزرگوار ما نبود و اگر اسلام پرچم دار انقلاب و تحوّل در این کشور نبود، هیچ امیدی وجود نداشت که سلطه ی جهنمی تحقیرآمیز امریکا و حکومت دیکتاتوری قسی القلب پهلوی از این مملکت برکنده شود. همه ی راه های ممکن در این کشور تجربه شد و همه ناکام و ناموفق از آب درآمد. احزاب گوناگون سیاسی، جریان های وابسته ی به شرق و غرب و حرکت های مسلحانه، همه و همه در این کشور در برهه ای از زمان سر بلند کردند؛ اما هیچ کدام نتوانستند برای این ملت کاری انجام دهند. لذا اختناق و سرکوب در این کشور روز به روز شدیدتر شد. حتّی در سال های آخر قبل از پیروزی انقلاب، وقتی جوانانی به مبارزه ی مسلحانه رو آوردند، آن حرکت های مسلحانه به شدّت سرکوب شد؛ تسلّط رژیم پهلوی هم بیشتر گردید و بتدریج یأس دل ها را فرا گرفت. آن نیرویی که می توانست در مقابل رژیم پهلوی به معنای واقعی کلمه بایستد، ملت بود؛ یعنی باید همه ی ملت به صحنه می آمد تا می توانست رژیم فاسد و وابسته و دیکتاتور و ظالم پهلوی و پشت سرش امریکا را شکست دهد. هیچ کانون و مرکزی در ایران وجود نداشت که بتواند ملت را بسیج کند؛ مگر روحانیت و پرچم داران دین، با شعار دین. در کشور ما این یک تجربه ی طولانی است؛ این ها را باید با چشم دقّت نگاه کرد. ۱۳۸۱/۰۳/۱۴

انواع عملکرد حوزه های علمیه در برابر حکومت ها در دوران های مختلف

در گذشته، حوزه های علمیه در قبال حکومت ها، در محیط های شیعی و غیرشیعی، سه نوع عملکرد

داشتند: یکی این که وابسته به دستگاه های قدرت بودند و روحانیت دولتی بود. در محیط های مسیحی هم این گونه بوده و هست. حتّی در محیط های غیرشیعی هم، روحانیت، بخشی از دستگاه های دولتی است. این، از نظر ما مردود است و قبول نداریم و آن را برای روحانیت مضرّ می دانیم. دستگاه های دولتی، نوسان و تلاطم دارند و آینده شان به طور دقیق قابل پیش بینی نیست. روحانیت باید همیشه امکان حضور قدرتمندانه ی نصیحت آمیز یا دخالت آمیز را برای خودش حفظ کند، وّالا نمی تواند کاری انجام دهد. این خصلت هم، با این که بخشی از دولت یا حکومت باشد، نمی سازد. حوزه باید مستقل باشد و این، یک فرض است. فرض دوم این است که حوزه، ضدّ و نقطه ی مقابل حکومت باشد. مانند حوزه های علمیه ی ما در پیش از انقلاب و در برخی از گذشته های دور که روحانیت شیعه، در مقابل دستگاه حاکمه قرار داشت. علّت آن، این بود که آن دستگاه ها، دستگاه های ظلم و کفر و فساد بودند و روحانیت با آن ها مخالف بود. این فرض هم بدیهی است که امروز مصداق ندارد. حوزه ی علمیه ی اسلام، امروز نمی تواند با حکومتی که پرچم اسلام را برافراشته و اسلام را عزیز کرده و از لحاظ اعتبار و آبرو در سطح بلندترین قله ی جهانی قرار داده است، مخالفت کند. بنابراین، فرض دوم هم مردود است. امروز این حکومتی که وجود دارد، در مبنا و اصل، زاینده ی خود حوزه ی علمیه است. چطور ممکن است که حوزه با آن مخالفت کند؟! البته من حوزه را عرض می کنم. آدم های مریض و خبیث بالذات یا بالعرض را کار ندارم. آدم های مریض و ناراحت، با هر دستگاه سیاسی ای مخالف نیستند. با حکومتی که مدبّرش ساواک بود، روابط بسیار خوبی هم داشتند. امروز هم که با دستگاه روحانیت مخالفند، از سر





مبارزه جویی نیست و شجاعت مبارزه را هم ندارند. اگر تشری به آنها زده شود، از آنچه که کرده اند، هفت بار استغفار خواهند کرد! دشمنی آنان از سر دنائت و خباثت است. چون می بینند که حکومت اسلامی نجیبانه برخورد می کند، نانجیبانه در مقابلش می ایستند... مثلاً می توان مرحوم میرزای قمی رضوان الله علیه را مثال زد که نسبت به فتحعلی شاه با سرسختی برخورد می کرد و هیچ باجی به او نمی داد. با این که فتحعلی شاه خیلی به میرزا هم اظهار ارادت می کرد؛ اما میرزا به او چندان اعتنایی نداشت. در عین حال، نام رساله ی جهاد خودش را «عباس میرزا» گذاشت؛ زیرا او یکی از سرداران آن زمان بود و به هرحال، دولت ایران مدت زمانی را با دولت متجاوز روس تزاری جنگیده بود و ایشان احساس تکلیف می کرد که باید از ایرانیان حمایت کند. از خود شاه که آدم فاسدی بود، نمی خواست به صراحت حمایت کند؛ بلکه از عباس میرزا که در میدان جنگ، جنگیده بود، این طور تجلیل می کرد. به هرحال، دوره ی بی اعتنایی نسبت به حکومت را باید با اغراض سیاسی صحیح و کارهای بجا پشت سر می گذاشت. این روش هم، امروز قابل قبول نیست. امروز اگر روحانیت در قبال حکومت، بی اعتنا و بی مبالا باشد، هم خودش ضایع خواهد شد و هم حکومت اسلامی تضعیف می شود. حکومت اسلامی، حکومت قرآن و حکومت فقه و فقیه و حکومت علم و عدل است. حکومت برای گسترش آرمان های اسلامی است. تشکیل حکومت اسلامی، آرزوی همه ی اولیاء الله در طول تاریخ بوده است. هر فرد مؤمنی وظیفه دارد از آن دستگاه سیاسی که اسلام را ترویج و احکام آن را پیاده می کند، حمایت کند. مگر عالم دین می تواند

نسبت به حکومت اسلامی بی اعتنا بماند؟! افراد کافر به اسلام، در مقابل حکومت طاغوتی بی اعتنا می مانند. «طاغوت» یعنی کسی که در مقابل خدا، دستگاهی برپا می کند؛ انداد الله، شرکاء الله. کسانی که خود را بنده ی مطیع خدا می دانند، برای تحقق اهداف خدایی تلاش می کنند و صبح و شام در مقابل پروردگار پیشانی خضوع به خاک می ساینند که به آن ها توفیق دهد خدمتگزار دین او باشند. اگر این ها در کشور، زمام قدرت را به دست گیرند، همه وظیفه دارند که مانند یک عبادت، از آنان حمایت کنند. در گوشه و کنار، شاید افرادی هستند که خیال می کنند این نشانه ی زهد و علم آنان است که از کار کنار بکشند و کاری با حکومت نداشته باشند. مگر چنین چیزی امکان دارد؟! البته چون می خواهیم نسبت به مسائل، حسن ظن داشته باشیم، می گوییم: «این، نشانه ی بی خبری و غفلت آنان است.» والا اگر غفلت و بی خبری نباشد، نشانه ی چیزهای خیلی بدی خواهد بود. پس، این فرض هم مردود است. امروز، فرض چهارمی هم وجود دارد و آن عبارت است از حوزه ی علمیه ی مستقل از حکومت که همکار حکومت است. کار خود را در مجموعه ی عظیمی که امروز بر دوش همه است، انجام می دهد. وابسته به دولت نیست؛ اما به دولت کمک و از آن پشتیبانی می کند. به آن خدمت می دهد، آن را نصیحت و راهنمایی می کند و مقررات اسلامی را به آن می شناساند. امروز دستگاه قضایی در زمینه فقهی، نیازمند حوزه های علمیه است و دستگاه های اجرایی و قانونگذاری، بیشتر احتیاج دارند. دانشگاه ها، نیروی نظامی، کارخانه ها و تمام اقشار ملت، نیازمند حوزه های علمیه اند. همچنین، این نظام، در رأس خود کسی را می خواهد که پرورده این حوزه ها باشد. این همکاری و همگامی، باید به شکل صحیح آن باشد.^۱ ۱۳۷۴/۰۹/۱۶

۱. منبع: گردآوری بیانات از پایگاه حفظ و نشر آثار امام خامنه ای مدظله العالی



بهار سالکان



توصیه هایی برای ماه رجب، شعبان و رمضان

میان زمان‌ها، برخی اوقات از ویژگی ممتازی برخوردارند که در آن‌ها، باران رحمت الهی باریدن گرفته و قلوب تشنه معرفت را سیراب می‌کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامٍ دَهْرَكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَّا فَتَعَرَّضُوا لَهَا؛

در ایام زندگی شما، لحظاتی فرا می‌رسد که در معرض نسیم حیات بخش الهی قرار می‌گیرید و فرصت مناسبی به دست می‌آورید، بکوشید از آن فرصت‌ها استفاده کنید و خویشتن را در مسیر فیض الهی قرار دهید.

ماه‌های با برکت رجب و شعبان و رمضان، بهار سلوک به شمار می‌روند و از زمان‌هایی هستند که سالک الی الله، بهره‌گیری معنوی از آن‌ها را بر خود لازم دانسته و غفلت از این فرصت‌ها را مایه خسران می‌داند. اولیای الهی، برنامه خاصی در این زمان‌ها داشته‌اند. در این نوشتار به اختصار، به برخی توصیه‌های و امام خمینی رحمه الله علیه امام خامنه‌ای مدظله العالی در ماه‌های مبارک رجب، شعبان و رمضان اشاره می‌کنیم، تا علاقه‌مندان از آن‌ها بهره‌گیری داشته و در جان ایشان همتی مضاعف در بهره‌گیری از این دو ماه عزیز برانگیزد.

ظهور رحمت خداوند سبحان و اشرف ایام سال. میلاد پر برکت امیرمؤمنان امام علی علیه السلام نیز بر شرافت این ماه افزوده است. سفارش به عبادت، دعا، ذکر، شب زنده داری، روزه و حضور قلب و اعمال مخصوص ایام البیض، از جمله اعتکاف، همگی برای آمادگی روحی به منظور ورود به ماه رمضان و بهره‌برداری از برکات این ماه است. حضرت امام خمینی درباره این ماه و دو ماه بعد از آن چنین می‌فرماید:

«این سه ماه رجب و شعبان و ماه مبارک رمضان، برکات بسیار نصیب انسان، انسان‌هایی که می‌توانند استفاده کنند از این برکات، شده است. البته مبدأ همه مبعث است و دنبال او تمام جهاتی که هست. در ماه رجب، مبعث بزرگ و ولادت مولا علی بن ابی طالب علیه السلام و بعضی ائمه دیگر، و در ماه شعبان ولادت حضرت سید الشهدا علیه السلام و ولادت حضرت صاحب عجل الله تعالی فرجه و در ماه مبارک، نزول قرآن بر قلب مبارک پیغمبر اکرم بوده است. و شرافت این سه ماه در زبان‌ها و در بیان‌ها و در عقل‌ها و در فکرها نمی‌گنجد. و از برکات این ماه‌ها ادعیه‌ای است که وارد شده است در این ماه‌ها.» (صحیفه امام، ج ۱۷، ص: ۴۵۶) از جمله برکات ماه مبارک رجب، ادعیه فصیح، بلیغ و عمیق از نظر معنی، به ویژه جملاتی است که درباره اوصاف جلال و جمال خداوند در آن‌ها آمده است، دعاهایی که دل را از رذایل پاک و به فضایل و نور آراسته می‌گرداند: «این ادعیه در ماه مبارک رجب و خصوصاً در ماه مبارک شعبان این‌ها مقدمه و آرایشی است که انسان به حسب قلب خودش می‌کند برای اینکه مهیا بشود برود مهمانی؛ مهمانی خدا، مهمانی‌ای که در آنجا سفره‌ای که پهن کرده است قرآن مجید است.» (صحیفه امام، ج ۱۳، ص: ۳۳)

هرگاه ماه رجب فرا رسد، فرشته «داعی» از آسمان هفتم، هر شب تا بامداد چنین ندا می‌دهد:

«ای ذاکران، ای مطیعان، ای مستغفران، ای توبه جویان! مژده! مژده! بشارت! بشارت! خداوند می‌فرماید: من همنشین آنم که از من بخشش خواهد! ماه ماه من است و بنده، بنده من. رحمت رحمت من است. هر که مرا در این ماه بخواند پاسخش می‌دهم و هر که از من چیزی بخواهد، خواسته‌اش برآورده سازم و هر که از من راه بخواهد هدایتش کنم. این ماه را رشته پیوند میان خود و بندگانم ساخته‌ام. هر که بدان دست یازد، به من رسد.»

عارف واصل، بنده مخلص خدا، میرزا جواد ملکی تبریزی، پس از نقل این حدیث شریف چنین فریاد بر می‌آورد: «آه! آه! دریغ! دریغ! از این همه ناسپاسی و بدبندگی در برابر آن همه مهرورزی و بنده نوازی! کجایند سپاسگزاران و حق‌شناسان؟ کجایند کوشندگان و تلاشگران؟! کجا، چگونه و که می‌توانند قدر و قیمت ندای فرشته داعی را سنجیده و ارزش آن را دریابند؟... کجایند آنان که به قصر و کوتاهی خویش معترفند تا در پاسخ ندای فرشته داعی زبان بکشایند و بگویند: «لیبیک و سعدیک!»

نزد اولیای الهی، خودسازی و تهذیب نفس از این ماه آغاز می‌شود تا لیاقت حضور در ضیافت الهی در ماه مبارک رمضان به دست آید. بدون آمادگی روحی نمی‌توان در کناره سفره رحمت الهی نشست و آن گونه که شایسته می‌همانی خداست، از آن بهره برد. بسیاری از بزرگان اهل معرفت و از جمله حضرت امام خمینی رحمه الله علیه ماه رجب را آغاز تلاش و کوشش معنوی برای این منظور دانسته‌اند. شاید یکی از اسرار آن، وقوع بعثت پیامبر اسلام و آغاز دعوت مردم به اسلام و هدایت آنان در این ماه باشد؛ روز

دارند که این آرامش را، این سکینه را، این طمأنینه و وقار را در خودشان هرچه بیشتر به وجود بیاورند. «الا بذكر الله تطمئن القلوب». یاد خداست که دل‌ها را در ماجراهای طوفانی دنیا و زندگی حفظ می‌کند. یاد خدا را مغتنم بشمارید. ایام ماه رجب نزدیک است. دعاهای ماه رجب یک دریائی از معرفت است. در دعا فقط این نیست که انسان دل را به خدا نزدیک می‌کند؛ این هست، فراگیری هم هست. در دعا هم تعلیم است، هم تزکیه هست. دعا هم ذهن را - این دعاهای مأثور از ائمه‌علیهم‌السلام - روشن می‌کند، حقایقی را، معارفی را به ما می‌آموزد که در زندگی به آن‌ها نیاز داریم، و هم دل را متوجه به خدا می‌کند. ذکر الهی را خیلی باید مغتنم بشمرید. (خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۸۸/۰۳/۲۹)

ماه شعبان



ماه مبارک رمضان، ماه ضیافت الهی، و ماه شعبان و رجب پیش درآمد آن است؛ پس اعمال زیادی باید انجام داد، تا توفیق شرکت در این مهمانی را یافت. یکی از این اعمال، خواندن ادعیه است. امام خمینی در این رابطه می‌فرماید:

ماه شعبان مقدمه است برای ماه مبارک رمضان که مردم برای ورود در ماه مبارک رمضان و ورود در «ضیافه الله» مهیا بشوند. شما وقتی می‌خواهید به مهمانی بروید، غالباً یک وضع دیگری خودتان را درست می‌کنید. لباسی تغییر می‌دهید و یک طور دیگری وارد می‌شوید. ماه شعبان برای این است که همان طور که می‌خواهید مهمانی بروید، خودتان را مهیا می‌کنید و سر و ظاهرتان را یک قدری فرق می‌گذارید با آن وقتی که در خانه هستید، در ضیافت خدا هم ماه شعبان برای مهیا کردن این افراد است، مهیا کردن مسلمین است

در ماه رجب به ذکر، دعا و توسل اهمیت بدهید

الان در ماه رجب هستیم؛ ماهی که روزهای متبرکی دارد. از این ایام استفاده بردن و معنویت را تقویت کردن و با خدا ارتباط برقرار کردن و ذکر و دعا و توسل را اهمیت دادن از وظایف است. تقویت ارتباط خود با خدا؛ تلاش در مسائل دنیایی - اعم از فراگیری علم و دانش و کوشش در راه سازندگی - آگاه بودن از مسائل سیاسی و اقتصادی و مهم‌تر از همه، حفظ آن امید، عوامل و ویژگی‌هایی است که ان‌شاءالله در آینده - آینده‌ای نه چندان دور - همه روی زمین را به نور جمهوری اسلامی منور خواهد کرد و بشریت را از برکات اسلام برخوردار خواهد ساخت و ملت ایران را - همچنان که خدای متعال به مسلمانان وعده فرموده است - شاهد یکپارچگی و وحدت بشریت در روی زمین قرار خواهد داد. (بیانات در دیدار مردم قم/ ۱۳۷۱/۱۰/۱۹)

در ماه رجب دائم استغفار کنید

ماه رجب فرصت خوبی است؛ ماه دعاست، ماه توسل است، ماه توجه است، ماه استغفار است. دائم هم باید استغفار کنیم. هیچ کس هم خیال نکند که من از استغفار مستغنی‌ام. پیغمبر خدا می‌فرماید که: «اِنَّه لیغان علی قلبی و انّی لأستغفر الله فی کلّ یوم سبعین مرّة». بلاشک پیغمبر هم حداقل روزی هفتاد مرتبه استغفار می‌کرد. استغفار برای همه است؛ بخصوص ماها که در این تحرکات مادی، در این دنیای مادی غرقیم و آلوده‌ایم. استغفار بخشی از این آلودگی را پاکیزه می‌کند و از بین می‌برد. ماه استغفار است؛ ان‌شاءالله فرصت را مغتنم بشماریم. (بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۱۳۸۸/۰۴/۰۳)

از دعاهای ماه رجب معارف الهی را یاد بگیرید

امروز جامعه‌ی انقلابی ما، مردم مؤمن ما، نیاز به این



برای ضیافت خدا. ادبش مناجات شعبانیه است. اگر به آثار امام خمینی نظری گذرا بیفکنیم، سفارش آن بزرگوار به خواندن مناجات شعبانیه کاملاً مشهود است. وی درباره اهمیت این مناجات می‌فرماید:

اگر نبود در ادعیه الا دعای مناجات شعبانیه، کافی بود برای این که امامان ما، امامان بحقند؛ آن‌هایی که این دعا را انشا کرده و تعقیب کردند. تمام این مسائلی که عرفاً در کتاب‌های طولانی خودشان نوشته‌اند یا خودشان می‌گویند، در چند کلمه مناجات شعبانیه هست؛ بلکه عرفای اسلام از همین ادعیه و از همین دعا‌هایی که در اسلام وارد شده است، استفاده کرده‌اند. همچنین جایی دیگر می‌فرماید: مناجات شعبانیه از بزرگ‌ترین مناجات و از عظیم‌ترین معارف الهی و از بزرگ‌ترین اموری است که آن‌هایی که اهلش هستند، می‌توانند تا حد ادراک خودشان استفاده کنند. شخصی که این گونه به عظمت از این مناجات یاد می‌کند، بی‌تردید خود غواصی است که از گوهرهای معنوی این دریا بهره می‌برد. یکی از کسانی که در خدمت امام بوده است می‌گوید: در ماه شعبان، گاهی شب‌ها پشت در اتاق می‌خوابیدم؛ می‌دیدم یک ساعت مانده به اذان صبح، امام بیدار می‌شد و وضو می‌گرفت و پس از نماز شب، مشغول مناجات شعبانیه می‌شد. من شاهد بودم چگونه امام مناجات شعبانیه را می‌خواند و به درگاه خدا ناله می‌کرد. ایشان مقید به خواندن مناجات شعبانیه بود و در این مناجات، به قدری گریه می‌کرد که من... با صدای گریه ایشان از خواب بیدار می‌شدم، با این که بسیار آرام و آهسته، اعمال شب را انجام می‌داد که کسی بیدار نشود.

قطره‌ای از اقیانوس معارف مناجات

امام خمینی برای درک اسرار معارف قرآن و مناجات امامان: به ویژه مناجات شعبانیه، ذوق عرفانی را

ضروری می‌داند. آن بزرگوار می‌فرماید: چه بسا مسائل عرفانی که در قرآن و این مناجات‌های ائمه اطهار: و همین مناجات شعبانیه هست که اشخاص، فلاسفه، عرفاً ممکن است تا حدودی درک کنند، عناوین را بفهمند؛ لکن آن ذوق عرفانی چون حاصل نشده است، نمی‌توانند وجدان کنند....

امام در مناجات شعبانیه به این فراز خیلی عنایت داشته و در مواردی سخن یا نوشته خود را به آن مزین می‌فرمود:

الهی هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْزِلْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظَمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ الْإِلَهِيِّ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتَهُ فَاجَابَكَ وَ نَاجَيْتَهُ فَصَعِقَ لَجَلَالِكَ؛

وقتی به آثار بیانی و قلمی آن سفر کرده به عرش، نظری بیفکنیم، در می‌یابیم آن ذوق عرفانی که در سخنان ضروری می‌دانست، در وجود خود نیز به کمال رسیده بود و برخی از کلمات اسرار گونه را برای ما بیان فرمود. معظم له درباره کمال انقطاع می‌فرماید: این کمال انقطاع، خروج از منزل خود و خودی و هرچه و هرکس، و پیوستن به او است و گسستن از غیر، هبه‌ای الهی است به اولیای خالص پس از صَعَق حاصل از جلال که دنبال گوشه چشم نشان دادن او است «وَلَا حَظَّتُهُ». امام راحل محبوس بودن در حجاب، اعم از نورانی و ظلمانی را سبب محجوب بودن فطرت می‌داند و خارج شدن از آن را ضروری دانسته و راهکار خروج را، هم مجاهدت و تلاش فرد و هم هدایت خداوند متعال معرفی می‌کند: و تا انسان در حجاب خود است و به خود سرگرم است و خَرَقَ حُجُبَ حَتَّى حُجِبَ نوری را نکرده، فطرتش محجوب است و خروج از این منزل، علاوه بر مجاهدات، محتاج به هدایت حق تعالی است.



و اگر ان شاء الله این همه فراهم شد، در ماه رمضان، آماده‌ی ورود بر سر سفره‌ی ضیافت الهی شویم و در اوج قله‌ی آن ماه، شایسته‌ی ورود به لیلۃ‌القدر گردیم. شما برادران عزیز، جزء بهترین کسانی هستید که می‌توانید از این سفره‌ی انعام الهی که در ماه‌های رجب و شعبان و رمضان گسترده است، استفاده کنید. علت این است که در این میدان، آن‌که تلاش بیشتری می‌کند؛ آن‌که طهارت و صداقت بیشتری برای خود ذخیره می‌کند و آن‌که کار بیشتری در مقابل برداشت کمتر ارائه می‌دهد، مقربتر و موفقتر است. او بیشتر محل تألؤ انوار الهی قرار می‌گیرد. (بیانات رهبری در دیدار مسئولان دستگاه قضایی ۱۳۷۱/۱۰/۲۳)

با دعای کمیل و مناجات شعبانیه مأنوس بشوید

این مناجات شعبانیه را ببینید. من یک وقتی از امام رحمة الله علیه پرسیدم در این دعاهاى مأثورى که وجود دارد، شما کدام دعا را بیشتر از همه خوشتان می‌آید و دوست دارید. فرمودند: دعای کمیل و مناجات شعبانیه. اتفاقاً هر دو دعا هم مال ماه شعبان است؛ دعای کمیل که می‌دانید اصلاً ورود اصلی‌اش مال شب نیمه‌ی شعبان است، مناجات شعبانیه هم که از ائمه نقل شده، متعلق به ماه شعبان است. لحن این دو دعا به هم نزدیک است؛ هر دو عاشقانه است. در مناجات شعبانیه: «و ان ادخلتني النار اعملت اهلها ائى احبك»؛ جهنم هم که من را ببری، فریاد می‌کشم تو را دوست دارم. و در دعای کمیل: «لان ترکتنی ناطقاً لاضحی الیک بین اهلها ضجیح الاملین و لاصرخن الیک صراخ المستصرخین و لاکیکن بکاء الفاقدین»؛ اگر به من در جهنم اجازه بدهی و نطق را از من نگیری، فریاد می‌کشم؛ فریاد امیدواران، فریاد دلدادگان و فریاد دلباختگان را. باید با این‌ها مأنوس بشویم و قدری دلمان را نرم کنیم.

رابطه خودتان را با خدا به وسیله دعا و ذکر تقویت کنید

به خدا توکل کنید. از خدای متعال توفیق بخواهید. رابطه‌تان را روز به روز با معنویت و خدای متعال تقویت کنید. مبدا اشتغالات کاری، شما را از ذکر و توجه و پرداختن به معنویات باز بدارد! یعنی یکی از خطرهای این است که در عمل زندگی غرق بشویم و از آن ارتباط قلبی خودمان غافل بمانیم. آن چیزی که پشتوانه‌ی نشاط و شور و شوق و تحرک و توفیق ماست، کمک الهی است. کمک الهی را باید به معنای واقعی کلمه از خدا خواست و از خدا طلب کرد. هم باید نعمت الهی را - نعمت این مسئولیت و این توفیق خدمتی که به شما داده - شکر کرد و هم این‌که ازدیاد و دوام و استمرار آن را از خدای متعال طلب کرد و خواست. لذا این احتیاج دارد به توجه؛ این ایام ماه شعبان را مغتنم بشمارید. در این صلوات شریف ظهرها می‌خوانید: «الذی کان رسول الله صلی الله علیه وآله یدأب فی صیامه و قیامه فی لیالیه و ایامه بخوعاً لک فی اکرامه و اعظامه الی محل حمامه»؛ یعنی پیغمبر تا لحظه‌ی مرگ هم ماه شعبان و روزها و شب‌های شعبان را گرامی می‌داشتند و همه‌ی شعبان‌ها در زندگی آن بزرگوار این‌طور بود؛ که بعد در همین صلوات می‌خوانید: «اللهم فاعننا علی الاستئذان بسنته فیه و نیل الشفاعة لدیه»؛ سنت این بزرگوار را در این ماه ان شاء الله ادامه بدهید؛ توجه، دعا، ذکر و آماده شدن برای ورود در ماه مبارک رمضان. (بیانات رهبری در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۸۶/۰۶/۰۴)

حقیقتاً از دل، با زبان مناجات با خدا حرف بزنید

شاید در ماه شعبان، بتوانیم با ذخیره‌ای که از این ماه گرفته‌ایم، آن مناجات پرسوز و گداز و پر مضمون را با نفس حقیقی بخوانیم - نه فقط الفاظ آن را مرور کنیم - و حقیقتاً از دل، با زبان آن مناجات با خدا حرف بزنیم،



الف. تلاوت

بی تردید، تلاوت کلام الهی دارای آثار زیادی است. ریش باران رحمت الهی در ماه مبارک رمضان، ماه نزول قرآن بیشتر است و هنگام تلاوت، بهره انسان از این باران رحمت افزایش می یابد. یکی از مرتبیین با امام می گوید: امام در ماه رمضان، بسیار با قرآن مأنوس بودند. من یاد ندارم که در این ماه شریف، خصوصاً در ماه رمضان آخر عمرشان که اوایل سال ۸۶ بود، به محضر ایشان مشرف شوم و ایشان را جز در حالت قرآن خواندن ببینم. هر وقت که کاری پیش می آمد و به محضرشان می رسیدم، می دیدم مشغول تلاوت قرآن مجید هستند.

ب. تدبیر

قرآن کریم، دارای نکات و لطایف و ظرایفی است که به تدبیر نیاز دارد. سیره امامان معصوم: تدبیر در این بحر عمیق بوده است، تا بتوانند جواهر بیشتری به دست آورند. حضرت رضاعلیه السلام هر سه روز، یک ختم قرآن انجام می داد و می فرمود: اگر بخواهم، در کمتر از سه روز هم می توانم یک قرآن ختم کنم؛ اما هنگامی که به آیات شریف می رسم، تفکر و تدبیر می کنم که این آیه در چه موضوعی فروود آمده و چه وقتی نازل شده است؛ لذا قرآن را هر سه روز، یک دور قرائت می کنم. امام خمینی شاگرد این مکتب نیز به پیشوای معصوم خود تأسی کرده و تدبیر در آن را امر لازم می شمرد. مرحوم سید احمد خمینی می گوید: امام، وقتی در نجف بودند، در ماه مبارک رمضان هر سه روز یک بار قرآن را ختم می کردند؛ اما زمانی که در جماران بودند، به خاطر کھولت سن، هر ده روز یک بار، قرآن را ختم می کردند. ایشان همواره با قرآن مأنوس بودند، یک جزء قرآن را هشت قسمت کرده و هر قسمت را در زمانی خاص قرائت می کردند. گاهی می دیدم مدت ها در یک جمله قرآن مکت می کردند.

این دل چیز عجیبی است؛ گاهی اوقات به وسیله ای که انسان را به اوج آسمان ها و اوج معنویت می برد، تبدیل می شود؛ گاهی هم بعکس، به سنگ سنگینی تبدیل می شود که بسته شده به پای انسان و انسان را تا اعماق آب، تا اعماق دره فرو می برد؛ غرق می کند؛ پدر انسان را درمی آورد. اگر دل را به پول و به شهوت جنسی و به مقام و به این چیزها دادید، این همان سنگ سنگین است؛ دل دیگر نیست. (بیانات رهبری در دیدار وزیر و مدیران وزارت اطلاعات ۱۳/۰۷/۱۳۸۳)

ماه مبارک رمضان



ماه رمضان، ماه ضیافت الهی است و ضیافت الهی نیز معدن عظمت است که در مناجات شعبانیه، وصول به آن، از خواسته ها شمرده می شود. امام در این باره می فرماید:

ضیافه الله، همان «معدن عظمت» است. خداوند -تبارک و تعالی- برای ورود به معدن نور و عظمت، از بندگان دعوت فرموده است؛ لیکن بنده اگر لایق نباشد، نمی تواند به چنین مقام با شکوه و مجللی وارد گردد. امام خمینی توجه ویژه ای به ماه مبارک رمضان داشت و ملاقات های خود را در ماه رمضان تعطیل می کرد، تا برای دعا و تلاوت قرآن و اعمال این ماه فرصت بیشتری پیدا کند. آن بزرگوار در ماه رمضان از شب تا صبح، عبادت، نماز و دعا به جا می آوردند، بعد از نماز صبح، مقداری استراحت می کرد و صبح زود، برای کارهای خود آماده بود.

انس با قرآن

توجه به قرآن و تلاوت و تدبیر در آن، وظیفه هر مسلمان است. امام خمینی در این ماه بیشتر از ماه های دیگر بر سر این مائده آسمانی نشسته و از این خوان گسترده الهی بهره می برد و همچنین توصیه می کند.



مراقبت بر مستحبات و مکروهات

مستحبات و مکروهات نیز از احکام تکلیفی هستند که نباید به آن‌ها بی توجه بود. انجام هر یک از این اعمال در عروج و نزول بنده سالک تأثیر ویژه‌ای دارد؛ از این رو اهتمام همیشگی به آن‌ها سیره عارفان بزرگی چون امام خمینی بوده است.

آیت الله قدیری می‌گوید:

وقتی امام در ماه مبارک رمضان در فصل گرمای نجف برای نماز جماعت ظهر و عصر با زبان روزه به مدرسه مرحوم آیت الله بروجردی تشریف می‌آوردند، اول هشت رکعت نوافل ظهر را می‌خواندند و بعد نماز ظهر را با اذان و اقامه نسبتاً طولانی به جا می‌آوردند و بعد از تعقیب نماز ظهر، هشت رکعت نوافل عصر را می‌خواندند و بعد، نماز عصر را با اذان و اقامه مانند نماز ظهر ادا می‌کردند و بعد از تعقیبات، تشریف می‌بردند.

یکی از فضایل مرتبط با امام می‌گوید:

امام، برای ماه‌های ویژه‌ای چون رمضان، برنامه‌ای خاص داشتند؛ به طوری که در این ماه عزیز، شعر نمی‌خواندند، شعر نمی‌سرودند و به شعر گوش نمی‌دادند و دگرگونی خاصی متناسب با این ماه مبارک در زندگی خود ایجاد می‌کردند؛ به گونه‌ای که این ماه را سراسر به تلاوت قرآن مجید، دعا و انجام مستحبات مربوط به ماه رمضان سپری می‌کردند.^۱



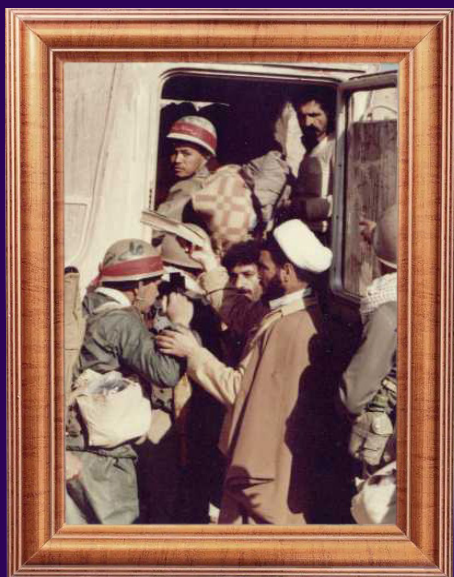
۱. منبع: پرتال امام خمینی رحمت الله علیه / پایگاه حفظ و نشر آثار امام خامنه ای مدظله العالی

نویسنده: سعید الهی نسب

قسمتی از وصیت نامه شهید مدافع حرم اسدالله ابراهیمی

ای همه کسانی که این پیام به آنها می‌رسد، بدانید که مردم هر عصر و زمانی با ولایت ولی امر برحق زمان خود آزموده خواهند شد و هرکس به میزان اطاعت پذیری از رهبرالهی خود در این آزمون سخت، پذیرفته خواهد شد. پس قدر این نعمت را که همان ولایت فقیه و به‌خصوص رهبر عزیز، بصیر و مظلوم‌مان **امام خامنه‌ای عزیز** را بدانید و در اطاعت از ایشان کم نگذارید که بدون شک اطاعت و پیروی از ایشان همان پیروی و اطاعت از پیامبر اعظم (ص) و ائمه معصومین (ع) می‌باشد.





سازان حماسه

معرفی کتاب "عارفانه": زندگینامه طلبه شهید احمد

۱۱۴

علی نیری.

نگارخانه نقش روحانیت : نمایش تصویری از

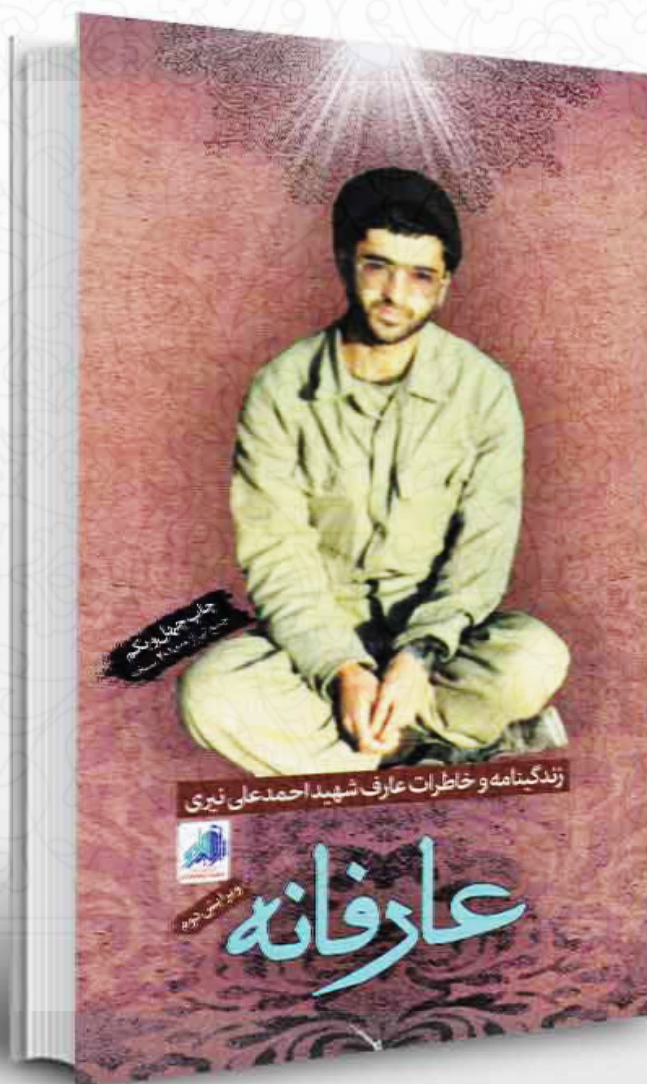
۱۱۷

فداکاری‌های روحانیون در تاریخ انقلاب اسلامی



معرفی کتاب عارفانه؛ زندگینامه طلبه

عارف شهید احمد علی نیری





مراسم تشییع به پایان رسید. پیکر شهید را به سوی بهشت زهرا سلام الله علیها بردند. من هم به همراه آن‌ها رفتم. در آنجا به دلیل اینکه شهید در حین نبرد به شهادت رسیده بود، بدون غسل و کفن با همان لباس نظامی آماده‌ی تدفین شد.

چند ردیف بالاتر از مزار عارف مبارز، شهید چمران، برای تدفین او انتخاب شد. من جلو رفتم تا بتوانم چهره‌ی شهید را ببینم. درب تابوت باز شد. چهره‌ی معصوم و دوست‌داشتنی شهید را دیدم. شاداب و زیبا بود. گویی به خواب عمیقی فرو رفته! اصلاً چهره‌ی یک انسانی که از دنیا رفته را نداشت. تازه دوستان او می‌گفتند: از شهادت او شش روز می‌گذرد! دست این شهید به نشانه‌ی ادب روی سینه‌اش قرار داشت! یکی از همزمانش می‌گفت: در لحظه‌ی شهادت ترکشی به پهلوی‌اش اصابت کرد. وقتی به زمین افتاد از ما خواست که او را بلند کنیم. وقتی روی پایش ایستاد رو به سمت کریلا دستش را به سینه نهاد و آخرین کلام را بر زبان جاری کرد: «السلام علیک یا ابا عبدالله» بعد هم به همان حالت به دیدار ارباب بی‌کفن خود رفت. برای همین دستش هنوز به نشانه‌ی ادب بر سینه‌اش قرار دارد!

برای من عجیب بود. چرا طلاب علوم دینی و شاگردان استاد، که معمولاً انسان‌های صبور و هستند در فراق این دوست، طاقت از کف داده‌اند؟! پیکر شهید را داخل قبر گذاشتند و لحد را چیدند. شخصی که آخرین لحد را گذاشت، و بیرون آمد، رنگش پریده بود! پرسیدم: چیزی شده؟! گفت: وقتی آخرین سنگ را عوض کردم ناگهان بوی عطر فضای قبر را پر کرد. باور کنید با همه‌ی عطرها دنیایی فرق داشت!

امروز مراسم ختم این شهید است. رفقا گفته‌اند: خود استاد حق‌شناس در مراسم حضور می‌یابند!

کتاب عارفانه شرح حال و خاطراتی از طلبه شهید احمد علی نیری بنده‌ای از بندگان مخلص خدا است که بی‌آلایش در میان هم محله‌ای‌ها و دوستان و خانواده خود زیست و بی‌آنکه از اوج عرفان خود سخنی بر زبان بیاورد در ۱۹ سالگی جام الهی را سر کشید و به معشوق ازل و ابدی خویش پیوست. این کتاب ۴۳ خاطره از این شهید بزرگوار را در خود جای داده است که از زبان دوستان و خانواده و همزمانش روایت می‌شود. او در مکتب تربیتی استاد العارفین آیت الله حق‌شناس پرورش یافته بود. در مراسم این شهید مردم وقتی دیدند که ایشان در مراسم ختم حضور یافتند و در منزل این شهید حاضر شدند و ابعادی از شخصیت او را برای مردم بیان کردند، تازه فهمیدند که چه گوهری از دست رفته!

در بخشی از این کتاب چنین می‌خوانیم:

امروز سوم اسفند سال ۱۳۶۴ است. جمعیت این شعار را می‌داد و پیکر شهید را از مقابل منزلش به سمت مسجد امین‌الدوله حرکت داد. بعد هم از مسجد به همراه جمعیت راهی بازار مولوی شدیم. جمعیت که بیشتر آن‌ها از جوانان مسجد و شاگردان آیت الله حق‌شناس بودند شدیداً گریه می‌کردند و طاقت از کف داده بودند.

من مدتی بود که به خدمت حضرت آیت‌الحق، حاج آقا حق‌شناس این استاد اخلاق و سلوک الی الله می‌رسیدم و از جلسات پربار این استاد استفاده می‌کردم. سال‌ها بود که به دنبال یک استاد معنوی می‌گشتم و حالا با راهنمایی برخی علمای ربانی تهران توانسته بودم به محضر این عالم خودساخته راه پیدا کنم. شنیده بودم که حضرت استاد این شاگرد خود را بسیار دوست داشته، برای همین تصمیم گرفتم که در مراسم تشییع این شهید عزیز شرکت کنم.





بعد از مراسم ختم به یکی از دوستان شهید گفتم: این شهید چندساله بود؟ گفت: نوزده سال! دوباره پرسیدم: در این مسجد چه کاری کرد؟ طلبه بود؟ او جواب داد: نه، طلبه‌ی رسمی نبود. اما از شاگردان اخلاق و عرفان حضرت استاد بود. در این مسجد هم کار فرهنگی و پذیرش بسیج را انجام می‌داد. تعجب من بیشتر شد. یعنی یک جوان نوزده ساله چگونه به این مقام رسیده که استاد این‌گونه از او تعریف می‌کند؟ آن شب به همراه چند نفر از دوستان و به همراه آیت‌الله حق شناس به منزل همان شهید در ضلع شمالی مسجد رفتیم. حاج آقا وقتی وارد خانه شدند در همان ورودی منزل رو به برادر شهید کردند و با حالتی افسرده خاطره‌ای نقل کردند و فرمودند: به جز بنده و خادم مسجد، این شهید بزرگوار هم کلید مسجد را داشتند. بعد نفسی تازه کردند و فرمودند: من یک نیمه شب زودتر از ساعت نماز راهی مسجد شدم. به محض اینکه در را باز کردم دیدم شخصی در مسجد مشغول نماز است. حضرت آقای حق شناس مکثی کردند و ادامه دادند: من دیدم یک جوان در حال سجده است، اما نه روی زمین!! بلکه بین زمین و آسمان مشغول تسبیح حضرت حق است!! حاج آقا حق شناس درحالی که اشک در چشمانشان حلقه زده بود ادامه دادند: من جلو رفتم و دیدم همین احمد آقا مشغول نماز است. بعد که نمازش تمام شد پیش من آمد و گفت: تا زنده‌ام به کسی حرفی نزنید. بعد از تأیید حضرت آقای حق شناس بود که برخی از نزدیک‌ترین دوستان این شهید لب به سخن گشودند. آن‌ها آنچه را به چشم خود دیده بودند بیان کردند و من با تعجب بسیار، فقط گوش می‌کردم. آیا یک جوان می‌تواند به این درجه از کمال بشری دست یابد؟!^۱

فراق این جوان برای استاد بسیار سخت بود. من در اطراف درب مسجد امین‌الدوله ایستادم. می‌خواستم به همراه استاد وارد مسجد شوم. دقایقی بعد این مرد خدا از پیچ کوچه عبور کرد و به همراه چند تن از شاگردان به مسجد نزدیک شد. این پیر اهل دل در جلوی درب مسجد سرشان را بالا آوردند و نگاهی به اطرافیان کردند. بعد با حالتی نالان و افسرده گفتند: آه، آقا جان... دوباره آهی از سر حسرت کشیدند و فرمودند: «بروید در این تهران بگردید و ببینید کسی مانند این احمد آقا پیدا می‌کنید؟!» ... شب موقع نماز فرارسید. در شب‌های دوشنبه و غروب جمعه ایشان مجلس موعظه داشتند. یک صندلی برایشان می‌گذاشتند و این مرد وارسته مشغول صحبت می‌شد. آن شب بین دو نماز سخنرانی نداشتند، اما از جا بلند شدند و روی صندلی قرار گرفتند. بعد شروع به صحبت کردند. موضوع صحبت ایشان به همین شهید مربوط می‌شد. در اواخر سخنان خود دوباره آهی از سر حسرت در فراق این شهید کشیدند. بعد در عظمت این شهید فرمودند: «این شهید را دیشب در عالم رؤیا دیدم. از احمد پرسیدم چه خبر؟ به من فرمود: تمام مطالبی که (از برزخ و...) می‌گویند حق است. از شب اول قبر و سؤال و... اما من را بی حساب و کتاب بردند.» بعد مکثی کردند و فرمودند: «رفقا، آیت‌الله العظمی بروجردی حساب و کتاب داشتند. اما من نمی‌دانم این جوان چه کرده بود. چه کرد که به اینجا رسید!» من با تعجب به سخنان حضرت استاد گوش می‌کردم. به راستی این جوان چه کرده بود که استاد بزرگ اخلاق و عرفان این‌گونه در وصف او سخن می‌گوید؟



نگارخانه

نقش روحانیت در انقلاب اسلامی
دفاع مقدس و مقاومت اسلامی



تحصن روحانیون در مسجد دانشگاه تهران در حمایت از ورود امام خمینی به ایران روز هشتم بهمن ماه ۱۳۵۷



سخنرانی علامه محمد تقی جعفری در حسینیه ارشاد سال ۱۳۴۷



نقش روحانیت تبریز و شهید آیت الله قاضی طباطبایی در پیروزی انقلاب



آزادی امام خمینی رحمه الله علیه توسط ساواک در فروردین ۱۳۴۳



پایین آوردن «کد ۶۶» در ادارات و مراکز دولتی در آبان ۱۳۵۷



قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ مردم قم